نمبر داخله کتب‌خانه آصفیه ۳۳۴ ۱۲۱
بر خزانه ...

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد و ثنای مقدری که ملک بی‌منتهیش لا زوال و زبان قاصر ناطقان در شکر نعمتش لال است و نعت رسالت مآبی که نطق بشر از ترجمهٔ صحیفهٔ اوصاف حمیده در معرض عقد اللسان انداخت و اندیشهٔ تعریف جاه و جلالش ابواب حیرت بروی عالمیان مفتوح ساخت اضعف ترین بندگان کبریائی محمد انور فدوی مهاراجه‌ئی که علی الدوام مورد انوار مهربانی و مصدر آثار قدردانی میجر ولیم یالمر صاحب بهادر می‌باشند التماس می‌دارد در ایامیکه بهادر موصوف اکثر با مولوی نظام الدین مرحوم که در فنون نظم و نثر ممتحن استادان عصر بودند صحبتی میداشتند و بمقتضای فرصت وقت بملاحظهٔ حقایق کتاب ... تمیزی ملتفت می‌بودند ... ترجمهٔ سطری ... کتاب ...

و تکلف قلمی فرمودند و روزی برای نمایش ترکیب عبارت
انگریزی و اظهار قوت طبع منیر و آمد از رسائی تحریر مورخ انگریز
ترجمه لفظی بعضی فقرات کتاب مذکور را بلا تقدیم و تاخیر زینت بیان
بخشیدند مولوی مرحوم را روابط عبارات و بندش کلمات
مورخ مزبور نهایت مطبوع افتاد و بخیال ایشان رسید که ترجمه
لفظی ابواب این کتاب به خوبتر آئین صورت خواهد بست
و سیاق عبارت انگریزی بفارسی مناسبتی خواهد داشت
چنانچه بهادر ممدوح بصلاح و صوابدید مرحوم مذکور ترجمه بعضی
چند ابواب کتاب مرقوم الصدر بقید قلم الطاف رقم آوردند
و آن را مولوی مرحوم به پیرایه فارسی آراستند مگر هنوز نوبت
مسوده به مبیضه و عبارتش از نظر ثانی باصلاح نرسیده بود
که جان بحق تسلیم ساختند و حالا بهادر موصوف را آنقدر
فرصت نیست که از استمداد کسی شخص قابل بدرستی و اصلاح آن
پیردازند

پردازند اگرچه صورت انیجنی خاطرخواه نقش نه بسته اما در [illegible] هجری

بسبب توارد [illegible] چاپه خانه از مبئی در چاپ و فی بلدهٔ فرخنده بنیاد

حیدرآباد صَانَهُ اللهُ تَعَالَی عَنِ الشَّرِّ وَالْفَسَادْ دو باب مترجم

مسطور به نیاز مسند مرحمت گردید و ارشاد شد که بنابر استفادهٔ

آرزومندان [illegible] تاریخ تدبیر چاپهٔ این اجزا باید ساخت

غرض از ترجمهٔ نقص [illegible] این ابواب همین است که بعضی

ارباب فراست و اصحاب کیاست اینجا از انداز و آئین

سوال و جواب سرکار عظمت مدار با متعهدان عالی اقتدار

سررشتهٔ الهی و اطلاع بدست آرند و مورخان فارسی هم از

طرز و ترکیب تحریر تاریخ اهل ولایت که صحیح تر و بلا مبالغه

و تکلف ست فواید تعلیم حاصل سازند و بدانند که تمهید تصنع

افسانه طرازی و بی حرفه سرائی برای مطبوعیت کتاب.

تاریخ که محل اظهار حقایق و تحقیق است [illegible]

حقیقت رسیده و آثار مترتبه و استدراک آن بدانائی و تحسین کتب سیر
و استفادهٔ صاحب نظر را کم نمی‌سازد بلکه وجود کتاب را موجب
تعلیم صاحبان طبع سلیم می‌نماید چنانکه بعضی فقرات عبارت
ترجمه مذکور را مطابق ترکیب کتب تاریخ انگریزی مترجم گردید
هر آینه در بادی النظر بیگانگان وضع این تحریر منافی محاوره
فارسی معلوم و بدریافت مطالب آن وقتی مفهوم خواهد شد
و به نگاه خوض و تامل اصحاب استعداد و واقفین جادهٔ ترجمه
و تشریح معنی مضامین مانند صورت آئینه منکشف و مبرهن
خواهد گشت و در تصویب سخن سنجان حقیقت آگاه و معنی
پسندان ژرف نگاه لازم است که هر گاه که ارادهٔ استطلاع
حالات این کتاب و آنگه مطالعهٔ سوانحات مرقومهٔ این ابواب
نمایند مولوی مذکور را در این طرز تحریر که کفایت از رعایت
عبارت مترجم شده است معذور ندارند بلکه به کمال طبع و قابلیت

الانشاء جای آفرین و تحسین است که برای مربوط ساختن ترجمهٔ لفظی از زبان

انگریزی بعبارت با وجود تباین ترکیب فارسی و فرنگ [illegible] الفاظ را [illegible]

دکلهای فایده مقید [illegible] چکر خورده باشند تا حاصل [illegible] [illegible] اجزا

ابواب سطور که مشتمل بر حالات متعلقه [illegible] است [illegible] است اختیار

حاصل کردن [illegible] ترجمات فیض آیات ولی نعمت [illegible] اهل [illegible]

توصیف [illegible] [illegible] سرفراز [illegible] [illegible] انگریزی

رنگی موجود و نوال لمعات [illegible] است و اجلال [illegible] جابان راجه [illegible]

راجه چیندولعل بهادر مدظله العالی به اهتمام [illegible] گردید

زهی ولی نعمتی که از روی مدبری و دانائی [illegible]

[illegible] آرائی به تشیید بنیان اتحاد و [illegible] کاریها و تحفیظ

[illegible] دوستی طرفین [illegible] [illegible]

از دقایق [illegible] و [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

سبب نهم از کتاب صاحب که مشتمل بچند مقدمه است

۱۴ انکار نمودن [illegible] [illegible]

[illegible] شتاب کردن در سر حد [illegible]

۱۵ [illegible] کردن گورنر [illegible]

بنا بر اصلاح عبارات [illegible]

انواع نواب است

۱۶ معامله انهدام [illegible] نسبت

بعمل آوردن

۱۷ ایراد کردن نواب وزیر عذر عدم

داخل شدن وزیر در [illegible] چنین جمعیت بزرگ

۱۸ استنباط کردن گورنر از این ایراد

[illegible] برای [illegible] حکومت ملک [illegible]

۱۹ احیاناً اگر نواب رغبت تمام ملک [illegible]

[illegible] از ملک [illegible]

تا حدی بجبر گرفته شود

۲۰ این مایه ملک زیاده از نصف

جمعیت ملک بوده

۲۱ [illegible] داشتن در دست وزیر

اقتدار با اختیار [illegible] باقی مملکت او

۲۲ [illegible] نمودن [illegible] بنا بر روانگی جمع

۲۳ روانگی [illegible] [illegible]

نواب بنا بر حصول صورت قبولیت

۲۴ تسلیم حصه ملک [illegible] بنا بر [illegible] جمعیت

۲۵ تقرر اسپان لشکر [illegible]

[illegible] برای [illegible] دولت

۲۶ سیاحت نمودن گورنر جنرل در ملک

۲۷ مقدمات [illegible]

باب نهم مقدمهٔ اوّل در بیان حالات اود

انتظام خست گورنر ملکی حیران بشود در باب ریاست اود و خاطر حضور او بدریاب
مقصود و مسبعهٔ ذی اقتداران لندن را که عبارت از ورکران ریاست
جمعی بخشید و در مکاتبهٔ مورخهٔ نهم می ۱۸۵۶ تنبیهی از مرکوز خویش کارگذاران
ریاست هند مکنون خاطر داشته این فقرات را مندرج کرده بودند
یعنی از سیاه و سفید نامه مشتمله منفصله لکهنو ظاهر آمد خلت سرکار عظمت مدار
و ممالک و نیز بر خاطر خواه بر طبق شروط بدون اندراج مقدمه که از اول
شرف ملکی یا ارباب ریاست ناگوار نگردد و متحقق گشت و ما از اود را
اینمعنی که بیست لک روپیه سالیانه از ترده و ماوا و از قوم و از و

بعجالت الوقت تعریب تعلبندی تقرر گشته و نیز از حصول قلاده وقعه ان

ملک او و که ثمرهٔ اوست ازمرتبهٔ محافظت کامل و تعهد تربیت با اخذ تمامی

و شرایط دیگر که برای درستی و تیمار عیوب سابقهٔ متعلقهٔ امور کلی او در آنملک

کافی و هم از دادن سرکار عظمت مدار را چنین بالایشی که هر آئینه از آن

بحصول فواید ظاهره در طرفین کوتاهی نمیتوان کرد و مدد جمعیت خاطر زیاده تر

حاصل است و ما هرگونه توقع داریم که [illegible] هر آئینه ترکیب حسن عمل با

در مجاری او دمیتوان رسید چه تا الی الآن سلسلهٔ سعی ما از سالها

باهتمام آن محرک گشت اما آن را بانصرام نمی رسانید کو ریز

ما مضی وجه انتظام را در خاطر ما گذاشته بود که بسال اول بیش از آن

بعد از نصب سعادت علیخان بر ریاست اوده انگلک از رقم مشخص

غالباً صورت کمی خواهد نمود و سعادت علیخان را ایفای اقرارات خویش در آن کار

کمپنی باداء مبلغ [illegible] مشکل خواهد افتاد و وجه جبیه هرگونه خوش

بیان نمود نیست در بین صوبت از ملاحظهٔ جناب تمام کمپنی [illegible]

بر قسم بالای شرده لک روپیه باقی است جای استعجاب است امّا چونکه لارد [illegible] صاحبان

بمعرض بیان اینگونه آورده اند که ما اعتقاد داریم که نواب [illegible] الا امکان در جهد

نمودن باداى این تقاضا بتمامی رسیده و طرح انداختن چنان بنای انتظام

و کفایت نمودن در هندوست مداخل ملکی که هر آینه از آن ادای رقم

آینده بر وقت معهود میتوان نمود از اراده صادق دارد پس توقع واثق

داریم که هر وجه که از این قبیل است بالکلیه منقطع گردد

مقدمه دوم تبدیل عمده گرلارد مارنتین منظور داشت

مصالح ملک او و نوعی منتظم گشت که از آن امید قیام دوامی حاصل و چونکه

از سواد مکاتبه سرکاری شما مورخه [illegible] این سنه یکهزار و هفتصد و

نود و هشت ظاهر شده که انتظام کامل هندوستان شامل ممالکت

در [illegible] است [illegible] ماضی از مرقومه نهم و بیستم اکتوبر سنه

یکهزار و هفتصد و نود و هفت به افزودن جمعیت [illegible] کور

[illegible] [illegible] [illegible] مرقومه [illegible] تقریر

در مطمح نظر دارند که جنرل افواج نو نگاهداشته صوبه با احتیاج نصب آن

الیست معین نمایند و احتیاط کرده با قدر این ولایت بر نقیه حال اینکه از گوینده [illegible]

[illegible] تمام مهیا سانند و بر توقع قیام آن

انتظام خود را [illegible] خودی بالند و گورنر جنرل حال در صدد فکر

[illegible] کلیات بنگاله در خطی مورخه سیوم

اکتوبر [illegible] مقصد و فوده [illegible] احکام ولایت اطلاعی داد که گورنر

جنرل با دراک مجاری احوال موجوده مقدمات او و مشغول خصوص

[illegible] روش حسن ترکیبی که با طمینان از آن رقم تغلبندی بر دوقت

معهوده [illegible] باشد و فوج نواب باصلاح در آید همت خود مقصود

داشته اند مورخه گویند به تاریخ بیست سیوم دسمبر در همان سال گورنر

جنرل در خط خانگی بسفیر او [illegible] تقلیم او [illegible] که ضرورت صرف انجام نمود

محافظت کرناتک و تجدید عهدنامه‌های مجدد از متعاهدان خود [illegible] بوده

[illegible] عهد [illegible] تغییر [illegible] افزون [illegible] مقتضای وقت

بروانگی دراو دو خواه بانحصار توجه کلی ما در اصلاح مقدمات نواب

وزیر مرا فرصتی نداد برابیهم دو سه امر مقدم متعلقه او در امیدوارم

که خاصه پیش نظر شما بیارم چه اراده دارم که در عرصه قریب

بعد خلعت کامله مجاری بندوبستی بر همان پایه بانصرام خواهد رسید

یعنی در حینیکه الماس جان شود که از قالب تهی سازد از زمان بدربا نشستن

خواهد مشتمله عهدنامه [illegible] صاحب از وقوع [illegible] انتظام

که مرا برای حصول رقم نعلبندی در بهراوقات ضرور معلوم میکرد دیگر حقیقی

بحصول خواهد انجامید پس باید که به سرکار عظمت مدار قایم مقامی

اقتدار الماس مفوض شود و اگر ایالت ملک و آبه باختیاری

که تعهد وارش بود نشود کار پردازی آن در دست مایان مسلم

گردد بعد وضع رقم نعلبندی هرچه پس انداز کرده خواهیم رسانید

درینحال قوت مالی سرحدات شمال و مغرب خواهد افزود والا

در صورت [illegible] شدن اجل بالماس [illegible]

اگر او در قابلیت و چالاکی با المامس مساوی باشد و یا از ضعف اثار
و سستی کردارش اگر باوی در چالاکی و قابلیت کم باشد
و یا از تقسیم ملک در دست مستاجران متعدد جای تشویش و محل خطر
خواهد گشت چه در صورت نخستین جای اندیشه فساد خانگی
مترتب و در هر دو صورت آخر سر حد او د از مقابله ابدالی
و دیگر حمله آوران از بس متر ود کم قوت خواهد گشت این تاراج
و تیمار خرابی ها همین که اختیار ملک دوآبه دوامًا در قبضه سرکار
عظمت مدار در آید حقا که حالات جمعیت نواب وزیر مایل
تحریر دیگر که نهایت در تحقیق اندراخته است و حاجتی ندارد که ما نمائی
و هیچکارگی آن افواج را طولا و تفصیلا پیش شما شرح دهم چنانچه
بر وقت مناسب القا ساختن بر دل اخر آل تمام این جمعیت را مادری
کسانیکه یکبار جلود و توزک و بنا بر تحصیل زر ملکی یکبار آیند عزم جزم
منست و بجای این عوام الناس که به زمان مطاع خود را و اندیشه مند ارند

و هر آن

وبران صلاي دعوت خانگي بدشمنان ميزند و اين چنين رجمنت
کمپني سوار و پياده که بتعداد از انها افزون باشند تجويز کرده ام
که نقل وحمل انها وقت بوقت بوده ادارشان از سرکار نواب ماثله
مي رسيده باشد و ازينجا هفده رجمنت پياده بنجابال تفويض کردن
سه رجمنت از ان براي تقديم خدمت نواب در سلک ملازمت
آوردن شروع کرده ام و در مقدمات نظم ملکي و ترتيب معتبريه
زياده طلبي در تحصيل و فتح ثوابت انصاف پيش از ورود ما در لکهنو
هيچ نسبت و شکست ان نميتوان صورت بست

مقدمه سوم استيصال انگريزان که در ملازمت کمپني نبودند

مرانگي تخالف گورنر جنرل از اقوام خويش که انها بدون علاقه
نوکري کمپني جا بجا در اضلاع هند ... در قيمت خود باشتغال
بودندي بدون تغير هک حرف از ... ان تجارت خط باين نوع
... منضبط گشت ... ... انگريزي باشند

باضلاع او چندان خرابیها عاید است که حاجت شرحش نیست
پس استیصال هر یک از اهالی یورپ سوای ملازمان سرکار کمپنی
اراده ماست کو که مطبوع و مجبلی خاطر من است که حتی الامکان با یه
کم اذیتی رسیده باشد امّا آزدست دادن راه کلبات متعذر
و هر آینه از کجا توقع اینمعنی مخطور گردد که در حصر چنین احاطه وسیع
باینگونه بندوبست بعضی جا هم درشتی بواحدی نخواهد رسید
از خاتمه کلام گورنر مستفاد میگردد که مردم کثیر باین بلا مبتلا
خواهند گشت گورنر پیش از جرأت به بربادی اقوام کثیره خویش
باعلان و انکار بر زبان نیاورد و آن قباحت ها را اثبات ننمود
که از اقوام مذکور عاید شده بود پس کدام سبب باعث بوده پیش
آنکه بنیکه مید انند که در ریاست انگریز جواب دهی از بعضی حکام
متعلق پس اینمعنی چه مفهوم دارد که در صدد چنین حرکت از گورنر
مواخذه کلی نگشت و از بودن آنکه هم هرچه منافع متصور بوده بر همه کس

ظاهر و حقا که این سوال تا هنوز بی پاسخ مانده است که در ... آنها
چه قباحت مترتب بود

مقدمه چهارم در بیان تشویش که از ... در زمان شاه واقع گشت

صورت رعب زمان شاه ابدالی به تبلیغ اعتراعات نوابصرار
در خدمت وزیر گورنر جنرل در حیله معقول بخشید و این شاه بعد از
پدر خود تیمور که خلف احمد شاه مشهور که اول از مسند نشینان خاندان
مذکور است در سنه یکهزار و هفت صد و نود و دو حکم ران گردید
و محروسه سلطنت او از دیه هندوستان تا خط متوازی
کشمیر و از سر حد سکهان مانند کناره شرقی از دریای
عمان اتک تا متصل نیشاپور با اشتمال ... کابل و قندهار و پشاور
و غزنین و غور و سجستان و هرات ... منتهی گشت و در سال
یک هزار و هفت ... نود و شش ... شاه مذکور تا لاهور وارد
... تعداد ... پس ... از ... مستعد نشده و ...

سواران بود بنا برین هم غبار خوف بر دامن مرهطه نشست
بلکه ریاست انگریزرا نیز ترددی و خلجانی عاید گشت
و در السنه مشتهر گردید که مافی الضمیر شاه مذکور اینست که
دودمان تیموری را که قربت خوبیشاوندی با وی دارد
رونقی بخشد و دین واجب را در تمام ممالک رواجی دهد
و بنظر رسید که سکهه هم سد راهش نگشت و مرهطه از تنازع
و تباین خاندانی استطاعت مقابله هرچه باید و شاید نداشتند
ملکه چه مرهطه افواج کثیر گرد آورده بود که دهلی را از ان محفوظ
می توان داشتی و در تعاقب آنها را اذیت رسانیدن
می توانستی بر انهم در خاطر کورنر تمکن داشت که ورود شاه
دهلی با ان جمعیت قلیله که تا لاهور آورد در سود و بهبود سرکار
عظمت مدار خطر اندوز است و گمان غالب گشت که افاغنه
و ملاحظه چیزی به تجربه نک قربت و نسبت قومیت و جنسیت

از همدمینی و هم از تطاول که از دست وزیر و انگریز یافته بودند
سهیم و شریک خواهند گردید بلکه گورنر خود تحریر نمود که افاغنه
و روهیله بجهت رغبت بجنگ و از باعث هوس تاراجی
شرکت او را اختیار خواهند ساخت اما حقیقت حال اینست
که روهیله بمشاغل زراعت بجهت اوقات [illegible] و نفع کشی در
اقوام هند بی نظیر و در رغبت جنگ و طمع شان بغارتگری
همین معنی دارد که این قوم از دیگر اقوام زیاده قوی و شجاع
میباشند درینصورت مخطور گشت که در ممالک وزیر از تربیت
این شاه حوادث واقع خواهد گشت گورنر جی فرمایند
که افواج الماس علیخان که استاجرانه بر ملک وزیر که ممر و مرهٹه
و عبور افاغنه گشاده راه بوده است قابل اعتماد نیز روهیلکهند
دیگر وزیر بجز قلیل [illegible] فوج [illegible] بار و مددگار جمعیت انگریز نه [illegible]
[illegible] بدون کوشش و اصرار بجنگ نمیبود

اعانت وسعی هیچیک میسر نمیتوان نمود و آنملک برور وعبور

تاراج کنان جهان معمور میشد که سد باب مداخل تا مدتی

میگشت احیاناً اگر این فساد فی الفور انقطاعی نمی یافت

آخر الانجام شورش و هنگامه برپا میساخت سرجان شور را

اشتعال این انتظام و اختیار این مهام در اشکالی انداخته بود

یعنی مرهته بسبب مشارکت افواج خویشتن با انگریز در مقابله

افاغنه استدعا ساختند لیکن نزد سرجان شور تسبیر اقتدار مرهته

از همه سوانح مقدم تر بود وعلی الرغم آن اگر زمان شاه را

فتحی دست دادی از همه بیشتر زیاده تر خطرناک میگشتی واگر مرهته

بمساعی ذاتی بر زمان شاه استیلا یافتی هر آینه اقتدار هنگامی

آنها بافراط میرسیدی و با انگریز کرده فرانسیس که بنام سندهیه

عامل آن ضلع که مقصود بود که افاغنه اراده همان ضلع داشتند

درین حیص بیص هم بدرا مالک ضلع متنازع فیه میساختی لیکن برآورد

شور صاحب این انجام بدتر از تمام حوادث متصور بود
الغرض پیش از انکه ریاست انگریز بملاحظه آرد که
مقتضای وقت است که دست سعی دراز کند که یکباره د
باغی شاه در مملکتش فسادی پیدا ساخت و شاه را در شروع
سال یکهزار و هفتصد و نود و هفت از لاهور انصرافی داد
و دربین مابین لشکر فرودگاه کانپور و فتح گڑه بخیام مقیم
و دو رجمنت پیاده زیاده به نگاهداشت رسیده بود
و فی الحقیقت گورنر جنرل بخیال داشته بود که ورود زمانشاه
بلاهور با چنین مردم قلیل امتحانی بوده نه مقدمه جنگ
اما این معنی قابل ادراک است که آیا شاه افاغنه را سهل بود
که با مواکب کثیر درآید و هم مکنون حاکم انگریز بوده که بر دل شاه
تسخیر هند هرچند ... نمود ... نیست اما با وصف آن وقوع
ف
اینچنین حادثه مظنونی نبود و ضروری ندارد ...

واقر احتیاطی سازند

مقدمه پنجم کوشش ساختن بدریافتن شراکت سیندیه

ودرسال یکهزار وهفصد ونود وهشت ازروی افواه بحت

تهیۀ طیاری افاغنه برای مهم ارسه نوبر خاست لیکن از حصول

اخبار آخر ستمبر که در ممالک اومفاسد حادث گشته وار زوار اراده

مهجوبه بقند هار شد اندخت دغدغه ریاست انگریزیه موقوف

گشت وبراثر شش خبری آمد که شاه بدهم اکتوبر معهود کرده

است که از کابل بسمت هند کسیل کردد اگرچه صداقت این

افواه مشتبه گشت برانیهم ریاست انگریزیه بروفق کلام خویش

واجب دانست که هر نوع بامکان وقوع سوانح که بشمول

عزایم تیپو وفراسیس سنگین می توان شد احتیاط مرعی سازند

ودر القا ساختن بردل دولت را وانعطاف از نواح جنوبی

سعی بکاربرند ۱ مله . خط لیشی انجمن ترکیب محفوظ دارد

وکورنر

وگورنر جنرل توقعات بیشمار به بیان آورد که منشور معا[illegible] تکمیل
خواهد آورد و با ایلچی داشته سرکار سینیه به کلمات خویش حکم
نافذ گردید که انضباط دار مدار محافظت هندیکیر در حین مراجعت
بهندوستان با عهد و شروطی که از ان تائید کامل از افواج مرهته
مترتب باشد با کمتر تفرق جمعیت از محافظت سرحداود
تا امکان حاصل سازند و ماورای این با ایلچی حکم فرمود که برای
حصول مزاحمت به پیش آمد شاه بر جناح استعجال از فاصله
دور دشت هر قدر که ممکن باشد از سرحدات او و به استمالت
سرتدکرهای راجپوت و سکهان بنابر مقابله در اول ورود موکب
عابره سعی ها بکار برند و در ماه اکتوبر لب کرده فوج برای طیاری
تهانجات جمعیت بنواح بالائی و همچنین بندوبست مجمله
فوجی که با نظ[illegible] ان را از حمله افاغنه محافظت
کامل باشد حکم صادر گشت و ملتمس

دو رجمنت تازه وارسال پنج کمپنی انولید یعنی معذور بچنار کره
و پنج از این بالہ آباد بنا بر فارس طلب کردن افواج آنجائی
بنا بر حفاظت شہر بنارس مطبوع طبع گورنر گشت و بایلچی
لکھنو باین کلمات حکمی صادر گشت که ضرورت و حاجت فراہم
آوردن امراب توپ و پیادگان و سواران ہر قدر که ممکن
باشد باصرار بر وزیر القا سازند و بشرط احتیاج در تعبیت سرکرده
انگریز بوده بطبق تعلیم سپه سالار کل آنجماعه را بکار آرند
و بارسال غله باله آباد ہر قدر که سرکرده جمعیت استدعا درد
و در حصول احکام و امداد از نواب در وقت احتیاج بار بال
تمام کشتی ہا که بکار جمعیت نباشد نیز جلد بند و بست سازند

مقدمه ششم در ترک ارادهٔ شرارت سندیه

با وصف امید صرف حصول عهدنامه محافظت و اتحاد شراکت
بعد بکیر که از سندیه ... نوب بخاطر نشان بوده منتظمان حکومت

هندی بذی اقتداران ولایت باین کلمات تحریر نمودند که از سواد
مرقومه موسیه سفیر سرکار سیندهیه مورخه بیت و ششم
اکتوبر سنه یکهزار و هفت صد و نود و هفت استنباط
خواهند فرمود که سکونت سیندهیه در پونه و پیشه کری وعدم
استمالت سرتذکر هالیش و اشتباه اقتدارش بعدم
استقامت او در هندوستان از تکمیل مجوزات خویشان
ما را باز داشته است در مبادی ماه اکتوبر کارپردازان
هند مرکوزه قیاس خود را بذی اقتداران ولایت
رسانیده بودند که در اتفاق سیندهیه فایده عظیم عاید
خواهد گشت و پیش از اختتام انجاه کارپردازان مزبور
حالات سیندهیه را برا ینمنوال می یابند که حالا کدام
طرف نیام [illegible] ام اقتضام [illegible] ام مجوزه مصلحت نذر ضعف
سیندهیه بجهت بیدن [illegible] سران [illegible] اقتدار زر

به پایه قایم گشت که بر همان اساس امور کلیه طرح کردید
یعنی چندین ماه نکشید که ضرورتی داعی شد که بصرف
آوردن خزانه عایده سرکار عظمت مدار باشند به
طرح تبدیل آمدار [illegible] ظاهرا حقیقت حال اینست که شنیده‌اید
همچنین بحدود [illegible] ورود شاه زمان را غالباً محمول نداشت
گوکه این سوانح در حقش از حوادث ریاستهای دیگر
زیاده تر خرابی رسان بود بر اینهم سکونت بوده بنابر
حصول آن مقاصد که با این حال در آن مشغولی داشت
بر کنه [illegible] پروازان هند می نویسند که مصلحت وقت
تقرر [illegible] در حال ورود شاه بسرحدات متعهده
[illegible] استعمال محافظت ملک مقدمه کارزار را موقوف
خواهیم داشت و ما بر این عزم مستقیم هستیم که در هر حال
موکب خویش از محروسه مملکت وزیر بیرون نخواهیم

انداخت بجبر انگه پیش روی این افواج بنا بر حفاظت سرحد

او و مملکت ما از سالار فوج مناسب و ضرور مفهوم کردد

پس از چندین طیاری و مصارف که شاه زمان

تا دار الاسلام لاهور رسیده بود بچهارم جنوری مراجعت

نمود و بخدمت شاه عالم وکیلش معروض داشت که عزیمت

امسال بهم نیت اما شاه بیکس توقع انجام ترقی آینده

برآینده دارد از افواه کوکه سبب مراجعت به سرور آمد

اما همان خبر بدرجه اعتبار رسید یعنی برادر شاه متصل سرحد

با قوت جمعیت سری برآورده است

مقدمه منقسم بنا شدن عهده وکالت نزد شاه ایران

در ماه ستمبر سال مذکور دانکین صاحب گورنر منبئی بگورنر جنرل

حالی نمود که شخص ... نامی مرا آگاه ساخت که او

چنانکه راهی ایران است اگر حکم سرکار ... او را

ببرانگیختن شاه ایران وحمله نمودن برافغانستان مغرب وشاه زمان را
از عزم مجوزه مهم هند باز داشتن توقع کامل حاصل است
اما در حقیقت این بود که باباخان یعنی شاه ایران حامی
ومعین محمود برادر شاه زمان بوده چراکه او فرزند کلان
ووارث حقیقی شاه ماضی بود وهرچند باباخان پیش ازین
بنواح خراسان حمله ننموده اما با آن سمت رخ نموده بود ودرین صورت
مهدی علیخان را وکالت مفوض گشت چونکه همان امور مطبوع
خاطر شاه مغلیه بود لهذا بخوبی نتیجه آن دست داد بر این هم
این سفارت اطمینان بخش بر دلی که میخواست هر امر را بعظیم
وشان بجلوه آرد غنیمت وکافی نگشت وگورنر جنرل تبعتر ر
سفارت با طمطراق نزد باباخان طیاری ساخت وکپتان
مالکم که دوم ایلچی حیدرآباد بوده از باعث زبان دانستن
فارسی وبشمول خوبیهای دیگر منتخب گشت وهمین عهده وکالت

بطوری که گفته این وکیل بحسن ترکیب و کمال جلوه گری هر چه
بار دیگر پادشاه و رسوم خلقت آنجا در مملکتی که میرود
و نیز بمرتبه دولت و قدرت و ریاستی که از آنجا می آید
موافق آید تعزز یافت حقا که معنی این کلام بتصریح
اینست که این وکالت بمصرفهای وافر که المبذر محرم
نتیجه اش بود قرار گرفت و این وکیل در کتاب
مولفه خود می نویسد که از تقرر وکالت مقصود
کلی بحصول پیوست یعنی شاه ایران را نهی بر آنمعنی
بر انگیخت که شاه محمود ابر ملک خراسان یورش فرماید
که از آن زمان شاه عزم خود را بملک هند باز دارد
بلکه عهدنامه معاملات تجارت و اتحاد جانبین
منعقد گشت [illegible] خدمت این سفارت بنهایت و انجام برگشت
و بسم بر سنه یکهزار [illegible] نود و نه

و آخر سال دوم شرایط عهدنامه صورت انصرام پذیرفت
و در سواد عهدنامه اینگونه شرایط اشتراط یافت
که اگر افاغنه بعزم جزم مهم هند یلغار نماید باباخان
با جماعه کثیر بر مملکت افاغنه تاخت و تاراج نموده
مستمال سازد و شاه ممدوح بدون حصول پیمانهای
قوی از افاغنه برا ینمعنی که گاهی بر انگریز سبقت
و پیشدستی ننمایند صلح نسازد و اگر جماعه فرانسین بنابر
فرودگاه در جزیره یا در مکانی از فارس عازم باشد
دران حین افواج هر دو متعاهد در مقابله آمده باعانت
یکدیگر بیخ کنی آنها بکار آرند و اگر احدی از قوم فرانسیس
هم بنا بر بود باش فارس داعی گردد هر آینه اورا
مجاز نسازند و در فرمان مندرجه همان عهدنامه که
موسومه ناظمان و نایبان شاه ایران صدور گشت .

چنین

چنین سمت تحریر یافته بود که احیاناً اگر احدی از قوم
فرانسیس اراده گذار خویش از راه دریا که آن سرحد شما
باشد نماید یا میل سکونت خود خواه در کنار دریا و خواه
بسرحدات فارس سازد باید که شما اینها را از آنجا اخراج
ساخته منهدم سازند و گاهی اگر یعنی هرگز جا نیز نه انگارند
که پای قیام فرانسیس بر کسی جا و مقام قرار گیرد و شمارا
اجازت و حکم است که شما اینها را بی عزت سازند و کشتن
دهند هر چند جزو این حکم صلبیه حقا که از طبایع سبعی مغلاج
سر بر زده است امّا بمقتضای انصاف انگریزان را
نیز محل ندامت حاصل چه اهالی حکومت قوم انگریز
چند ساله بیشتر که همین زیانکاری در طینت آنزمان بود
بخاطر بملاحظه می آوردندی و چنین احکام سخت
و تعدی های درشت را اگر او را و بیرون رخت

حقا که بصدور چنین حکم حاجت آخر نبود که او سبب
صدور چنین حکم گشت خلاصه در همان عهد نامه
از جانب انگریز اینگونه اقرار قرار گرفت که در حینیکه
شاه افغان با کسی از سرتذکرهای قوم فرانسیس با باخاقان
طرح جنگ اندازد حروب و ساز و سامان آن
و نگهبانان و متعلقانش چندانکه امکان داشته باشد
آماده سازند و دیگری از شاه در فارس مفوض نمایند
از آنجا که هیچ این شرط چنین بود که این پیمان
جای و مقامی را مقید و مخصوص نگردانید بلکه بر تمام
مناقشات شاه ایران خصوص با خلایق همسایه هم
که با[illegible] کمان صلح یک وقت هم متصور نبود انگریز را
شامل داشت در صورت علاقه جنگ و جدال[illegible]
وسعت داد که [illegible] حکومت اعظم و الاییت

حرف درین باب حرف امتناع بر زبان نیاورده اند
بلکه الزامی داشتند که اینمعنی بسود و بهبود و حرمت
خلایق ما غیر مطابق است عهدنامه تجارت از عملهای
خفیفه بود و بجز این محملی نداشت که اهالی معامله را
از تشدد و سو[illegible] اکران را از تعدی که جبلت خلایق
وحشی بران مفهوم است طمانیتی بخشد و بحصول فرصه
و بامنیت مملوکه سوداکران انکریز را مصلح باشد
الغرض بر محصل این امور ایلچی ذات خود را بهای کران
مقرر سا[illegible] بکارد که سواد این عهدنامجات
فرانسیس را از ممالک فارس دور انداخت و بر انکریز
تمامی فواید که از ارتباط مغلان حاصل کشته بود عاید
ساخت [illegible] بایه می نویسد که شبهتی را درینمعنی
کنجایش [illegible] داد که اکر ما این اتحاد را بهمان نکاه

دور بینی و نافذ که سلسلهٔ آن از آغاز اینگونه محرک شده
بود تربیتی میدادیم رشد ریاست انگریز را بآن همتها
از حملهای موفوره که بر اثر آن حادثه گشت مامول
میداشت مورخ گوید با ایلچی زیبا و مستحسن کمال بود
اگر نمودار میساخت که در جلدوی آن اخراجات که در سرکار
فارس بنا بر انضباط و تربیت روابط از ایران بمصرف
رسانید ازان کدام نفع به سرکار عظمت مدار حاصل ساخت
هرچه انجام درباره شاه افغان حاصل شد
ضرورست که بمعرض تبیان درآید یعنی سال تمام یکهزار و
هشتصد چندی ایام ازان در کار بزار و چیزی در سوال
جواب فیمابین باباخان و زمان شاه منقضی گشت
و در سال یکهزار و هشتصد و یک شاهزاده باغی یعنی
محمود شاه چندین جمعیتی کرد آورد که فقط ازان استطاعت

انهزام دادن محصور نداشت بلکه برادر را هم اسیر ساخت

مقدمهٔ هشتم هنگامه پردازی وزیر علی خان

سکونت نواب خارجی او یعنی وزیر علی در بنارس که ما فزوده گاه
سابق خبری اتصال داشت امر احتیاطی متصور گشت
و وزیر علی را از اراده خویش که او را بکلکته روانه
می سازند متنبه ساخت و وزیر علی این حمل و نقل را
بغایت منافی مزاج در نظر آورد و شکایت و عذرهای لیت
بالحاح غیر موثر افتاد و وقت عنقریب رسیده بود
که در بجا آوری آن اراده طیاری کرده بتاریخ چهاردهم
جنوری سنه یکهزار و هفت و نود و نه علی الصباح وزیر علی
به همراهی کسان ... در مکان چیری صاحب بنابر حصول
ملاقات ... قایم مقام گورنر مکان خود را
مسافت یک نیم کروه از محوطه بنارس میداشت غرض

بعد از وقوع تعارفات رسمی طرفین وزیر علی سلسلهٔ
مقدمهٔ سخن باظهار سختی و تشنه‌ها در نقل مکان محرک
ساخت اوّل سخن بگرمی کلام در گرفت و آخر الانجام
سخن‌ها بی‌باعثی الی رسید بیهوده مصاحب که از روی
اختلاط که از اخلاق ذاتی او بود وزیر علی را بخود
گرویده ساخته بود گویند نظر بر این ازالهٔ غلط فهمی
او را مطلع ساختن اراده نمود و بروی القا ساخت که کدام
وجه باعث گشت که مراتب رنجش شما بر من عاید گردد
درین مطارحات این نوجوان جاهل تیز و عنیف تحریک
آتش جنون که همین زمان مشتعل گشت یا از پیشتر در دل
متمکن داشت از جای خود برخاست و شمشیر را از نیام
برآورد بر طبق مرسومات اهل هند که ایمای است بر ترقی
خویش خواه بتعلیم و خواه بعادت جاریه دفعةً تیغهای

هر یکی علم گردید چیری صاحب عزم نمود که ازین مسلک
از راه دریچه خود را در چیند اما یکی از رفقای وزیر علی
در رسیده ضربت کتار بر چیری صاحب زده بر زمین
انداخت و دو صاحب دیگر که در همان اوتاق می بودند
نیز طعمهٔ تیغ بیدریغ گردیدند من بعد آن همین قاتلان
بفرودگاه های صاحبان دیگر خود را درافکنده [illegible]
جیمس صاحب و دو جای دیگر از کالبد تهی ساختند و در [illegible]
صاحب سیوم خود را رسانیدند از همان صاحب مقابله
قوی [illegible] همان [illegible] نوع [illegible] که صاحب ممدوح [illegible]
یک [illegible] گرفته از رسیدن خون ریز [illegible]
نایل [illegible] رسیدن چند سوار [illegible]
گشت قاتلان مذکور [illegible] ملاحظه [illegible]
بر [illegible] گردیدند [illegible] مهیای ایجاد شده.

کراثاث البیت خویش هرچه داشت گذاشتن افتاد یعني
اسباب زنانه وفیلان بلکه چند اسپ هم گذاشت
ودر صحراي بوتهه دار خود را بکنار کشید ودر آنجا چندین
زمیندار باغي ومنحرف باوي یار گردیدند وشیوع این بلوا
در لکهنو شورش بسیار برانگیخت ودر آنجا مظنه گشت
که این سانحه بغتة محض براي انهدام ریاست است
وهرآینه درینجا دنه چندان بیخبري بود که بعضي علاقه داران
سعادت علیخان هم باوي ربط علاقه داشته باشند
ورئیس که در طبیعت او از همه واهمه غالب تربود ودرخاطر
داشت که دردلها ازمن کینهاست با هریکي مشتبه گردید
بلکه با جمعیت خویش هم متوهم گشت وخود التجا بے
ساخت که پلاتن انگریزي از فرودگاه کان پور بنیاد
آتش کسیل گردد هرگاه با سعادت علیخان این بهوا آن بعمل آمد

که شما معه افواج خود آمده در تادیب اهل بغاوت بالشکر
انگریز شریک شوند این رئیس تحریک خست و بددلی و تن
آسانی و عدم میل که بطرف محنت داشت باقبال کردن
آن امر عذر آورده بهانه انگیخت و اشتباه خویش با جمعیت
خود بیان ساخت و موکب خود را خالی از اعتدال
و وفاداری نموداری کرده گفت که از انکه جای همه
منصور نباشد از اعانت شان کدام فایده مترتب خواهد بود
القصه آینده نواب را دادن بهای گران این وقت اندیشه
برکردن افتاد چه همین عذر را گورنر جبراً بفعل آوردن
اموری که روح نواب ازان در پرواز بود توجیهی ساخت
با وصف اظهار که [illegible] سرجان شور که علی العموم [illegible] مردم
[illegible] وزیر [illegible] حقیقت ریاست خالی میداشت
و حقیقت عظیم [illegible] یعنی وارد گشته که [illegible] جان [illegible]

عظیم یعنی اخراج رئیسی و نصب دیگری بران طرح گشت
لارد مارنتین صاحب در مکاتبه موسومه ایلچی مورخه
بیست دوم جنوری سنه یکهزار و هشتصد و یک صد و
مرقوم میسازد که اعانت کافی و علی العموم از رعایای
وزیر به نسبت آن مجعول که پیشتر ازین چند روز وزیر علی
مشتهر بود رسید بلکه علی الظاهر چندین از موکب وزیر نیز
که برای انهدام بنای آن مفسد بمعرض طلب آمده بودند
فی الحقیقه باوی شریک و یار گشتند بعد چند روز
وزیر علیخان بهم پایگی چند هزار مردم در میدان کورکپور
که من جمله تعلقات شرقیه اوده است با جمعیت فرود آمد
و تمام ریاست را بدغدغه انداخت و فوج انگریز بمقابله
فراهم گشت گو که سراسری طرح مقابله انداخت اما او از
مقصد خود ناکام ماند چراکه میدان آذوقه و عارتگری تنگ بود
الکثر مردم

اکثر مردم پریشان خاطر گشته رفاقتش را در گذاشتند
و وزیر علي در پناه راجه راجپوت خود را کشیده تا ماه
دسمبر در همانجا قیام نمود در مدت همان روزها این راجه
به عهد و پیمان از سرکار عظمت مدار پرداخته از راه
فریب وزیر علي را در دست سرکار عظمت مدار
گرفتار ساخت که از آنجا او را بقلعهٔ کلکته برده محبوس
ساختند مقدمهٔ نهم اصلاح نصب فوجي با جرا تمام نزد وزیر
در ماه جنوري سنه یک هزار هفت صد نود و نه
گورنر جنرل مکاتبات بوزیر و ایلچي خویش در لکهنو
تحریر ساخت که از آن مرکوز خاطر بود که اصلاح جمعیت
از ته دل نام گذاشته اند تحریک سازند و صاحبان حکومت
و شکایت متعاقب آن در خط مورخه پانزدهم مئی سنه
یکهزار و هفتصد و نود و نه مشتمل به بیان ... کمپني نامه

درباره بندوبست او دکه از دست سرجان شور قرار یافته بود
و توجه ظاهر نواب هم با دای مبلغ خطیر که درخواست شده
بود و نیز تقرر اصلاح در مقدمه ملکی که ازان صرف ایفای
درخواست امکانی داشت تحریر فرمود و درباره اخراجات
جمعیت باین کلمات کنایه ساخت که افواج موفوره بیکاره
بمصارف کثیر در ملک او و اصلاحش بکم خرچی نزد ما مقدم تر
است و ما را از حصول اینمقدمه سرور خاطر حاصل است که این
امر از ینجا در خیال شما درآمده است وکورنر در مکتوب خود
موسومه ایلچی تحریر میسازد مکنون خاطر ما است که نواب
وزیر بر سبیل استعجال همکی افواج خویش را معزول نماید
و جزو ثانی آن کلام این بود که این جمعیت را با تمام بفوج
انکریزی مبادله سازد و همین معنی بود که کورنر جنرل
با دیگر انکریزان جمعیت کل نواب را انهدام ساختن

و نواب دست متوکلانه در دامن غیری زدن و ملک
خویش در قبضه جمعیت ریاست دیگر واگذاشتن را
به اصلاح جمعیت موسوم ساخت نواب وزیر جمعیتی
که بکار تحصیل بکار آید و نیز دی که برای توزک و جلو مصرف
رسد نگاه دارد و حقا که نصب اینقدر جمعیت نزد
عمال و تحصیلدار هم بمعرض معاش میرسید ایلچی را
حکمی نافذ گشت که برای القا ساختن بردل نواب
ضرورت اقبال پی تا ملانه عزایم گورنر را شما مخوف
کردن از دغدغه که بافواه مهم شاه افاغنه در زیر دران
سهمناکی افتاده است از دست ندهند و همان خط متین
است که شما نواب را باذان آیام خواهند داد که نوبت خود
بمعرض میان زور بود که فوج نواب برسانیدن کدام
امدادی دهد یا سپاه فی ملک هیچ یک قابلیت ندارد

و در حینیکه کارگذاری جمعیت انگریز بحمایت سرحد
نواب ضرور افتاد حاضر باشی یک پارهٔ آن جمعیت
در سرحد خویش نواب بحصول مقصد صریحه حفاظت
ذات واقتدار خود از طغیانی افواج بیدلی و اعتدال
استدعا ساخت از دلایل مستنبطه ازین حادثات
عیان همین است که حفاظت مملکت نواب از صولت
و یورش غنیم و همچنین نظم ملکی ایشان محض از تخفیف
جمعیت هیچکاره و یا خطرناک حاصل میشود و در افزودن
فوج انگریزی یافته ما هموار ازان سرکار یقین دارم که
این امر قبل از آمدن ما باندرجه فواید بر محاصل نواب
تواند رسانید که هرچه توقع هست بر سیدن آن و در آینده
ازان چیزی کم نشود و نواب حاصل میتوان ساخت
از سرکار کمپنی جمعیت کارگذار بمصارف کمتر ازان که حالا

در بخت

بپرداخت جمعیت خود بحالات نقصان موجوده زیربار
می باشد وگورنر جنرل باز می نویسند که نواب جمعیت
میسر میتوان ساخت وقتیکه این جمعیت ازان کمپنی باشد
و وزیر جمعیت خویش را معزول سازد و درهمان خط مرقوم
میسازند که اراده ما نیست که این جمعیت انگریزی که بداد
آن بوزیر اراده هست از جمله جمعیت وزیر گردد و جمعیت
انگریز که بمبادله افواج معزوله نوابصاحب داده خواهد شد
و در هر حال برهمان طور که جمعیت سرکار است خواهد ماند
و وقت بوقت موافق حکم گورنر در کونسل نقل و حمل آن
خواهد گشت الغرض سوال جواب درین امور نزد گورنر
بندین بزرگ تر متصور گشت که محول کردن آن بر رای
... ایلچی ناگوار گردید وگرنیل اسکات را که اعتماد
خویش را بدل گورنر جا داده بود تقرر ساختن این کار نمایان

به کرنیل مسطور تسلیم کرده و همان خط گورنر بایلچی نوشت
که خوبتر حالی دارم که شما را باستعانت احدی از سرکردهای
معقول سپاه برای امتثال تدبیر مجوزه حاجتی خواهد افتاد
پس از سر ویلیم کلاک استدعا کرده ام که کرنیل اسکات
اجیتن جنرل را از خدمات مفوضه معذور دارند که او را
بارسال لکهنو بسبیل استعجال حکمی نافذ خواهد گشت و تا وقت
احتیاج بانصرام مقصود که مسطور است اتفاق توقف آنجا
خواهد افتاد لمزدن ایلچی بدریافت همین کنایه از عهده
سفارت خود را چیده استعفا داد و میجر اسکات بر خدمات
ایلچی گیری لکهنو مامور گشت

مقدمه دهم در تنفر نمودن نواب از اصلاح فوج

میجر اسکات از سرکرده کل افواج که معاملات سرکار را
به نیابت در غیبت گورنر اجرا میساخت خطی حاصل ساخته

در ماه جون بلکهنو راهی گشت نواب وزیر انیمعنی را بحیز تعویق
انداختن و در رد و بدل ترکیب آن بسرعت نه پرداختن
مایل گشت هرچند بر انجام معضله اینمعامله آگاهی نداشت
اما کسر شان و تخفیف اقتدار خویش که ازان خواهد یافت
خوب می پنداشت و کرنیل اسکات هم انقضای معدودی
از ایام را مصلحتاً برای اطلاع یافتن بر کماهی حقیقت
آنجا پیش ازانکه نزد نواب وزیر برای انهدام جمعیت
که موسوم باصلاح جمعیت بود به تشدد اصرار نماید انهمالی
جایز میداشت مدانکه در وجوهات معموله بدعملی و بی نظمی
درین ایام وجهی دیگر شامل گشت یعنی موقوفی کارپردازی
دیوانان نواب بعمل آمد وچونکه آنها بوساطت انگریز
[illegible] العهد قیام داشتند وزیر جرات معزول ساختن
آنها نیافت [illegible] از اعتماد خود و از سر انجام دهی

معدمات باز داشت و حالاتي که نگاه ايلچي را بطرف خود
مايل ساخت نفرت وکراهيت خلايق از نواب در باب
ايلچي بکورنر جنرل مرقوم نمود که هر چه از عدم استرضاي
خاطر مردم با نواب بآنجناب خبري رسيده بود اغلبا
از حقيقت واقعي آن خبر از بس کمتر بوده است يعني
معامله در بار بر اينمنوال است که در دربار نواب بجز
فرزندان وگاه گاه الماس عليخان معدودي از ماهواردار ان
نه وزير را بدانستن جبلت وطينت آنها در مدر خلت
مليات هيچيک خلجاني نيست حاضر ميباشند ومن بدقت
درشگال تمام بعضي عمايد را بحاضر باشي دربار فهمايشي
ساخته ام وحقا که رو بيداد امور موجوده حرمت نواب را
وسود وبهبود ذاتي ورفاهيت ملکي را سبک
وبلکه مي توان گفت که هر انچه علانيه وصراحة در اصلاح

سر تا پا استدعا یافته است هر آینه آب عزت نام اکبر نیز هم
خواهد ریخت   مورخ گوید ما فی الضمیر مسٹر اسکات به بنای
اصلاح ازین کلمات بتعین کارگذاران معتمد که بتقریب عدم
توقع داشت بدون دخل صریح و علانیه از طرف سرگروه
سرکار عظمت مدار مفهوم میشود   و ایلچی عیان و صریحاً
ظاهر نمود که ارادهٔ نواب این امر را در لیت و لعل و حیز
تعویق انداختن است تا که حتی الامکان از ترکیب خرابی
موجوده و وسایط مخفیه خوبتر متمتع و محظوظ بوده باشند
بتاریخ هشتم ستمبر ایلچی بگورنر جنرل نوشت که بعد از
ورود در لکهنو بسرعتی که امکانی داشت خط قایم مقام
متضمن اصلاح فوجی نزد [illegible] رسانید و قطعه نقشه
مختصره مجوزه [illegible] اله کردانید و مسئلت نمود که [illegible]
مضمون آن بجوبتر وجه بخاطر آید جواب آن لطف کرده

چونکه پنج روز منقضی گشت جواب از نواب طلب نمودم
پیش از سه روز از تاریخ تحریر نواب مذاکره این معامله
بالمشافه پیش آورده و موافق رسوم تعلقات هندی که منافات
صریحه و انکار بسوال عالی مقام جایز ندارند وزیر در شروع
سخن گفت که بجا آوردن ایمای گورنر مرا غیر ممکن نبوده است
بلکه چنان است که انصرام آنرا ماخوذ توقعی داشتمی و باز
بیان نمود که مرا سوالی در خاطر هست در صورت ورود
گورنر جنرل در لکهنو آگاه خواهم ساخت و اگر بجا آوری
این نقشه در قبضه ایلچی محول بوده است با ایلچی هم امروز
می توان داد ایلچی از در اصرار در آمد که وزیر مرکوز کلی
خود را ظاهر سازد اما اصرارش تاثیری ننمود بعد ازان
نواب ایما نمود که پس از دو روز بمکان ایلچی آمده یادداشت
درین امر بنا بر ارسال نزد گورنر خواهم نوشت بیاید اما هرگاه

قطعه یاد داشت که داده شد هیچ یک نشان دیگر در زبان نداد و بر همین گذارش اکتفا ساخت که آن گذارش با تعلق بذات ما دارد و آن با آسودگی ما و ترقی ریاست ما مشتمل است ودر ارتکاب آن نقصان احدی متصور نیست. و از انجا که تغیر دیوان مقصود کلی و قلبی نواب همیشه بوده. ایلچی به ما نظر نگاه کرد که این هدف زنی بران نشانگاه بوده باشد بیستم همان ماه ایلچی توجیهی دیگر پیش آوردن ضرور انگاشت که بر میل و اراده نواب ورا اطلاعی دست داد یعنی بعد ادراک بر خصلتهای نواب و پس از حصول احوال ترکیب کردار روزمره شان می یابم که هر چند در بجا آوری وقتهای شرایط مخصوصه با سرکار کمپنی مربوط اند اما اراده قایم دارند که به کا... اقتدار کامل خویش در مقدمات خا... و بر ملک ... و بر رعایا مطابق مضامین عهد...

عهدنامه منفصله لکهنو باقی دارند و در قیاس ما نیست که نواب
خواه آینده و خواه حال در مختاری کلیات هیچ یک حسرتی داشته
باشد و همچنان نظر او برین نکته نگاه قایم است که مختاری تمام
حالات اندرونی مملکت بدون تمام مداخلت و محافظت
سرکار عظمت مدار و تخفیف درجه بدرجه لکهار اجرای اندرونی
در مملکت خویش بوده باشد و ایلچی نوشت که صرف برای
مداخلت در جزئیات ترکیب ظلم و تعدی که در ملک او جاری
است باعث بوده باشد والا ظاهرا هیچ یک اراده مندرجه
تهنامه آخری بعمل آوری آن نبود و بی شک از چندین
پیشینیان هم برملا ازان دخل انکاری واقع شده است
ایلچی سلسله جنبانی مقدمه اصلاح فوجی را بجز اظهار
مناسب ندید باوجود حقیقت که صراحةً نواب را
لهذا بی اندرون مملکت خود بی ضبط احا

براﺋﻨﻬﻢ کورنر در خط مورخه بیست ششم ستمبر باین مضمون نوشت
که ظاهرا حالات موجودهٔ ریاست نواب از دریافت آن
روئداد که برای بنای اصلاح متقرره حاجتی داشت شما را
بازداشته است هر آینه انمعنی از شکایت ایلچی که نوشته بود
مستنبط گشت که وزیر بذریعه کارگذاران مخفی نه از دیوانیان علانیه
اجرای کار معمولی میسازد و ازان مستفاد گشت که ایلچی مخبری را که قابل
دادن آگاهی ازان اخبار باشد که منظور نظر داشتید نیافت
نوکورنر در همان سلسله تحریر ساخت امیدی دارم که سوال من نزد
نواب ازینقسم اشکالات را دور خواهد انداخت واما
اگر ما را ازین توقع یاسی حاصل شد در آنزمان شما را از نام من اصرار
ساختن ضرور خواهد افتاد که وزیر ریاست خود را ایجابی کردانند
که شما را ازان ذریعه آگاهی منتظره و همچنان سررشتهٔ
انتظام مکمل و سریعه بدست آید و در همان

که مقصد عمده مشتمله تفکر ما نیست که اصلاح فوج نواب با تمام رسید
و بمحوای آن این امر را تحریک برتن و هی علی التواتر میکرده باشند
اما ضرور و باید انگاشت که قبولیت نواب در این امر از هیچ یک
شرایط که هر چه حاجتاً و لابدی ضرور نیست بالکلیه کم و بیشی
نیاید چونکه و زیر هم با نکشاف از خویش و هم در قبول سوال
اصلاح یعنی انهدام فوج اهمال ساخت گورنر مکاتبه مورخه
نهم نومبر تحریر نمود که وجوهات مجمله که ضرور است و محرک میگردد
که بندوبست نصب فوجی کامل و بی تعویق در عمل آید از شما
مفصلاً در معرض بیان آمده است و قیاس ما درین امر مطابق
قیاس شما بوده است اما دلیلی که بر تقرر این امر لسرعة محرک است
شاید بمخزن خاطر شما نرسیده باشد ازین باعث فرصت
وقت یافته صاف و صراحةً بیان میسازم مورخ گوید
یعنی برهان و استدلال گورنر این بود که بر کمپنی مطالبه نامه

ه

محافظت ملک نواب از دشمنان واجب است وزمان شاه ملک
نواب عازم است وشاید دیگران هم بر سر پرخاش بوده باشند
ودفعةً بمقتضای ضرورت امداد رسانی جمعیت در مملکت فوراً
وبروقت در اختیار سرکار کمپنی بوده باشد درینصورت
قیاس مستحکم ما اینست که سرکار کمپنی شرایط مکمله خود دربارهٔ
محافظت مملکت شما از همه دشمنان آنوقت نمیتوان بجا آورد
بجز آنکه درآن ملکها مدامی بودن چنین جمعیت که در محافظت
کامل بغیر از امداد جمعیت دیگر در هر وقت کافی باشد وضرورت
جمعیت دیگر که در صورت دیگر ضرور باشد مطلوب خواهند
داشت مورخ گوید درین محل دیگر مقوله گورنر جنیل بود
که جمعیت در هر وقت برای محافظت ضرور است بلکه در عین
وقت صلح هم زیاده ترجه که در نصب جنگی حاجت میباشد
متنازع فیه بالاتر سوال عجیبه از جواب

وازان نیت برآمده ممسوخه هم کاهی واقع نشده باشد
چراکه آئین وروش ضروری نیک عملی تخفیف آوردن
جمعیت است در ایام صلح تا بهر درجه که امکان داشته باشد
و قایم داشتن جمعیت از بس زیاده از حاجت یکی از نمونهای
بدعملی است و همچنان مملکت ها برضان حالت کم موضوع اند
که دران نصب زیاده تر بوقت صلح هم استدعا کردد
الغرض زیاده از نصف سرحد ریاست اود با حاطه مملکت سرکار
عظمت مدار ویا از کوه بی گذار محفوظ بوده است ودر نصف
دیگر هیچ خطرهٔ شورش احدی متصور نیست بجز حمله شاه
افاغنه که او را هم چندین بحر و سبهای ممالک اعظم حایل است
و یا مرهته که آنها بذات خود با اینقدر بی انتظامی و ضعف
دارند که بمحافظت خودها نمیتوان پرداختن خلاصه در داشتن
خرج بوقت صلح در اود و تعدادی که بوقت جنگ

از افاغنه استدعا کردن نصب فوج مداحی بالکلیه باید شیء مهم ترکان
چیزی کم و بیش من هذا القبیل میتوان پنداشت اکنون بر سر بر جرو
آمدن مطمح نظر گورنر افتاد و ترکیب آن چنان قرار گرفت که بی
استرضای نواب فوج انگریز بتعداد مقرره در ملک شان فرود
آید و مبلغ ضروری بنا بر رسانیدن او را از آن جمعیت فی الفور
از نواب طلب شود و عدم مقدور او در این باب در بجا آوری [illegible]
هر آئینه برای مخلصی خود از موقوفی جمعیت خود نواب را مجبور
خواهد ساخت مدانگه گورنر جنرل بر چه پایه انصاف این حرکت را
اساسی نهاد یعنی گورنر این وجه را پیش ساخت که مضمون
عهدنامه که بمعرفت سر جان شور از آن طرف قرار داد و مدار یافته بود
با افزایش جمعیت کمپنی که داده اید در آن مملکت بشما ناطق است
بآن الفاظ که [illegible] اعلانیه ریاست کمپنی را حقیقتی [illegible]
هر وقتی که خواهد [illegible] دری این افزایش تقرر نماید

به رسانیدن مصارف هر کدام جمعیتی که از سرکار کمپنی بحفظ و حمایت
متعلقه منظور کرده باعث میگردد و سکرتری گورنر هم
همین مطالب را بطول و بسط با ایلچی لکهنو مکرر تحریر ساخت
عهدنامه منفصل شده مابین انگریز و وزیر باستصواب
مرجان شور در باب جمعیت ماهوار یافته از نواب حقیقت
صاف صاف طرح ساخت یکی نصب فوج مقرری و مدام
و دوم افزودن بتقریبی در انجام پس گورنر و مطبیعاتش معتمد
انگاشتند که افزایش غیر دایمی را نصب دایمی قرار دهند
هرگاه اینمعنی را بمکنون خاطر خود محلی دادند بمکمی خواید اختیار
و مطلق العنانی بحصول انجامید چه تعداد این افزایش
مشخص نبود و بر گورنر جنرل موقوف ماند نصب دایمی بپایه
عهدنامه که از آن پی کم و کاست محدود ساخت که هرچه منظور شد
منضبط ساختند حقا که این منطق غالب بر مغلوب است

مقدمه یازدهم استدعای نواب بترک ریاست و تقرر جانشینی

پیش از آنکه مکاتبه مورخه پنجم نومبر نزد ایلچی وصول کرده و نزد نواب
بگذرد بتاریخ دوازدهم همان ماه امری که وزیر مقدمه اش را
پیشتر ایما ساخته و اصل مطلب را تا حال در نهایت اخفا داشته بود
ظاهر ساخت و قبل از بیان آن چند دفعه کلمات بصدای بی‌صبرانه
در باب قباحت‌های ریاست و ضعف حالی که خود را در آن
می‌یافتی تأدیبه ارون و انقیاد خلایق بطرف خود کشیدن
بر زبان آورد و این الفاظ بآن کنایت مشتمل بود که در دل
ایلچی صاف گذشت که نواب نقشه انزوای خود از بار ریاست
مرکوز داشته اند اما در همان زمان قوانین ریاست منضبط
میشد و نقشه عمارتها طرح میگشت و بانتظام خانه مشغولی داشت
و مقدمات آخر ریاست هم اجرا می‌یافت پس از همه معمولات
چندان اراده قیام متبادر میگشت که ایلچی قیاس خود

نداد و که گاه گاه صورت اتمام بدلش خلجانی داشت وصباح دوازدهم
برای ملاقات مدرستی با مورد است معظم تقرر گردید ایلچی
گوید که وزیر سلسله سخن باین بیان ابتدا نمود که من بارها باعلان
گفته ام که اجرای حقایق ملکی در حالات موجوده از ما غیر امکانست
که غالباً شما بغرض امطلب درست مفهوم نکرده باشند یا بخیال
آورده باشند که این کلمات شاید بسوء مزاجی بتحریک وقت
بر زبان آمده باشد اما اصل الباب مطلب نواب و خواهش
و تمنا نزک ریاست بوده که بطبیعت ذات خویش یا بحصول فواید
خلایق نظم و نسق کردن نمی توانند و در ضمن گفتگو بیان ساخت
که قلب ما بجمیع کارها ... بار ریاست را میلانی دارد
دیگر آنکه یکی از پسران ما مسند نشین خواهد گشت نام و نشان ما باقی
خواهد ماند و از آنجا که مالک شهرا به گفته ام برای حصول گذرا اوقات
دنیا برادر اکتنام متمنیات خویش در آنجا کافی است وصباح

چهاردهم در صحبت دیگر در همان ماه ؛ زیر توجیهی که تحریک کرده
اورا برا اراده عزلت و انزوا ایش آورد ایلچی گوید که آن بر استغنائیکه
اجمالاً اهل تفاوت و کجروشان خلایق دیگر مشتمل بود و شائی
گشت بر بیوفائی و عدم سرگرمی از کسانیکه با نواب نفرت
داشتی و نیز بطور گستاخی و نافرمانی عاملان بلکه از بعضی
بر ملا سر میزند شکایتها نمود   ایلچی گوید که هرچند بطور استعزام را
سروری بخشید و فواید آینده درین باب بعمل آوری
بحصول صلاح و فلاح ریاستین در نگاه آوردم
بر انیهم فهمایش و زیر از اراده غریبه بتوجیهاتی که همان زمان
بر دل ما خورده بود مناسب دیدم و بیان ساختم که تدارک
این مجموعه قباحات تا سهل و در اختیار آنصاحب است
چه حکومت با قوت و با انصاف اطاعت خلایق را به بشم
... با ذات و ریاست شما خواهد کشید و

استمالت و دلداری از ذات شما وفا را پیدا خواهند گردانید
و سرگرمی و محبت تازه خواهد نمود و اصلاح فوجی امری است
مخصوص که در دهان گستاخی عاملان لجامی خواهد داد
القصه من در ذمه خود گرفتم که اگر نواب از مشاورت مصاحبان
اغراض گو خود را در چینند و مطابق پند و نصایح مخلصانه
و بیغرضانه که گورنر بذریعه ما خواهند رسانید رفتار فرمایند
مقدمات ریاست هم بآسایش شما بحصول نام آوری عمده
و هم ترقی و خوشنودی رعایا جاری میتوان ماند نواب وزیر
در مقدمه سوال ایلچی بابت اصلاح جمعیت جواب داد چونکه
اراده بترک ریاست مصمم دارم پس همه قیل و قال درین امر
فعل عبث است دیبرا یبقیاس ایلچی هم بار و حاجی گشت
که درینولا مکاتبه گورنر مورخه پنجم نومبر در آن ایام نامناسب
دانسته و در مقدمه خزانه و جواهرات و دلیعت نهاده

نواب مرحوم از گورنر حکمی طلب نمود چه از کلام نواب و لحاظ
مجلس دریافت نمود که نواب به بردنش همپای خود بعزلتگاه
خویش عزم مصمم دارد

مقدمه دوازدهم در اصرار ساختن گورنر به ترک ریاست و تسلیم آن درزی نکمپنی

هر چه ایلچی فرحت خود را در هوای ترک ریاست نواب
بروزی داد به نسبت آن سرور و جوشش که گورنر را از
جهت بدام افتادن چنین صیدی در دماغ بود نهایت
کم بوده است و در مکاتبه مورخه بیست یکم همان ماه سکتری
فوج مینویسد که مرا از پیشگاه نواب گورنر حکم نافذ است
که بورود خطوط به دوازدهم و چهاردهم شما را اطلاعی بسازم
و گورنر در صدد طیاری احکام مفصله با نضباط قوانین
مقدمات متکفل مشتمله خطوط شما میباشند و در ضمن
این باطلاع ساختن قیاس خود که محمول بر فقرات مشتمله

بوده است و گورنر را فی الفور غور و فکر آن ضرور است بهر احکم
صادر گشت سوال نواب وزیر بجنید بین فواید نه فقط سرکار
کمپنی بلکه تمام خلایق او ورا شامل است که گورنر جنرل ملحوظ
دارند که هر قدر درین امر استمالت ممکن باشد آنرا با فراط
نمیتوان داشت و کدام رویداد در مزاحمت بانصرام این امر
عمده که خوبی انجام آن ظاهر است حایل نیست و نیز مستقر
خاطر دارند که ازین معنی حصول تمام اقتدار ملکی و فوجی
مملکت او و سرکار کمپنی را متصور است و لارد صاحب را
گوارا نیست که بنابر حصول این انجام ترک رعایت به تکلف
بذریعه وزیر بوقوع آید چرا که این امر بالضرور در مقدمه ورثه
بر سر مطارحات خواهد آورد و یک نوع مراد در آشفتگی
خواهد انداخت و اغلب منظور نظر گورنر همین است که طرح
تراپ عمل سوال وزیر تقرر عهدنامه مخفی می باید ساخت

ه از طرف نواب در آن شرایط مندرج باشد که از نیوقت و آینده
هرچه از طرف رئیس ریاست قرار خواهد شد تمام اقتدار ملکی و ملکی
اختیار فوجی مملکت بقبضه عمل سرکار کمپنی مفوض خواهد گردید
و خواهش گورنر بر اینمنوال است که در ته نامه هذا ذکر فرزندان مندرج
نشود بجز اینکه در حق آنها تقرر ممر معاش معقولی ضرور خواهد افتاد
و درباره بیان شما که در مقدمه خزینه ریاست واقعست اینست
که اگر وزیر بجا آوری مرکوز گورنر را در معرض قبولیت خواهد آورد
گورنر جنرل آنخزاین را در قبضه تصرف نواب دادن هیچگونه تامل جایز
نخواهند داشت اما مشروط بر اینکه همگی بقایای جمعیت سرکار کمپنی با بقایای
دیگر واجب الادا باید که اول از نواب ادا گردد

مقدمه سیزدهم در انکار نمودن نواب بر ترک ریاست

موافق همین مرکوز مسودۀ عهدنامه بزودی طیار گشت و نزد ایلچی
با شمول تشریح نو بیه مذهب بطور یادداشت ارسال گ

هوای تمنای این مدعا گورنر را چنان گرفته بود که گویا انرا با تمام
رسیده انگاشت و یا با نصرام میرسد یقیناً بنهضت و مطابق
حکم گورنر فهرستی بلحاظ دوراندیشی متضمن تقسیم جمعیتی بهر فرودگاه
بنا بر مطلق ضبط و نسق و حصول اقتدار سرکار کمپنی در مملکت اوده
سرکرده فوج طیار ساخته گذرانید و در ارسال اخبار و اشتهار
صدور حکم و در طیاری های آن تا بانزدهم دسمبر منقضی گشت
و در همان روز نقشه مرسله گورنر در مقدمه ترک ریاست و لا نواب
وزیر را بر ترکیب بسته سوده آن عهد نامه آگاهی داده بعد از نهایت
طمانیت بخشی و پس از تشریح بعضی جزویات را که محض تحریک آن
وزیر عهد نامه را بملاحظه آورد ایلچی گوید که چون وزیر سواد مدلول را
بخوبی نه فهمید آن مدرا بمقابله مایش کرده استفسار ساخت که شما
معنی این را چه میفهمید جواب دادم که این مدعا تمام حکومت مملکت را
مدت .... سرکار کمپنی مسلم میسازد نواب بانه برزبان آورد پس کدام

رتبهٔ اقتدار برای جانشین من باقی خواهد ماند پس بجواب آن پرداختیم
که این نقض برای جانشین ضرری نقرر نمیسازد نواب سوالات خود را
علی التواتر جاری داشته باز مستفسر گشت دودمانی که از سالهای
دراز بعزت و تمکن بر ریاست بوده باشد آیا جایز است که حکومت
میراثی خود را ترک سازد باز بیان سخن پرداختیم که انصاف و همت
گورنر برای آسایش و استغنای آن خاندان معیشتی کثیر مقرر ساخته است
و بر وجوهاتی که القا ساخت نزد آنجناب اشتراط انیمعنی را که حکومت
کامل و مطلق رود وزیر بدرای در سرکار کمپنی تفویض سازد توضیحی
مختصر ساختیم ایلچی درباب این صحبت گوید که جرات اخراج
دلایل دیگر نمیتوان داشت اما اینقدر میتوان گفت که هر چند
نواب مرکوز دل خود اخفا کردن میتوانست اما حقیقت اینست
که اگر نفرت کاملی بجای این عهدنامه در دل نواب خلجانی
داشت هر آینه آنرا در تبسم و عدم تغیر در چهره پوشیده نه

نتوانستی یک کاغذ مشتمل با بیانهای نواب طیار کرده ایلچی واصلاح
یافته از وزیر بمقتضای رغبت خود بطور دستخط وزیری باراوه
ترک ریاست نزد گورنر ارسال گردید در جواب آن کاغذ مطول
مورخه ستانزدهم دسمبر از نزد گورنر فایز گشت خلاصه اش
اینکه قبیاساقی را که بر آن نقشه ترک ریاست بر دل وزیر خورده
تقویتی دهند و نزد نواب عدم امکان در تقرر جانشین باز
کدام راه دیگر حسب مقصد نواب ایقانی بخشند و همین معنی را
القا سازند که مختاری مطلق مملکت در قبضهٔ انگریزان محول سازند
بتاریخ نوزدهم دسمبر ایلچی باز تحریر ساخت که بعد از مراجعتها
از نزد نواب خواه حقیقةً و خواه تصنعاً از سبب این صحبت
وزیر خود را چنان متفکر وانمود که اضطراب خاطر خود پوشیدن
نتوانست و این راز را بغرق در صحبت معمولی و سد باب کاروبار
مقرری فاش ساختند هرچند که از هیچ وجه گمان ندارم
که نواب

که نواب سبب اضطراب خود را خود به بروز آورده است لیکن
اینحرکت بچندین بی احتیاطی و عدم مردانگی سر زد که ضرور تا
گفتگوی بسیار و توهمات بیشمار در متعلقان شان و خلایق
شهر سبب شده است ومعهذا هم دستمبر وزیر اراده حاضری
خوردن فردا با من نموده اطلاع نمود مگر بوقت ده ساعت
پیغام آمد چونکه تاب آفتاب خوردند چشم شان بعود مرض
معمولی چندان متضرر شده است که در همانروز بایفای وعده
خود پرداختن نتوانستند اما امروز نزد من خواهند آمد چنانچه
حسب وعده رونق افزا گشتند هرگاه در تخلیه صحبت منعقد شد
نواب سلسله کلام شروع کرده گفت که در کاغذ مرسله نزد گورنر
باظهار بعضی حالات ... جوهات اشاره کردیده که از ان
اجرای کار ری... ... را متعذر انگاشته اند و توقع داشتند ... ان
که آنجناب از ... ... شاف توجیهات آن حالات و وجوه

عادثات استفسار خواهند فرمود و نیز نواب گفتند که از سوال فرموده لارد صاحب اینقدر نفرت در دل من حاصل است و در میان امر ضروری که قرار یافته است و اطواری که ترک ریاست بران محول نموده ام از بس تباعد وسیع موجودست و باز گفت که اختیار این امر بر سر شان چنان خاک مذلت خواهد ریخت که ازاله اش از حیز امکان ساقط است و کاهی باختیار خویش قبول نمی توانم ساخت و نیز اینگونه کلام را جولان داد که ریاست درین دودمان از قریب صد سال موجود و مطابق شروط مجوزه گورنر ریاست را در سر کار کمپنی مسلم داشتن فی الحقیقه بمقابله جواهر و خزاین بمعرض بیع آوردن است پس ما بر خیال ادب نام بزرگان و هر گونه لحاظ اولاد خویش اش نزا بالاتفاق بعدم قبولیت چنین ذبیحه گلان بحصول آرام و آرزوی ذاتی باعث گشته است آخرالامر

باز

باز نواب بر زبان آورد که خوب میدانم که تمام اقتدار سرکار کمپنی
در قبضهٔ اختیار گورنر داشته شده است ایلچی گوید در تعدد
بیان تمام مطارحات نشان داده آنجناب در بارهٔ عدم
تقرر جانشین وزیر پاسخی داد که چون گورنر بمعرض قبولیت
نیاورد جزو سوال نواب عزم جزم دارند ایشان هم از
عزم انزوا گرفتن و ریاست را بدیگری محول ساختن در گذشتند
مورخ گوید اگر نواب درصورتیکه برارادهٔ خود مستقیم گشت
همان زمان ایلچی از اصلاح نصب جمعیتی که انصرامش فی الفور
بعمل خواهد آمد دربارش داد ایلچی گوید من درینمقام التماسی
دارم که آنجناب بر جواب وزیر درین معامله توجه خاص
بغور مرعی دارند چونکه آن بفاش ساختن مرکوز اصلی شان حاذ
است واغلباً معنی اصلی این الفاظ یعنی بعضی وجوهات دیگر
تذکره یافته . . . ن بزرگی پوشیده داشته شده است

همین است که نواب فرمود که اصلاح انتصاب فوجی حسب قانون مجوزه گورنر در مملکت اقتدار مرا منهدم خواهد ساخت

سعدمه چهارم عتاب نمودن گورنر بر نواب وزیر

همین اثنها روز بروز گورنر را مایوس ساخت و نهایت بدرجه غیر معمول بر سر عتاب آورد ویست هفتم ستمبر در خط خانگی سکتری گورنر با ایلچی مرقوم میسازد یعنی مهربان من از پیشگاه گورنر مرا حکمی نفوذ یافته که بشما آگاهی دهم که مکاتبه شما مورخه نوزدهم دسمبر موسومه گورنر وصول یافت و گورنر جنرال را از فریب و عدم صدق هرچه از کردار نواب در امر حال نمودار است از بس متنفر ساخت و اشتباه کلی ملحوظ خاطر گورنر است که مقصد مقدم نواب درین امر بلکه فقط همین مقصد بوده که در اصلاح فوج حیله پردازی نمایند تا آن مدت که ایام عمر سیوم برسد و ظهور همین اصلاح خاصة درین سال از حیز امکان دور دارد

مورخ گوید   در خط خویش گورنر موسومه صاحبان حکومت ولایت

مورخه بیست پنجم جنوری سنه یکهزار و هشتصد تحریر فرموده که مرا

از آگاهی دادن بآن صاحبان نهایت افسوس حاصل است

یعنی مرا اعتماد کلی حاصل گشته که سوال نواب در باب ترک

حکومت که سواد و نقلش مندرجه خط مورخه بیست هشتم نومبر

ارسال گشته بود از ابتدای حال حرف شعبده بازی بوده است

و مقصد او از لیت و لعل برهم ساختن اصلاح مجوزه میبود

فی الحقیقه جوش گورنر در جستجوی این مطلب بیرون از حد

افراط تجاوز نموده چه صداقت نواب اگرچه قابلیت

ادعائی داشت باید داشت اما ترک ریاست بنظر تقرر ولی

عهدی برای پسر خو[illegible] بلکه ترک ریاست خود بنابر

تسلیم در سرکا[illegible] صورت آخر است   و ازین قسم

سوال مرجوعه بر[illegible] شد و همچنین سوال گورنر رامی باید یافت

که اعراض کردن ضرور میگردد و گورنر اگر دران زمان همچنین
ملحوظ داشتی یعنی اگر ریاست را در ظاهر بر پسر وزیر باقی
داشتی حقا که امکان بوده است که بر دل نواب در گذشتن
ارادت ریاست صاف القا میشدی و گورنر اگر خود
بلکهنو میرسید در مقابله اقتدار شوکت افزای گورنر بر دل
چنین سهمناکی که خود را پیش اقتدار عالی ورگشیدن شل
دل وزیر عادت گرفته بود تاثیر قوی می بخشید و گورنر
درهمان قریب برپا ساختن یک پرتو رئیس بمقتضای
وقت ضروری انگاشتی و مارا از تمنای گورنر عجبا
تر است که درین امر از ان ارادهٔ خود را دور کشید چه هرگاه
اصل حکومت در قبضهٔ خود تا ایام معدود هم ماند این درد
گرفتن نام ریاست بطوری که وقت رهبری سازد سهل مینمود
مقدمه پانزدهم میل کردن گورنر بتشدد بنابر اصلاح که عبارت از پیچ کنی فوج نواب است

مایوس گورنر از توقع تمنای خود بنظر رعایا بی بر سر ملال آورده

به بجا آوردی ترکیب اصلاح فوجی بدون توقف یک

آنی مستقیمانه برانگیخت و وجه اضطراب زیاده تر اینهم

بوده که موسم بارش که در آن اذیت بوفور همراهست

قریب رسیده بود و اظهار گورنر در مکاتبه دیگر بصاحبان

حکومت تحریر ساخت که بایلچی فی الفور حکم نافذ گشته است

که خواه بذات خویش و خواه بشمول سرکرده فوج کمان بور

بنهجی که نزد آنها ضرورتی در اعی باشد تکمیل ساختن بیلاتن

علی التقسیم بغزودگاه های مختلفه مملکت نواب بمقتضای

مصلحت حکم صادر سازند و اطلاع نمودن بنواب برتر سندن

جمعیت افزو[illegible]شان و استدعا ساختن از ایشان

بندوبست [illegible] بی بادای ماهوار برابر جمعیت کارفرما

بوده باشد بتاریخ چهارم جنوری سنه یکهزار و هشتصد

ایلچی گوید وزیر را اطلاع کردم که بارهٔ جمعیت از طرف
معزز گشته بنابر افزودن آن در او دم مطابق فهرست گذرانیده
من برای داخل شدن فی الفور در مملکت او و طلب او گشته است
و من برای تعیین فرودگاهش آرزومند مشاورت می باشم
نواب بالتجا پیش آمده گفت که تا وقتیکه مرکوزات ما
که بنوشتن آن مشغول ام معه بعضی سوالات که اراده
رجوع آن دارند بملاحظه شما یعنی ما در نیاید و ما بکنه حقیقت آن
نرسیم توقع که جمعیت مذکور قدم مداخلت در مملکت بالا تر
نگذارد من در جوابش حالی ساختم که کوچ جمعیت را در حیز
تعویق انداختن بالکلیه غیر ممکن است اما چونکه در تجویز
مقام و تقسیم فرودگاه یکدو روز خواهد گذشت اگر درین
عرصه سوالات مخصوصهٔ خویش را واشکاف رجوع خواهند
نمود البته دریافت خواهم کرد که نزد من پیشرفت موقوفی

جمعیت

جمعیت چه قدر گنجایش دارد و تا کجا جایز خواهد گردید باز نواب
بر زبان آورد که تا حال حرف قبولیت بافزایش جمعیت از حد
سر نزده است در جواب آن من آن قانون را که پایه این اراده
بر آن قایم فرموده اند بر روی نواب توجیه کردم نواب بر انهم
دیگر پاسخ داد که اگر وقوع این امر خواه با جازت و خواه بی اجازت
ضروریست پس بمشاورت کردن ما کدام حاجت داعی گشته است
ایلچی برای پاسخ دهی آخر کلام نواب جای گفتار هموار نیافته سخن را
بطرف دیگر محول گردانید بتاریخ پانزدهم جنوری وزیر کاغذ را
نزد ایلچی رسانید دران مندرج بود که شما را خوبتر معلوم است
که ترکیب مجوزه گورنر هیچگاه قابل پسند و قبولیت ما نیست
و نبود و در مکا[illegible] گورنر و من در همین مقدمه جاری
گشته است در [illegible] قطعه هم صورت قبولیت این ترکیب مندرج
نیست باز نواب [illegible] ساخت که صاف از خطوط گورنر دلایل

واقعی به ثبوت مطلب ما مستنبط است یعنی تحریر کرده اند که وقتی

بنابر تدارک خرج جمعیت موقوفی فوج با اهالیان ما خرج زیادی مهیا

نخواهد شد بندوبست جمعیت وافر بعمل نخواهد آمد و چونکه

هنوز هیچیک فیصله در مقدمه موقوفی جمعیت ما طرح نگشته است

جمعیت مذکور بر سر کوچ است پس زری برای اخراجات آن

از کجا خواهد آمد و رسیدن آن در قربت برای بندوبست آن

هرگز فرصتی نخواهد داد دیگر بار بنواب گفت با وصفیکه هر اینقدر یقین

حاصل است که از باعث این امر هزاران خلقت از ممر معاش

محروم و از موقوفی آنها بریشانی و فساد عظیم در دار الاماره

بر پا خواهد شد لهذا از انجام زیان کاران از بیشتر آگاه و متنبه

ساختم اما چونکه از رنجش کورنر بیم خوف میباشم بنابران بنظر خوشی خاطر

کورنر جابر ناچار قبولیت این ترکیب دادن ضرور میگردد بعده نواب

چند مقدمه را که حالا هم دامن هوس خود بران آویخته اند بطور

شروط را بشمار آورده اند که اگر وقوع این امر ضرور تا لابدی است
پس هیچ اهم که چند شروط مفصله بعمل آید اول اینکه هیچ جمعیت
از حد مقدور ما بیرون نگردد دوم جمعیت افزوده در یک مقام
فرود آید و همواره همان خود کار مقرر باشد که برای مدافع
زمان شاه و دیگر دشمنان بکار آید چه خاصة محفوظ داشتن
از و حرف بهانهٔ آوردن این جمعیت بوده است و علاوه
بر این نواب اینهم شرط ظاهر کرد که در تحصیل ملکی سرکرده انگریز
مداخلت خود نکرده باشد و بعد از دیگر سوالات مقرر نواب
اظهار نمود که از الطاف سرکار کمپنی توقع دارم که چون دوام
موجوده نظر برفع ناخوشی گورنر حتی الامکان دخل این تن
قبول داشته [illegible] از صدور سوالات دیگر مرا مصدع
نسازند [illegible] جنوری حقیقت نامه که بتاریخ یازدهم
جنوری از سوده است بایلچی آگاهی شده بود وزیر نزد گورنر

ارسال نمود و در مقدمه آن اینگونه بیان ساخت که از
ممتد اجداد و آبای ما براین ریاست اقتدار کلی و استقلالی
و خطرات سهمناک در ریاست برادر هم از طرف دشمن
بیرونی و هم بی رغبتی سپاه عاید بود پس نشان انیمعنی داد
گفت که با وصف این حال گاهی بخیال حاکمان انگریز نیامد
که در خلعت تازه و بندوبست تازه که گورنر حالا فرموده اند
بعمل آرند بعده بیان ساخت که ما چه نوع ساخته و پرداخته
سرکار کمپنی میباشم وظاهر نمود که در هر زمان و هر دوران و هر
شیوه روسای قوی و عالی همتان کم کردن اخراجات و باز
داشتن کوشش از اعانت آنها که ایشان را زیر پناه خود
جا داده اند نبود و گفت اگر کمپنی صداقت اعتقاد بر دوستی من
نداشته حکومت فوجی از من اخذ نماید و جمعیت خویش را
در مملکت ما منصوب گردانند پس اقتدار ما از ان خلعها انهدام

خواهد

... یافت واحکام ما در هیچ امر خواه کلّی وخواه جزوی نافذ
نخواهد گشت وکلام بر کلام افزود که چون ایقانی دارم که از
... افسردگی حاصل کردن واز مملکت اقتدار مرا
... وکم نمودن کاهی مطبوع طبع لارد صاحب نخواهد بود
نظر براین نزد آنجناب مکنونات اصلی ورغبتهای دل
فاش خواهم کرد مورخ گوید نواب بعد التّی والتّجا گذرانید
در مخالفت این امر با خدا سلسله دلایل که خالی از معقولیت
نیست درپیش ساخته میگوید که از ملاحظهٔ مدّد وّم عهدنامه
آنجناب را حالی خواهد شد که در حین مسند نشینی ما جمعیت
مقرره در محافظت این مملکت زیاده از انکه از پیشتر
می بود افزود ... من خود ایفا کردن اخراجات جمعیت
افزون را قبو... م امّا در هیچ یک جزو آن تمادیا تو...
شده است یا ... ته که در فلان مدت افزایش دیگر

جمعیت دایمی قرار خواهد یافت و حقا که تجاوز سابقه

مدعی مذکور در هر درجه نزد ما بی حاجت معلوم میگردد استدعای

مذ هبهم می یابیم که بعد از انفصال عهدنامه مذکوره آن

دیگر بعمل نخواهد آمد بجز آنکه در رفتن حاجت افزوده شود

وآن افزایش نیز بجد احتیاج خواهد گردید و دایمی نخواهد ماند

مگر تا بودن حاجت و درین صورت بدون ادعای کدام

حاجت جمعیت را افزودن و اخراجاتش را بذمه ما

انداختن بمضمون عهدنامه صاف غیر مطابق است و ظاهرا

مخالف وقت نیز هست و در سواد آخر مذهبهم مشروطاً

که تمام مقدمات هر دو ریاست بخوبی و بالاتفاق همدیگر

جاری خواهد ماند و نواب در مقدمات خانگی و بر مملکت

میراثی و بر افواج و رعایای خود مختاری خواهند یافت اگر

حکومت جمعیت از دست من گرفته شود استفسار می نمایم

که آیا

باشد در معاملات خانگی و مملکت میرانی و رعایا و سپاه از ...
را اظهار سلطورا کجا ماند و من از علو همتی سرکار انگریز ...
این همه توقع دارم که آنجناب بر محبت ما اعتماد و وثوق
داشته موافق عهدنامه قبضه ما با ابهت تمام بر ممالک و سپاه
و رعایا خواهند گذاشت و رشیمعی هر روی زمین نام آوری
بطور افسانه حکایتی خواهند ساخت و من بر شکرانه اعز
دست بدعا خواهم ماند مورخ گوید این التماسات بی تکلفانه را
که پاسخ گذارش از حیز امکان ساقط بود گورنر آنرا بر طنز
حمل نمود و به ندادن جواب حیله یافت و برانترش بذریعه
خط سکتری بر فور تعجیل ایلچی را آگاه ساخت که مکاتبه
... بشمول ملفوفه چند بخدمت گورنر
... مورخه یازدهم جنوری بطور جواب
مورخه پنجم نومبر ... و دزیر بطرز جدید یافته مناسب نه انگاشته اند

وفرموده اندکه در استرداد آن مسوده معلوم شما وقت [illegible]
هرگز معطل نگذارند وبوقت استرداد از طرف کمپنی
اینچنین بیانات علی الاتصال ساخته داشتند که [illegible]
برآورده وزیر در امر حال یعنی بر دادن جواب مکاتبه
سرکاری گورنر که بمهر و دستخط مزین بوده خصوص در معد
که سود و بهبود کمپنی و نواب تعلق عظیم با آن دارد مادرای
نمودار کردن خفتی را که بالکلیه غیر مناسب است از وزیر در عظمت
بزرگی بنسبت مقدم ذی اقتداران انگریز که واجب بود
نهایت معمور [illegible] در ینصورت گورنر را بهر نوع
از تشریح آن کاغذ مرسوله شما انکار است و فرموده اند که از
نواب برای حصول جواب خط گورنر مورخه پنجم نومبر بطرزی که مطابق
عقل و موافق رواج مرسومه معمول است استدعا نمایند واگر
نواب در جواب دهی معمولی هم حرف وا گذاشتن بر عزت
وانصاف

[illegible] بصاف ریاست کمپنی بکلماتی که مطابق آن در کاغذ مفوضه شما
با اظهار رنج مندرج گشته بود مناسب خواهند دانست آنزمان
کو [illegible] حقیقت آنرا دریافت خواهند نمود که جواب چنین اتهامات
بی پایه و چنین غلط گوئی فاحش در حقیقت و دلیل چگونه
قابل و واجب الملاحظه میباشد مورخ گوید اینست
گفتگوی گورنر با رئیسی که موروثی و با حقیقت ریاست بوده باشد
وطرز رفتار و کردار گورنر باوی قابل غور و دریافت است
یعنی در عهدنامهٔ یک متعاهد تمام شرایط را با آن وفاداری
که نظیر آن نیست ادا میسازد و از جانب دیگر فسخ و عدم نظم
و درستی آن با کمتر ازان که هرچه در گوشهٔ خاطرش متمکن بوده
ظاهر میشود و نوار [illegible] مطابقت را که نزد او در مضمون
[illegible] نامه [illegible] صاف عیان میسازد اما [illegible]
نه به تعاطی که گستاخی و بی ادبی را شامل باشد بلکه بآن کلمات.

عاجزانه و مودبانه که بوی حقارت از انها پیدا بوده بمدت
و گویا حریف مقابل او همین اظهار را از قبیل طنز بحرفیتندی
بر انصاف و عزت حمل می نماید اگر چه بیشتر وقوع
جرمیکه برای تادیب آن متعاهدی که خواهش لیبا نراجو
نکرده وستا دیری ساز نبوده اما حالا گناه همین حرف
زدن را بگردنش انداخت که کفاره اش از هیچ سزا نمیتوان
ساخت پس عیان است که از همین روش وقوع بر نوع
فسخ عهد نامه هرگز خالی از تجربه نبوده است خلاصه اگر مغبون
بیچاره بدون گفتن یک حرف خاموشی گزید قبولیت ندمهٔ او
انداخته شد و احیاناً اگر لب به شکایتی بکشاد پس متهم گشت
که بر انصاف و عزت افضل تر از خویش حرفی داشت و آن خیان
جرم عظیم قرار یافت که افضل را از آدای تمام و ا
و حقوق متعاهد مجرم بی لیاقت بری الذمه ساخت

ازانجاکه ایلچی را رسانیدن پیغام وزیر از طرف نام کورنرحکمی
بار نافذ گشته بود و آن پیغام مکمل و بالاستیعاب نبوده لهذا کورنر
حکم [illegible] فرمایند که شما برای حصول جواب مفصل آن مرقومه
که تاریخ نوزدهم دسمبر برای آگاهی نواب مرسل گشته بود اصرار
سازند و آن جواب بطوری که کاغذ لارد صاحب به تکلفات
از دستخط مختوم بوده بدستخط نواب مستند باشد . وجلد
قبولیت این درخواست را هم بلحاظ رتبهٔ این ریاست
و هم بروش صداقت آن از جهت ترک کردن ریاست
خود بخود بی تحریک احدی بر نواب واجب و متحتم است
امّا اگر در اختیار کردن ترکیب ساخته کورنر و بدادن جواب
همان سوال غرض نواب [illegible] وزیر را بکسی نوع تاملی بوده باشد
[illegible] را بطرز نهایت تکلفات
و با دلایل و دستاویزات صاف صاف بیان سازند

واگر نه گورنر بالضرور خواهند دانست که سعیهای اول نواب عم
محض شعبده بود وگورنر را هم تیدارک آن [illegible] کردن هیچ
ضرور خواهد گشت وگویا آن طور نالایق [illegible]
دادن ریاست کمپنی بوده است وگورنر از زمان ورود
در هندوستان در اجرای تمامی امور ریاست بروش صاف وراه
صریح رفتار ساخته اند ونیز قایم داشتن همان رویه را بیغر
نمودن چیزی ازان که همان رفتار با انصاف وعزت داده است
اراده دارند ونه تجربه کدام حکمت عملی ویا بسیار شیرین
مکر و دغا که در مقابل گورنر احدی پیش آرد برای‌نهم هرگز از رفتار
خود انحراف نخواهند ورزید وازهمین جا گورنر باختیار همین راه
در انهدام ساختن بنای تدابیر مغالطه انداز دشمنان سرکار
کمپنی در هند تمتع یافته اند واطمینان هر نوع [illegible] همین
رفتار بقیام عقیدهٔ دوستان کارساز [illegible] ساخت

مورخ گوید برکمی جوشش که گورنر را محرک ساخت که این تعلیم
بجلال قوانت نگذرد از ملاحظه مذبهان مکاتبه که متعاقبش موجود است
در نظر می آید یعنی نقل بیانات مذکوره بزبان فارسی بدستخط
گورنر مزین گشته نزد شما بذریعه مترجم فارسی فرستاده خواهد شد
و از پیشگاه گورنر حکم است که شما امر را بملاحظه نواب در آرند
در صورتیکه شما را ظن غالب باشد که بدریافت انمعنی که شما را
اجازت و حکم پیغام رسانی بنواب مندرجه عهدنامه بالفاظی
که دران بیان کرده شده حاصل شده است در قلب وی زیر
خوف مطلق خواهد انداخت یا درحالیکه شما را گمان کامل
باشد که کاغذ مزینه بدستخط گورنر بنسبت ترکیب الهی زبانی
زبانزه تاثیر خواهد بخشید بهرحال در هر دو صورت بگذرانند
تاریخ پنجم جنوری سفیر لکهنو نزد گورنر شکایت بر کرد
که عمدا نواب بجای اعانت قلبی به بجا آوری پیچ کنی فوج مصاف

در راهش می اندازد که تا جمعیت افزوده آیا تکمه بندی را بجو نهادی
کوچک در ملک نفر و دکاه تفریق نسازند و برادران فرزند کیفیت
رقم پلاتن های متفرقه آن که در خواست شده باز دارد
و اجرای پروانجات که برای رسانیدن غله لابد است در
می اندازد مورخ گوید که درباره مقدمه آخر ایلچی نسبت بخود
حکم نامها جاری ساخت و احوال ریاست بر همنوال رسیده بود
که هر یکی از عاملان وغیره بخوبی با طاعت آن بپردازند
ایلچی برسانیدن مثال گورنر نزد وزیر تا ورود ترجمه مارسی
تعویق ساخت ایلچی می نویسد که در شب بیست هشتم جلوس
بترجمه فارسی پیغام جناب که بنواب بود دریافتم و بیست نهم
بعد دو پهر نزد نواب حاضر گشتم و باطاعت امر عالی مسوده
خط مجوزه نواب موسومه جناب معه کاغذ ترجمه آماده ساخته
پر تکلف مسترد ساختم نواب بظاهر ملاحظه نموده بدست

گشت و تأسف بدلسوزی بیان ساخت که گاهی فحوای کلام
گفته خود را جناب سرا یافتم و گفت که بی وجه آزرده و متنفر
ساختن آنها معتقدان را که برای حصول محافظت عزت
و پرداخت اقتدار خود که بر آنها تکیه کرده بودم چه خدعه
و حماقت خواهد گشت و اظهار عذر آن کاغذ باین کلمات
ظاهر کرد که اراده ما از آن حرف اظهار دلایل بود که از آن
مستنبط میباشد و اظهار و انکشاف و سنجیده مرکوز و مقصود من
نبوده و از همان جهت تحریر آن صورت را اختیار کرده بودم
و افسوس که آن در نظر جناب اینچنین پر تأمل گشت
و در باب اهمال نمودن بدادن جواب خطی که آنجناب برای
آگهی نواب [illegible] ده بودند نواب برهمن جای ساخت
که [illegible] راک و از عدم استطاعت
گذاری مفصل به سلسله دلایل که آنرا آنجناب تحریر [illegible]

پیدا گشت وتوقع داشت که آن انتخاب بیغامبر یا نی کذرانیده معرفت ما دریافت فرموده عدم امکان قبولیت آن محسوب شده انتخاب بصورت جواب کامله دموربانه خواهند نمید وباز نواب استفسار کرد که آیا قبحه توقع ویکبدارم وجه وغادهی آن انتخاب باسوالات شعبده پردازی ترتیب کرددد از سبب آگاهی دادن ایلچی برانیمعنی که نواب را اجرای امور معلوم باین درجه ناگوار است که بجای امداد مخالفت می نماید خط مطول از سمت گورنر تیادیبات سخت که درین امر بود پیش نمود درمطاوی آن گورنر نواب ترسان ولرزان را معاتب ساخته گفت ترکیبی که برای تعویق ساختن درین امر وغایتش اینکه انهدام عمل مجوزه بوقوع آید آنصاحب برآورده اند در مدت رسانی به بربادی اعتماد کلی فیمابین شما وسرکار و عدم انتظام در ملک خود وآنرا الغل وغش ... خواهد

وبدفع سود و بهبود بچنین درجه که صاف و تمنی صریحه فهمید خواهد شد
و نیز گورنر در ختم آن مینویسند که حرکت شما درین امر بذات خویش
بی اشتباه حرکت وحشی است و چندان باغراض شما و هم بمنافع
کمپنی نقصان آور میتوان شد و استحکام شما برین اراده خطر اندوز
مجبوراً برین هیچ اختیار نخواهد گذاشت سوای آنکه تمام شرایط مخالفت
فیما بین شما و کمپنی انهدام رفته تصور سازم مورخ گوید
اینمقوله صراحة اشکار را میسازد که اگر نواب قبول نخواهد کرد فی الفور
گورنر بجنگ خواهند پرداخت چونکه اگر در حقیقت باین مدعا از ابتدا
مرکوز داشتی آیا راه صریح و مردانه و از اختیار کردن بگفتن چنین
قولی که ما مالک ایم و خواهش ما همین است که بجز فرمانبرداری نبودی
و توی متحمل دیگر سخن نخواهیم شد بطرف همین مقصد و دیگر مطالب
[illegible] گورنر چندان گرم جوشی حاصل داشت
و اینگونه عادت هم گرفته بود که در هر شی که بران انجام کار خود محول

دانستی در دل میگرفتی چه کورنر در همان خط در مقابلهٔ وزیر سخن خود را
پرداخت کرده گفت که این نقشه انهدام جمعیت را خود وزیر
بعد دریافت بغور و تامل و برگزیدگی کلی آن بیان ساخته بود

مقدمهٔ شانزدهم انهدام فوج نغراست بعمل آمدن

پیش از اختتام ماه فبروری وزیر را محل اذعان گشت که بجز قبولیت
علاجی نیست و مبلغ طلب شده هم بابت تنخواه جمعیت افزوده
ادا کرده شد و برای شروع ساختن موقوفی پلاتن نیز حکمی صادر گشت
و در معامله عزل نمودن افواج ایامی چند منقضی گردید و بضرورت
مامور بودن بعضی در تحصیل داخل ملک که در آنوقت وقت تحصیل بود
تعویقی روداد پس وقوع این امر بهر جا که چندین مردم مسلح از معاش
مقرری بی بهره بوده باشند و بی آمیزش غل و غش در ممالک
و بدون میل خونریزی از بس مشکل بود [illegible] این کار بنهایت
ظهور مستحسن و غرابت و هم برقت قلبی آن مردم [illegible] بین کار مامور
بودند

بودند بعمل آمد وطینت وروش این گورنر همین بود که کسانی که از اینها

از طرف معامله ریاست جزئی اذیت رسیده باشد آنها را در ولکرم خود

مشمول میساخت یعنی چنانکه بقایای کثیره این جمعیت باقی بود و اغلب اوقات

بالکلیه ادا نمی گردید گورنر ادای تمام وکمال بقایا باصرار همت خود مسدود

داشت و همان معنی سبب قوی بخوشنودی محرومان گردید و هر

عدم استرضا را دریافت به تدارک غلط فهمی اراده خود را

مصروف داشت و هر نوع تحمل نمود و صورت قوت وشدت را

کو که نمودار ساخت اما اثر آمبصرف نرسانید و ذیل عفو را هر بجا

مبسوط گردانید بلکه جاییکه بغاوت هم نمودار دید بعد مغلوبیت

هم از شعار عفو نگذشت و پیش از آخر سال بدون کشت وخون

و بی غل وغش [illegible] این امر فراغت دست داد

المتقدمه معتقد [illegible] نواب عذر علام [illegible] رخت چنین جمعیت بزرگ

در ماه نومبر [illegible] هشتصد استدعای داشتن جمعیت دیگر از نواب

بوقوع آمد و نواب در خط خود موسومه ایلچی بالفاظ ذیل شکایتی نمایند

یعنی شما از مداخل مملکت بی خبری ندارند و بر شما خوب ظاهر حالی است

که بچه کوشش موفور تحصیل در معرض وصول می آید ازین جهت

مرا فکر و اندیشه بدرجهٔ عظیم لاحق حال است که اگر از طرف ما در توجه

حاجت نرفته قصوری متصور گردد دلیس و پاسخ گذاری ما الزام

خواهد شد بنظر این سخن شما را از پیشتر اطلاع کرده ام که ما و تنبیه

با دای مطلوبه مرا اطمینانی حاصل نباشد از مواخذه مرا بری الذمه

خواهند داشت وازین وقت بجیبکه را و حکم فاینر گشت که شما

کواغذ مداخل و مخارج ملک طیار سازند هرگاه آن کواغذ

صورت طیاری می پذیرد بشما اطلاع خواهد رفت و شما از وقت

تکلیف فرموده کواغذات را ملاحظه خواهند آورد و بالاتفاق

همدیگر برای ادای رقم افزایش رها بیزن نا میتوان برآورد

دین موافق مشوره عمل خواهم کرد و در مقام دیگر در همان خط نواب

تحریر ساخت که پیشتر ازین دربارهٔ ترکیب مجوّزه اصلاح
جمعیت نوشته شده بود که معاوضهٔ اخراجات جمعیت تازه
به تخفیف جمعیت نامبیر میتوان گشت اگرچه خوندتدارک
جمعیت تخفیف آوردن جمعیت خود را یافته گشت
برائیهم الصاحب تحریری فرمایند که بذمهٔ ریاست این سرکار
خرج جمعیت نوافزوده متعلق گردد واویله درحالتیکه
به تخفیف جمعیت رزی ادای جمعیت افزوده اوّل
تاحال بمعرض وصول نرسیده است من به بازادای اخراجات
جمعیت نوافزوده رابجز اینکه به نسبت سرکار خویش الزام
خلف وعده عاید سازم چگونه متحمل باشم
مقدمه شرد هم ... گورنر از ابراز نواب لیلی برای گرفتن ریاست
شکایته ... برای برپا ساختن دعوی دیگر دستاویزی
انچه در خط موسومه ایلچی به بیست دوم جنوری ۱۸ ظاهر ساخت

که اگر آن بحران خطرناک رسیده است که نواب شروطی با سرکار
عظمت مدار ادا کردن نمی توانند پس این معصیت محمول
بر غفلت نمودن نواب از نصیحت و تکرار ارشادات مکرر ما
مقدم نیز باید تصور رید و اگر نواب بدل و سرگرمی در عمل آوردن
امر نیک اندیشی و انتظام و بهبودی خانگی یعنی معزولی جمعیت بیکاره
خود باصلاح من متفق می ماند زری برای تدارک اخراجات
جمعیت افزوده بکفاف مهیا میگشت حالا بر سرکار عظمت مدار
واجب است که در سود و بهبود نواب و سرکار خود که بیک روش
و بنیت تباهی ابتری و خرابی موجود است مداخلت کامل سازد
که آن سبب نقصان زود را در مداخل آگاهی میدهد
در ضمن این سیاق میگویم که اگر هیچ کمی جمعیت و زیر آمدنی کامل
و بالاستیعاب از اخراجات باقی خواهد داشت بلکه افزون
از مساوات اخراجات نو پیدا گشته میتوان بود چنانچه جمعیت

اینمعنی را کورنر به کمال بی باکی بر زبان آورده اندیش تعویقی که از
تغیر مزاج نواب عاید گشته و حالا عدم استرضای نواب
بمغلوبیت نرسیده جرف چند ایام تصدیع عاید میسازد
ووقوع خرابی یکسن ورزد که کورنر بیانش به مولنا کی فرمود
اصلی ندارد و اگر علی العکس آن خرابی در حقیقت می بود
پس عذر بر طرفی بلاتن وزیر برای بار ... تازه را
محض از پایه خالی بوده است و در خط مندرج است که نواب
از پیشتر آگاهی بر اینمعنی حاصل است از باعث عیوب مختلفه
ترکیب ریاست که بر همان مقدمات ریاست نواب کاربند
شالان بوده ام و نواب از ان عیوب مطلع گشته بارها
باصلاح ملک خود با مداد سرکار عظمت مدار استدعا
نموده است ... له مجاری ترکیب موجوده حال
بتدریج از مداخل جائی خواهد کرد که رسانیدن مدد خرج جمعیت

از تحصیل غیر ممکن خواهد کرد و بجای عیوب سخت و روز افزون
روش خیر اندیشی و نیک سگالی تدارک میتوان کرد که آن
محافظت مال و جان خلقت را با عتماد معمور سازد و بر رعایا سختی
و محنت بر انگیزد و بر انتظام و بر اطاعت نمودن حکم و اجنبی
سرکار بنای مستحکم انصاف بحصول نیکی و بامید آینده متقرر سازد
مورخ گوید گورنر اینجا خوبی ریاست را بر عدالت و انصاف
اساس مستقیم طرح ساخت عجب است چیزیکه مناسب دارد
دران ملحق نساخته نگفت که بدون آن انصاف اطاعت
رعایا از حیز امکان دور است فقره در ذیل خط
واقع است نهایت قابل خوض و غور است یعنی گورنر
میگوید که از دریافت کامل بغور و تامل این حال را که از لوازم
امور عمده است مرا یقین حاصل که چاره خرابی ضلع او
محافظت حاصل نمیتوان گشت مگر تا وقتیکه حکومت کلی فوج

و مملکت با شمول تقرر معاش معقول برای نواب و خاندان

ایشان در قبضهٔ سرکار کمپنی معوض نخواهد شد بجز این علاج دیگر

اصلاح کثیر در مداخل ملکی نمیتوان یافت آخرالانجام حفاظت

بیرونی با انتظام اندرونی نخواهد بخشید الغرض اگر نقشه بر همین منوال

بود که هر گونه آفت را از ریاست یکبار میگذاشت و گورنر

جنرل را مختاری بحث این ملک حاصل گشت پس در عمل آوردن پیش

چرا تحمل یک آن شعار ساخت ارادهٔ گورنر جنرل بر پیش

ساختن این سوال پیش و زیر بطور عهدنامه قرار یافت

امّا بر زبان راندند که اگر نواب به بدبختی خود بتحریک مشورت

مشیران غرض گو بر انکار این عهدنامهٔ مجوزه بالکلیه در دل خود

جا دهد آن زمان شما به کلمات مضبوط اما با ادب بنواب آگهی خواهند داد

که نذر [illegible] با آداب [illegible] ام و کمال بر وقت برای جمعیت فوج خود

بدون توقف [illegible] انجام قرار گیرد که تحمیک [illegible] قصور

راهی نیافته باشد ازین سبب از نواب مستدعا دارند که باستمرار
بارهٔ ملک که در احوال افتادگی بادای رقم ضروری کافی و کامل باشند
در قبضهٔ سرکار کمپنی بحکومت بگذرانند مورخ گوید در انتخاب
آن ضلع مکنون خاطر بود که نواب را از وسایط بیرونی و هم محافظت
نمودن از مخاطرات باز دارند پس بنظر این دوابه و روهیلکند
اولا منتخب کرده و در صورتیکه مداخل ضلعهای منتخبه کافی نباشد
اعظم گده و گورکهپور نیز ملحق ساخته باشند مدعا همان روز
گورنر جنرل خطی بهمان مضمون و قریب بهمان الفاظ بنواب وزیر
تحریر ساخت در خاتمه این کلام مندرج نمود که خواهان میباشیم
که شما را برانمعنی یقین حاصل بوده باشد که تمام راه حوادث
در اوده از عهد مسند نشینی شما بنابر مستقیم ماندن بر خلاصهٔ انحطاط
که برانمعنی مشتمل است سرکار عظمت مدار را ازان گزیری نیست

اراده في ذاته از بيانات مكرره خود در عدم درستي معتقدات
وعاجز ماندن بر انتظام آن وخلقت را بر غيبت بطرف خود
نكشيدن تتعجب وتاسف در مطمح خاطر جا دهند مورخ گويد
نتيجه ازين دلايل ضرورتاً و برملا همين مي برآيد هر كسي كه كردارش
قبيح وميل خلايق بطرف او از افعالش دور باشد بايد كه
ترك سلطنت نمايد يا جبراً از و ترك سلطنت خواهند نمود
هرآئينه ما مي بينيم كه چه قدر مستحكم و قوي گورنر در اصحاب اين
تعليم برآمده اند

مد خرچي كه مطابق عهدنامه مقرره شور صاحبان وزير
ميرسيد برقسم تنخواها دو ششش لك مقرر بود و خرچ ساليانه
جمعيت افزوده كه از سر نو بار آن بر نواب افگندن
تنخواه و حوالجات [illegible] دوازده هزار و نهصد و بيست و نه روپيه بود
جمله آن [illegible] يك لك و دوازده هزار و نهصد و بيست و نه

گردید و از نواب سوال کردند که تمام مملکت را بحکومت انگریزی
بسرکار کمپنی تحصیلیکه در احوال خرابی موجود در ردگذاشت سپارند
و لحاظ صلاحیت آن که آینده بهان رقم صورت خواهد گرفت
ملحوظ ننمایند الغرض بعد دنیع مصارف تحصیل و بعد این تخفیف
برای نواب ملک یک کرور روپیه باقی ماند درین صورت
هرچه از نواب ملک گرفته شد زیاده از نصف ملکه جزئی
کم از دو ثلث تمامی ملک بوده است
ایلچی گورنر بتاریخ شانزدهم فبروری نواب گذرانید و بیست و ششم
اول صحبت فیمابین ایلچی و نواب وقوع یافت ایلچی
گوید که کلام آن روزه نواب اگرچه انکار صاف رد سوال
اول محمول شد لیکن نفرت علانیه بقبولیت آن منکشف گشت
مگر پیش از تلغیف خط مورخه ششم مارچ مکاتبه نواب ایلچی
نمودتر فاپیر گشته و دران خط در مقدمه عدم استطاعت ادای

مبلغ خرج افزوده نالان شده توجیهی ساخت که مراتب گذارش
من بابت عدم مبلغ ظاهرا از اندیشه اینمعنی دور بوده که گورنر این
سوال را بر آن حمل ساخته اند مگر شاید گورنر اینرا کافی دانسته باشند
امّا به تجربه و امتحان کافی نگشت و چونکه بارها از پیشگاه گورنر حکمی
رسیده است که شما تکلیفات خود از ایلچی بیان کرده باشند
و مطابق مشورهٔ او عمل نمایند ازین موجب حال خود نزد ایلچی منکشف
کردم و زیاده ازین پیچ و تاب رسیده دل خود کشودم و باز گفت
که درمیان معاشرت و مکالمت کدام سدّی در اجرای معقولات
از ما بل گشت و در ادای اخراجات جمعیت نود در ایفای
اقساط مد خرچ متقرره آن کدام تقصیری از قوه بفعل نیاید
و علی الرّغم آن اخراجات اقساط برابر ادا شده است یعنی مطابق
شرائط قسط مدد ... اخراجات جمعیت افزوده تمام و کمال
تا آخر صفوری سنه ۱۸ ادا کردیده است و کرسی اسقاط نبود

درین باب شکوری بیان ساخته اندیش عراجای حیرت و تاسف
کامل است که به کاد درین ریاست سابقا آوازی اقساط با وجود یکه
از اقساط موجود نکه بود و بعمه وارده باقی سبود و سال بسال
داخل ملک روبهمی آورده بود نبینهم کدام سوال بچنین شانایانی
در پیش گشت عجب سلسله جنبانی اش بظهور رسد در ریاست
دوستداری که بعنایات انتخاب مترصد خوبیها می باشد
و در اطاعت سرگرم و خلوص محبت از ته دل ظاهر میسازد
و اقساط را با وصف افزونی قسط بر وعده ادا می نماید و همیشه
در کوچک دلی با جناب رفتار نمودار میسازد
نواب اظهار می نماید چون در سوال اول قابلیت اقبال هرگز ممکن نیست
و مطابق آن جواب صاف تحریر آورده ام و از دستهای
خویش خود را از مملکت میراثی خود دور انداختن لا محاله
غیر ممکن است و از ارتکاب آنچه گفت چه تمتع خواهم برداشت

درینصورت خلاصهٔ مرکوز ما همین است که من گاهی مرتکب چنین امر
نخواهم شد   آنجناب در مقدمه جدا کردن مداخل
ملکی با آدابی ما هوار جمعیت انگریز که تحریر فرموده اند چونکه هیچگونه
تعویقی و اهمالی در ادای اقساط برای مصارف جمعیت جایز
نداشته ام مگر آنرا بر وعده رسانیده ام پس نمیدانم که کدام
محاجت بدرخواست ساختن از من مداخل ملکی را باعث گشته است
و من خود امیدوارم بر رسانیدن ملک باحوال ترقی که از مدتها
در احوال ابتری گرفتار بوده است و از ترک آن امید منافع
کلی یا بالاستیعاب مقطوع خواهد گشت پس [illegible]
مملکت را جایز داشته باشد مورخ گوید جواب تحفظ
طولاً و تفصیلاً مورخهٔ هژدهم اپریل مشتمل تاسف بر انگار
جهاد و سوال [illegible] بان خرابی و تنزل ملکی رفته رفته از بد رفتاری
وزیر حاصل [illegible] نیز می فرماید که من لشتما بکلمات نهایت

صریحه و آشکارا اظهار میکنم که بیش ازین تحمل نمودن بر اطوار آینده
بربادی کرانکرد ارمدامی خرابی عیوب فی نفس الامر در مقدمهٔ فوج
و ملک و سود و بهبود کمپنی لاحق است بر من فرض است که جایز
ندارم موافق گوید بعد از بیان مقدمه تکلیف موجود
از ماندن جمعیت نواب که تا امروز بعد رنامناسب از هر طرفی
گذارده گزیده است گورنر نوشت که شما را بباید مبید اسم آن حقیقت
الحال را که اثر از شما با دعان تمام بلحاظ حالات سابقه که سبب تکالیف
شما همان بود قبول کرده اند و بارها من بشما همین انجام ظاهر کرده ام
که به پیشکی گرفتن چقدر انجام نقصان انتظام تحصیل است و تحصیل ملک
بزور فوج ازبس رو به خرابی آورده است و نقصان هر ساله در جمع
ملکی حاصل و قول بی اعتنا دانه که عاملان و متعهدان برای خود زر خود
میسازند و مصیبت خلایق از نبودن [illegible] به رعایت و [illegible]
درباره مال و جان در تمام ضلع اود موجود پس تغیر دادن فی الفور

کیب

در ترکیب عمل حقاً که محض آماده شدن بدریافتن طمانیت از برای
اخراجات فوج سرکار کمپنی ضروراست بلکه پرداخت سود و بهبود
دیگر هم به طالع او ملحق میتوان بود و هر آئینه اراده امر مشکل بداخلت
غیر تامه و یا تغیرات ناقصه که هر آئین آن در سهو و بدانجامی منسوب
و بر سر انجام ساز آن بداغ بی انصافی موسوم باشد و لاکما حاصل عبث است
مورخ گوید این کلام عجب طرفه تر واقعست یعنی آئین گورنر
انیست که درستی و تیمار ترکیب ریاستی که اصلش از خرابیها
خراب شده باشد نزد گورنر صرف برکندن از بیخ است
گورنر دلایل دیگر پیش می آرد که نواب وزیر عدم قدرت
در مقدمهٔ اصلاح ریاست اقرار ساخته بود و بی کمی اجرای
خرابی از روز بروز بمکر ... اظهار نواب تصدیقی بخشید پس باید که
بسیاست خود ... ند و کسانی را که از دست ایشان اصلاح
کامل وعده بانصرام اید مداخلت دهند و متعاقب آن گورنر تحریر

فرمود که فرض عند یه شما در باب سوال اوّل هرچه مکنون خاطر بوده
باشد امّا حقیقت سرکار کمپنی بگرفتن مملکتی را که بحصول زر ضروری
برای مصارف شرایط بمحافظت شما طمانیت بخشد بی شبهه حاصل است
واین حقیقت را گورنر بنظر دور و تعمق ثبوت نمود یعنی
یا تنزل متواتره ملکی درباره حصول آمدنی و عدم کفاف نمودن
بمصارف ضروری ثمرهٔ بدعملی نه بخشد
معدمهٔ نوزدهم اگر نواب بر عتبت ملک بدهایارهٔ ازان گرفته شود
بتاریخ بیست هشتم اپریل خط بهمین مضمون و متلفظ بهمین الفاظ
مزبنیه بدستخط گورنر نزد ایلچی ارسال گردید و اراده جزم بگرفتن
ملک اگرچه وزیر از قبول کردن آن متنفر باشد مصمّم آمد و گورنر
می نویسند که بمعامله او دیانت رجوع بمن آوردن حاجت ندارد
درینصورت بعمل آوری مطابق ... انیخط بدعمله
صدور کدام حکمی دیگر شما را اختیار داده شد پس در صورتیکه

ضمیمه

اگر نواب باجرا از هر دو سوال انکار بازنماید شما نواب را آگاه بسازند

که گذارش شما درین امر محض عبث ولاحاصل خواهد شد

وظاهر سازند که مراحکم نافذ است که به تسلیم ملک مجوزه نزد وی

اصرار رسازم و در صورت انکار از طرف نواب باجرای احکامات

ضروری در حصول انکار در ارسال جمعیت انگریزی برای انضباط

اقتدار سرکار کمپنی دران ملک شمارا اجازت است.

نواب بعضی اقرار خود را استدعا نمود چنانچه من جمله آن یکی

این بود که ماندن مختاری کامل ما از آینده در حصه باقی مانده

مملکت با قرار مستحکم و مستند کفالت وا... نیز

در حکمنامه موسومه ایلچی مورخه بیست هفتم مئی در تحریر آورده ...

که گورنر بدادن مختاری بنواب با این جمعیت ... در باقی

ملک گو... چراکه گورنر گاهی این مطلب را فراموش نخواهند

ساخت که ... گورنر نه حرف اطمینان بحصول ... در خرچ فوج

بلکه اطفای آتش اقتدار فوج وزیر مکنون خاطر بوده است

مورخ گوید یک جمله از مدعای گورنر که در مکالمه با وزیر

گذشت انکشاف نیافته بود بهمین است اما انطباق نمودن با کلام

که بیشتر ایما کرده است متعذر است که عیب نافرمانی و بیکارگی

بهمان فوج حسبی بوده است که از آن سبب انگریزان عزل آن

منظور داشتی و مطابق این اظهار نواکر جمعیت نواب زیاده

آراسته بود یعنی بکار آمد بسیار میگشت پس انگریز آنرا زیاده

تنبیه میداستندی و در خط مورخه هشتم جون ایلچی

روئداد دیروزه که فیمابین او و وزیر واقع شد بیان نمود

که من از نواب بیان ساختم که سراسر مضمون و خلاصه شرایط

شما از بس تاسف و تعجب در دل گورنر انگیخت و برای اطلاع

شما یعنی صراحکم است که بالعلیه گورنر را از همیشه بر وطن شما انکار

نواب جواب داد که چون در کاغذ من شروطی مندرج بود که بامید آن

به تعویض ملک راضی بودم پس چون بانکار سوال من پیره‌ اصند لوند
هیچ نوع علم اختیار بر من نکذاشتند بجز انکه در هر امری که منظور کورنر
باشد بسکوت اطاعت آن بعمل آورم ایلچی کوید من از نواب
بازبیان کردم شروطی را که مرضی انجناب بکفالت انیمعنی
که باقی ملک نواب و اولادش قایم ماند در امده است و آن
مطابق سلسلهٔ ذیل بیان کرده شد اوّل جاری ماندن حقیت
کمپنی بداشتن جمعیت انگریزی در هر جا که منظور باشد دوم
نصب فوجی نواب محصور بر آنحدی که فی الحقیقه برای تحصیل
مداخل و کاربار جلوضرور باشد سوم تقرر جنیان و سته
عدالت کوتوالی که ازان توقع بیشتر انتظام اندرونی نواب
و روش طاعت بی خلش بحال رعایای هر قسم حاصل بوده باشد
مقدمه ... رم نمودن وزیر بنا بر روانگی جج
ایلچی می نوابـ ... ب از بس بدل ناخن زن بوده است .

یعنی اگر تشدد بدر خواست قرضه باصرار که در صورت دیگر از آن
کمتر منظور بودی و درینحال که با وزیر اصرار گاد رپیش گشت
در حقیقت زبردستی همان است گویا که امری بود هر چه بالا تر از همه جهت
فواید خواهد بخشید اوّلاً در باب آرام و خوشی نواب دوم
آسایش خلایق او و سیوم به سرکار کمپنی اگر علی الرغم این امر
نواب بیدولتانه قبولیت ندهد نواب را حالی کنند که تسلیم
ملکی امری است اگر حاجت خواهد افتاد انجام آن بزور وقوت
بمصرف خواهد رسید و در ماه جولائی ایلچی همان جاده را
اختیار نمود یعنی به بعضی عمال و مستاجر عمده آن ضلعها که اراده
بگرفتن آن ضلع بود اطلاع کرد که شما برسانیدن رقم آماده
و به بجا آوری طاعت سرکار عظمت مدار مهیا بوده باشند
پس بملاحظه اینحرکت نواب گفت که صد حیف این حرکت
در دل دردی پیدا کرده است و مرا در دریای مذلت انداخته است

بر تمام مطالب با صرار که بر چه نواب را تحریک کرده شد نواب مقابله
آن صرف با طاعت و با سکوت بمجبوری و با نفرت در پیش آمد
و اصرار کرد و اراده نمود که حصول رخصت حج بران مشروط
باشد تا چشم با عمل آوری درین امور ببیند که از افزون دید و
دیدن نمی توانند و نواب در آمدن اختیار خویش باز از استقلال
ریاست باقیمانده گذارش کرد که وقتیکه نقشه حج با نصرام
رسد ریاست در دست باز بمن آید تاریخ سیوم ستمبر ۱۹
دارلی بلکهنو فا برگشت و پنجم همان ماه حقیقت نامه متشریح
مقدمی و کالت خود گذرانید و صحبت اول تاریخ ششم منعقد
گردید و در همان صحبت هر دو سوال باز راجع گردانید
و وزیر با کلام اطاعت آمیز در یافت مجدد حواله بعا
و تا نهم ماه مذکور جواب تعویقی حاصل شد هر گاه نواب
از قبول سوال اول که از دادن چنین ریاست از خاندان

بدنامی بود انجی بر ناصیه عزت تربت قاطبه سرباز کرد بهذا جوابی که از
هردو وکیل یعنی ولزلی و ایلچی بشمول همدیکر صدور یافت محتاج
است از آنکه در کتب سیر و تواریخ در مقدمه سفارت واقع
کشته باشد در نوشته کفته شد که ظاهرا شما در باب سوال اول
در نظر آورده اند که کویا عمل آوری آن از قبضه ریاست شما را
مهجور خواهد ساخت این نیست بلکه مطلبش اینکه شما را و متعلقان را
بمرتبه عالی در رجه خواهد رسانید مورخ کوید صحبت آدم
با مقابل خود چنان میتوان بود بعد از قت هر سخن که دیکری کوید
تکرار کردن صلاح ندانند اکرچه دیکری بغرض محال منفر باشد
که سفید و سیاه یکرنک است اکر بر چنین حالت هم می بود آن وقت
سوال انتقسم رجوع میتوان نمود اما حالا بکدام امید از مخ
ماندن از عیب و پرده دری کذرانند و زیر تنبو یغض ریاست تمام
مدامی کمپنی را استدعا کردند و سکونت نه ساختن در ملک برخود

قبول ساختند اما این عقب را عذاب قرار نکردند بلکه از انزیادیه استقامت موسوم ساختند در مقدمه گذاشتن ملک و داون
جواب صاف نواب تعویق کردند بتاریخ نوزدهم ستمبر بنابر تعلیم در
ایلچی از پیشگاه گورنر جنرل رسید که در آن آگاهی شد از طرف
گورنر که در صورتیکه از نسبت وزیر در قبولیت دادن یکی را
از هر دو سوال انکار باستمرار بوقوع آید فقط گرفتن یکباره
ملک بعمل نخواهد آمد بلکه تمام ممالک ضرور گرفته خواهد شد
و گورنر موافق عادت خود اراده خویش را بسلسله استدلال
مبنا نمید یعنی اغراض صلاح و فلاح کمپنی باطمینان نمیکرد و
تا وقتیکه در او دنیک عملی حاصل نباشد و تا وقتیکه نواب
قبولیت خود از یکی ازین دو سوال ندهند نیک عملی در اود ممکن
نمیتوان شد درینصورت صرف مناسبت بلکه حکم رانی
انتزاع ساختن تمام ملک واجب و فرض است و این کاغذ نیز

مجبر است که درینصورت شما را بدادن اجازت هیچگونه تامل نیست
که در صورت مراجعات مرقوم الصدر شما نواب را بالفاظ صاف
ارادهٔ سرکار کمپنی باخذ تمام عمل و دخل خوارج و ملک اضلاع اوده
ظاهر نمایند اگر از این اظهار هم در تبدیل ارادهٔ نواب متنبه نباشند
گورنر حکم میدهند که شما در تقسیم فوج هر جاکه ضرور باشد و باتمام
نمودن بند و بست دیگر سرگرم بوده باشند اما در همان ایام که این
احکام مرقوم گشته بود وزیر کاغذی را ارسال کرد که دران نواب
سوال دیگر قبول ساخت بشرطیکه نواب را برای حج اجازت شود
و لیسرش بطور ولی عهدی در ایام غیبت شان بر مسند متمکن باشد
و نواب سبب اینمعنی باین کلمات ظاهر ساخت که من بی عزتی را
مرتکب خواهم شد و رو نمودن به خلقت از بس ناگوار خواهد شد
وکلا را تشویشی حاصل شد و در صدد یادداشت الزاماتی که حالا
وزیر اکثیر شان بر سرکار کمپنی افگنده بود گردیدند اما از دست دادن

فایده قبولیت نواب را در امر محقر هم بسبب مقدمات جزوی نا پسند

انگاشتند و حالا از قبول کردن سوال اوّل یاس داشتند ایلچیان

می نویسند که هر رو بدادی که فی الحال از وکالت ما متعلق است

که تاثیر انجام اثر العبور دریافته باتفاق تقرر کرده بر این قیاس شامل

شدیم که غایت اعظم این وکالت بطوری با تمامی بهتر که

تر سوال نواب انفصال سازیم چنانچه کاغذ متضمن قبولیت سوال شان

مستند بدستخط و مهر ما هر دو بتاریخ بیست چهارم سپتمبر نزد و زیر

گذرانیده شد   تاریخ بیست هفتم

نواب استدعا ساختند که در حکم رانی خویش در تمتع ملک اطمینانی

باید نواب گفته شد که برین و انیمعنی بیشتر بسیار مطارحات

شده است و حقیقت سرکار کمپنی در ملک او در نه محض بجد ساختن

ضد آن مملکت کبابا برادای مصارف محافظت ملکی سرکار

ضرور دارند میرسد بلکه در باب ملک باقی هم که آنرا به تهانه بندی

از جمعیت انگریزی انتظام کردن ملک و العملهای نیک بیرون ساختن محقق است
مورخ گوید این چه مفهوم است مگر اشکارا گفتن است که حکومت
ملکی و فوجی این حصه هم در دست انگریزان باقی خواهد ماند
و از وزیران اقتدار ریاست گرفته صرف نام ریاست خواهند گذاشت
و وزیر و نکانته خود مورخه ... هم تحریر نمود که صاف عیانست
که مرا از جدا کردن یک جزو ملک خود و هرگاه بر باقی هم مختاری
نماند هیچ یک فایده مترتب نخواهد شد هر چند نواب انمعنی را
عظیم تر تصور کرد مگر از آنروز ازین سوال باصرار نمودن درگذشت

مقدمه ... چهارم تسلیم حصه ملک ضروری برای خرچ جمعیت

وکیلان در تعویق ساختن در انفصال تنه نامه اولا از درخواست
ساختن نواب توجیهات بی حاجت را که اگرچه آن بمقدمات
عظیم تعلقی داشت که بیانش در تنه نامه بالفاظ مبهم بسیار مندرج
بود و دو هم از ... و تعلل نمودن با درسال حساب که اکثر رفته سی

بود و چیزی از ان اکثر چند دفعه مباحثه در آمد بعضی تعلقات

واقع شد نالان شدند مگر بتاریخ دهم نومبر عهدنامه از طرفین

انفصال یافت و چهاردهم در بنارس از طرف گورنر بستند

گردید درین عهدنامه نواب مملکتی را که مداخلش یک کرور

سی و پنج لک بیست و سه هزار و چهار صد هفتاد و چهار روپیه معه

خرچ تحصیل بود تسلیم داشتند و حکومت سرکار کمپنی را بر باقی

مانده هم بگذاشت باین کلمات که از بل کمپنی ملک باقی مانده

نواب را بعد تفویض ملک بگذاشتن آن در قبضه نواب و ولی عهد

دور زمان او با اجرا داشتن اقتدار نواب و ولی عهد ان بر باقی

مذکوره کفالت میسازد و نواب قرار میسازند که در ملک باقی مانده

خود چنان ترکیب عمل قایم خواهند داشت بمعرفت عمال داران

خود که از آنها ترقی رعایا حاصل شود و حفاظت جان و مال

خلایق از ان عاید گردد اجرا خواهند نمود و همیشه نواب متعلقان

هر کار کمپنی بمشوره خواهند پرداخت و بر طبق نصیحت آنها بعمل آورد مورخ گوید که هیچ یک مختاری زیاده تر کامل از آن نمیتواند یافت که در هر امر متابعت دایمی به نصیحتهای خویش باشد تقرر

مقدمه بیست نهم تقرر اسپانسر گرد و یکه بهتر بی و انزلی

بعد از چند روز که گورنر نته نامه را مستند کرده بود شوری عظیم بعمل آوری چند روزه و انتظام تعلقات مسلمه بنا نهاد و از نوکران کمپنی یکس از اهل قلم را در شوری قرار داد و برادر خود و نیز ولزلی صاحب را به نیابت گورنری آن ملک و بعهدهٔ مقدمی در اهل شوری منسوب کرد

مهمات روز گورنر کار دیگر را اکر دند یعنی اخبار انفصال نته نامه معه اشارات حصول منافع که مرکوز گورنر بوده که در معرض اعتماد صاحبان ولایت در آرد و در نته نامه موجود است بصاحبان حکومت ولایت اطلاع داد یعنی اطفای حدت اقتدار مخوجی نواب و هموار رسانیدن

بحصه کثیر فوج بنگاله از مصارف نواب اله و دیگر وارستن برقم لعلبندی

از حوادثی که از عدم استحکام وحماقت وعیوب آن ترکیب بد و مصنوع

نشد عمل که در ریاست او دمترتب است و اقتداری که کمپنی را میسر گشته

که آن بحصول دولت وترقی سببی باشد یکی حصه از زمین سیم

حاصل از تمام محوطه زمین که حالا در مصیبت دردمندی گرفتار است

از عمل ریاست فاسد هندی درافتاده است ورهائی از داغ

بر نام وعزت انگریز در هند چه متصور مردم بود که از نام وزور

جمعیت موجوده وساز وسامان ترکیب چنین ناقابل در آئین

ونقصان بخش در انجام حاصل میکند بعمل آمد براین فواید متصوره

چندین خوص ضرورت است که خواهش بی صبرانه به انهدام اقتدار

آنجی وزیر هر قسم علاقه را که در آن سرکار انگریز در هند از متعاهدان

خویش میخواهد بمو از ر میسازد ونیز عیان مینماید بنای آن که برای

این ریاست اینقدر سعی یکبار برده ملک نواب خلع ساخت آقا معتمد ما

باین طور بطرح انداخت که حالاهم میتوان گفت که مملکت در قبضهٔ
ثوابت است   درباره فوایدرا که مذکور شده اینست
شرط کرده شد در عوض فقط یک جزو آن حفاظت و عمل
در ملک بعمل آید پس جای استفسار است که گاهی شاید نمیتوان
شد امتحان کمپنی در هند غایتش اینکه ملک بخرج عمل او بسیار
کم کفاف میسازد و اگر نه از خلایق رقم زیاده ببهانه حفاظت
و عمل اخذ کردن که از کمترش هم آن خدمات بکفاف میتوان رسید
محض ظلم و رهزنی است   بدانکه ضرور تا حفاظت او د
بطور رسد سرحد ملک سرکار کمپنی فهمیدن محض غلط فهمی است
چه هرگاه سرکار کمپنی خراجی را از خلقت او در گرفت و بر حفاظت
و عمل نیک اینها متکفل گشت پس خلقت او لامحاله بهمه وجوه
رعایای کمپنی متقرر گردید و هرآینه سرحد او و همین سرحد کمپنی گشت
پس سوال را محل است که یعنی هرگاه حفاظت سرحد دورتر نزدیک

بر وجهی که

بروجهی که او در اکمپنی سرحد خود ساخت مغرور باشد پس باید که کمپنی
بلحاظ همان سبب دهلی را سرحد خود قرار دهد و بعد از دهلی ضلع
دیگر را و پس از آن ضلع دیگر و هلم جرا تا غیر متناهی پس اگر سرکار
کمپنی سرحد بنگاله و بهار را محافظت میکرد و اوده بحالت پیش میگذاشت
بنهجی که ملک مالا تر از آن گذاشته بود آیا درینصورت حفاظت سرحد
اوده قریب از آنکه دو زیر دست سهل و بهتر نمی بود اگر زیاده وقت
در محافظت سرحد بعیده اوده بمصرف تمام مبلغ وصول شده
از اوده بکار برده درینصورت آیا چه نفع متصور گشت و اگر در حفاظت
آن زیاده از تمام عوض که وصول شده بمصرف رسید پس این نقصان
صریح نبوده است و مرا آن سرانجام میسر نیست که این نقصانی را از روی
حساب نمودار سازم اما شارع آئین انگریزی در دستور العمل سنجیده
از وسعت دادن سرحد را السبو و بهبود و عزت انگریز مخالف
فهمیده مانع شده است و خود ریاست انگریزی بیشتر آشکار از زمان

آورده است که مبلغ بکنجر و نقصان آورده است

اراده گورنر که بر بد عملی روسای هند بر پا ساخته شده است

ظاهرا خود از حرکات گورنر باطل است چونا وقتیکه ملک در دست

نواب باشد اگر غیر قابل اصلاح بوده است پس با وجود بودن

مد اعتبار خود در بنی خلایق او از مصیبتی که بیانش گورنر میل

و رغبت میسازد و آو بلا گورنر حصه کلان آنملک را معه علاقه

آنجا در همان بربادی و در شکنجه اذیت به ترکیب بد میگذاشت

و اگر قابلیت اصلاحی داشت طوریکه خود گورنر بالعکس آن بیان

کرده گفته است که این ملک هم قابل اصلاح بود و در خط خویش

بازی اقتداران ولایت خود را کفیل انیمعنی ساخته است که حتی الامکان

حفاظت جان و مال باقی رعایای وزیر را هم رسانیده خواهد شد

پس بگرفتن از وزیر حصه کلانتر ملک کدام حاجتی داعی بوده است

و این فقط حیله است که اصلاح ترکیب آن بی بر داشت عمل و دخل از دست

نواب

نواب بالکلیه غیر ممکن است حقا که از حقیقت حال انمعنی گاهی فراموش
نخواهد شد یعنی خود جناب گورنر درینمقام بجوش و خروش
رجوع کرده میفرمایند که مصایب عاید شده از ریاست های هندیه
که آنها را سرکار کمپنی پرداخت میسازد پس در حقیقت این مصیبت
از کمپنی عاید میشود و بر نام انگریز خاک مذلت ظاهرا ریزد

مقدمهٔ بیست ششم سیاحت گورنر

گورنر از وقت رسیدنش در هند اراده سیر اضلاع دور دست و قطعات
بعیده را که فی الحال تابع حکومت شان بوده است در دل
نیت میداوند لیکن حالاتی که از ان بضرورت ماندن
بکلکته و مدراس گورنر را احتیاج داعی گشت به انجام
این مقصود را تا حال در تعویق انداخته بود لیکن مستعد [illegible]
بگورنر [illegible] بسر و ریاضت انجام عهدداری کمپنی را بجز [illegible]
ملک و دولت و ریاضت کشی و رسود کی خلایق [illegible].

اطلاع لطبیعت خلایق و ترکیب تصورات مکمل که بغیر ملاحظه ذاتی
نزد گورنر امکانی بنداشت می بوده است هر چند این اراده گورنر
محل تحسین است اما اندک قابل غور است باید فهمید یعنی گورنر را
بر سر اذعان می آرد که در سیر چند ماه که آنهم اکثر بر دریا گذشت
ملاحظه کاملی که از باعث عدم ملکه بحصول معاشرت با هندیان
و هم از باعث رتبه و هم به تغابر زبانی چندان کثیر الوقوع
کجا بود بلکه یک معامله طرفه بود که با به واقعی بنا بر طرح کردن
ازان چند دلایل مفیده میتوان نهاد و اگر گورنر باعتماد کسی
مایل میگشت زیاده از اندازه راه بغریب رسیدن سهلا
از دست آنمردم که از چشم آنها دیدن گورنر را ضرور بود
و بر خبر شان بلاچاری با اعتماد کردن می افتاد کشاده می بود
پس بدانکه در یافت ساختن انجام ریاست از خلایق و بدریافت
آوردن مرضی و اطوار تصور آنها محض بملاحظه ذاتی خویش حاجت

معاشرت طولانی و با وقت و وسعت میدارد و در عرصه چند
هفته و چند ماه به آدمی بتحقیق این حالات عظیمه فقط نگاه
ساختن از گشتی مرکوبه خود و آنهم در رفتار باشد و با درود
هر یک دو مکانات عمده و معاشرات به تکلف از چند اشخاص
نماید آنجا که آنها بر سانیدن قیاسات خود در کوشش کوزمز
و نشان ندادن حقیقت حال را بچشم ایشان مایل اند
و باظهار آن که رغبت کوزمز فهمیدن خواهان میباشند
چه توان حاصل نمود پس از چنین حالات که یقیناً لازمه بشریت
است که تمام قیاسات خود خواه حقیقتاً و خواه غلط باشد
تصدیق میسازد و همچنان قوی تر ساخت آنرا که هر قدر زیاده
تشخیص با متحان ملاحظه خود آورده‌اند و آن سخنانیکه رغبت
حصول آن توقعی داشت من حیث هو هو بنظر گذشت و کوزمز
سوای انجام قابل تحسین در عمل داری کمپنی خیری ملاحظه نکرده

وبالعوض اگر انجام های مخالف آن زیاده از ده چند موجود بودند
می بودی حقا که بملاحظهٔ ملک بر چشم گورنر نا پیدا میگشتی
و بر حقیقت تصور رسیدن بلکه در جای هم که سازو سامان
ملاحظه کامل تر هم معمور و موجود باشد سهل نیست و در هند
نوکران کمپنی پیش بینی های قوی بکار برده و اسباب ملاحظه
محقق داشته تا اینکه اغلب آن چیز ها را بنظر آورده اند
که بدیدن آنها گورنر رغبتی داشتندی

حصول دیگر منافع که گورنر جنرل در ورود خود جابجا توقع
داشته اند یعنی در صورتیکه نوکران مختلف ریاست خواه
اهل فوج خواه اهل قلم بآگاهی که گورنر برآنها توجه کامل دریجا آوردی
خدمات میدارند و وقتیکه بچشم خود تفکراتی که بر اعمال
مردم از طرف سرکردهٔ آن خلایق در نظر داشته میشود
خواهند دید درجهٔ اعتماد تازه و خاطر جمعی در باب ریاست

در خلایق

در خلایق هویدا خواهد گشت امّا احوالیکه زیاده تر در دل گورنر
موثر است اینکه یعنی در وقتیکه گورنر عازم بآغاز سفر گشت
غایتش اینکه روانگی گورنر با ارادهٔ او دباشکار رفتن بر اطاعت
افزون بجا آوری درخواست اصرار یافته وزیر را خواهد برانگیخت
در اوّل ماه جولای سنه ۱۸۳۱ طیاری سفر از راه دریا بعمل آمد امّا
از باعث توقف در ورود خط منتظره از یورپ و از دو ماه
دیگر تا ماه اگست بانقضا رسید و پیش از سوار شدن بر کشتی
بتاریخ هجدهم اگست در بارک پور مشورت کونسل اینکه
صاحب که سرکردهٔ کل بود و پیش از گورنر در همان سفر رفته است
تا غیبت حاکم اوّل به قایم مقامی اول اهل کونسل و به نیابت
قلعه داری قلعه ولیم منتخب گشته و بیست هشتم ستمبر گورنر جنرل در مونگیر
لنگر کرد و بتاریخ چهاردهم نومبر بوقت مستعد شدن تر نامه
برلب گنگ در بنارس مقیم بود بتاریخ نوزدهم جنوری سنه ۱۸۳۲

وزیر باکان بود استقبال گورنر را بجا اورد و دار الامارت خویش
نظر اعزاز و برسم پیشوائی گذاشت
گورنر جنرل استمالت دل نواب را از آزردگی خاطر که از گرفتن
ملک متروکه که مجبورا گذاشته بود منظور نظر داشت و به نمودار
ساختن تکلفات عزت افزا و هم برای رسانیدن خوشی
در جلدوی دردمندی و همچنین برای انگیختن مرضی نواب
بنا بر اقبال آن مراتبات که تا هنوز هرچه تقاضا و استدعایش
باقی بوده میلان داشت   درینصورت تا وقتیکه تاثیر مهربانی
خود در قلب نواب موافق تصور نیافت گورنر باقدام این
امور خود را معطل داشت و بعد از ورود لکهنو چندی ایام
گورنر استدعای مشورت در تخلیه از نواب طالب گشت و آن
امور را که به بجاآوریش از نواب متوقع بود بنواب ایما
ساخت که ادای فی الفور بقایای نعلبندی جمعیت افزود

برقم بیست یک لک روپیه و دیگری تخفیف فوراً در فوج نواب
مطابق اندراج یافته ورثه نامه و تبدیل یکی از ضلعهای نوتالیے
از صف سرحد کمپنی از میان برخیزد و آدای مشاهره علی السویه
بمتعلقان و اقربای خویش و نیز اصلاح موجب ترکیب درست
ساخته انگریزان بعمل آوری در ممالک باقی و کرد ساختن
افواج انگریزی که در آنملک به تعیناتی رسیده بود و در فرودگاه
بجوار لکهنو اینهمه ضرور نواب در اکثری ازین امورات
خواه باستر ضای خاطر خود و خواه بتصور عدم استطاعت
مقابله با طاعت حاضر گشت و در آدای بقایای مهلتی
طلبید در اظهار مکنونات خویش خود داد در نه اندا خسته
گفت که در فرود آوردن افواج انگریزی بفراهمی متصل
لکهنو نه ضرورتی و نه کدام فایده حاصل است و مقصد عمده
گورنر اتحاد عمل آوری خوب در ملک بقیه نواب بعد و نواب

نیز معترف گشت که قیاس ما نیز بحسب حرکو ز حاکم انگریز راست اما
از ورود شکایت پیش آمد و گفت که هیچیک اقتدار کافی در مملکت
خود نیست که کدام اراده خویش انجام داده باشیم"
واز جمعی نهایت رنج و تنفر ظاهر ساخت و چون به بیان
توجیه آن امر پرداخت عاقبتش بطور انجامید که از ملاحظات
ایلچی آفت رسیده و پرداخته اند و از انتهای این کوشش نواب را
گورنر می فرماید که رهائی یافتن از شرایط عهدنامه و دخل
ضبط و ربط در ملک که باعداد نمودن انگریزان و حفاظت
اقتدار آنها در راه و سر انجام دهی امورات نواب کافی است
منظور دارد و اینهم به بروز رسید که نواب را تغیر ایلچی که فی ذاته
رزو تنفر داشت پیش آورده اند اما در یکی هم ازین امور گورنر
نواب را مطلق العنان ساخت درینصورت نواب خواه
بنفرت ازینجانب و خواه بحکمت عملی سوال حصول اجازت

ج و تفویض ریاست خود بدست پسر دویم از سر نو بر رو آورد اگرچه
کورنر این اراده را نه پسندید اما مطمئن ساخت که ما هرگز بر مخالفت
این اراده نخواهیم آمد و هرگاه نواب بے اعتماد و انه ادای بقایا را
بقبولیت این سوال مشروط داشت و مرضی خود بموقوفی آن
بقایا تا ظهور این شرط مایل داشت کورنر از بس خفگی خویش ظاهر نمود
اگرچه بنا بر اصلاح ریاست نواب گورنر مکنون میداشت
و آنرا سبب خرابیهای موجوده دانسته بر رو آورد که از کثرت
خدمت از افواج غیر مطیع در اجرای امور ریاست عاید است
مگر غایتش نشان دادن اینمعنی بود که برای این علاج اصلاح
هیچ کنی از نیحال شروع شده است الغرض کورنر از جمله عیوب
خرابیهای موجوده را از بیان ساخته چندان بی نهایت گفته
ظاهر ساخت که اقل مرتبه در نتیجه آن بجز ترک ریاست یا تفویض
تمام و کمال اقتدار خویش در دست کمپنی هیچ چیز نیست و وجوها

اثرا مطابق مکنون خود گورنر بر دو امر منحصر نمود اول عدم عدالت
محافظت جان و مال رعایا و برای گرفت وگیر و سزای کردار
مجرمان و دادرسی ملهوفان وانفصال دعویهای مرافعه بسبب آنست
و دویم عیوبی که در امر مداخل ملک جاریست و اکثر آن برپا
شده است از عادت قبیحه گرفتن پیشکی و از تفویض بعض معامله
تحصیل باشخاصی که تعهد بر قوم زیاده میکیرند و یا زر سالم
بر سبیل نذرانه میدهند و عدم اطمینان از قول عاملان هر
اضلاع و فسخ اقراراتی که فیما بین مستاجر و زمیندار و رعایا قرار
یافته است وافزون طلبی بخود مختاری و باشد که تمام
تراکیب این تا درجه بدرجه از عامل تا رعیت شامل است و طور
ناقص و بی فراست در تمام ترکیب ملک طرح نقصان آورد در باره
تحصیل برپا شده است باین کلمات جزوی مطابق افعال خود
گورنر جنرل برمایان القا ساخته اند که ترکیب عدالت اگر

بدکرده و علاوه از فوج ترکیب ملک هم نادرست باشد فقط
همین وجوهات در صلاحیت آوردن خرابی او در او انهدام
نمودن ترکیب چنین ملک را هم در نام و هم در حقیقت کافی است
امّا در هر حال گو که در نام نباشد در حقیقت بر هر کسی که مقدور
و طاقت انهدام آن میدارد فرض ضروری است هرگاه
گورنر در مندی چندان قوی بر خرابیهای غیر محدوده او
که هر چه عاید میشود از ترکیب ناقصه شرع و خراج نمود کردند
و فی الحقیقت در چنین امور در دمندی ذاتی کسی را که هر قدر قوّت
نیک خلقی و عقلی داشته باشد پیدا میشود امّا از گورنر عجایبات است
که تبیانات خویش را بر انجام عایده در ترکیب شرع و خراج در جایگه
اجرای عمل آن در دست قدرت گورنر مفوض بود در راجع ساختند
چرا که با الفاظ قوی تر و صریحه از چند نوکران واقف کار امور است
پیش مجمع وکلای ریاست در ولایت در سنه ۱۸۶ اظهار شده

که هم در مقدمه موج و هم در باب عدالت و هم درباره خراج
حالت او بدتر از کدام ریاست هند نیست و بلکه حقیقت
مساوی و مطابقش تصور کرده شود گو که از گورنمنت بچشم منافرت
ملحوظ گشت و ریاست بنگاله پیش از مداخلت بدست انگریز
در میان تمام ریاست هندی مشتمل بر عیوب مشهوره بود"
و به خوبیهای ذاتی موسوم نگشت بلکه ما با قرار مردمان محتاط
و دفترها در آگاهی نامه دفتری و سنجیده از نوکران تجربه‌کار
سرکار کمپنی دیده ایم در قیاسات آنها ترکیبات نو نهاده
عدالت و خراج باین تشخیص با اراده پرورش خلقت بر هم
طرح شده است هیچ یک هنوز ترقی نه بخشیده بلکه احوال
مجمع کثیر در اختلال و پریشانی انداخت امّا اینمعنی را گفتن
محل راستی نیست که گورنمنت بر انجام های ترکیب عدالت و خراج
که اجرائیش در دست گورنمنت بود غور نفرمود و بلکه بسیار در آن

احتیاط مرعی داشت اما بالکل فریب یافت وغیر ممکن بود بدرستی بچشم
خویش ملحوظ ساختن وبر یقین آوردن چیزیرا که مخالف آن از پیشتر
بخود غرضی ویش بینی ور دل کورنر نقش کرده است چه ترکیبات
انگریزگی نامطابق آن انجام ها است که از آن مد نظر میداشت هر روزه
کورنر را آنمردم مطمئن میساختندی که غرض و دور اندیشی آنها
موافق غرض وسبیل کورنری بود و نیزکسانیکه به بیان قیاسی فرحت
بخش میساختندی که این انجامات عایده بهمه بهتر و مناسب اند
پس کورنر در محل اعتماد آمده در دل خود جا میداد که این تمام امور
فضیلت وخوبی دارند ومطابق این بذوی اقتداران ولایت
اینگونه اطمینان بخشیدند که کورنر را ملاحظه ذاتی در سفر بدریافت آمد
که تمام انجام بدرجه فضیلت عمده تر است درینصورت کورنر
نزد خود به تمام وکمال ایمانداری وسبیلی ساخت که برای خلقت او
هیچ چیز خوشتر از آن نمیتوان یافت که احوالات آن را

حتی الامکان با حالات خلایق اضلاع کمپنی موافق و منطبق نسازند
از طرح کلام سراسری و ناقص و مکرر احتراز کرده گورنر که در بیان وجه آگاهی
ریاست او و نمودار ساخته است بینندهٔ هوشیار خواهد یافت
که چه قدر تعدد و تدبیرات در مقدمهٔ عدالت و خراج در عقل این حاکم
مشمول بود و چه قدر نقص تمامی و ناکامی در تصورات مغز او بهیچ وجه از امور
داشت میشود و کدام راهی دیگر نزد گورنر بجز نشان دادن این
سخن نبود که اولا در مقدمهٔ عدالت گفت یعنی تقرر ساختن عدالت
در ضلعات و عدالت علی العموم صدر نهجی که عدالت ضلع و عدالت
صدر دیوانی و عدالت نظامت در مملکت کمپنی مقرر است
بعمل آمده و دویم در مقدمهٔ خراج ظاهر نمود تفویض تعلقات بمالکان
نیک نام و قابلیت و رسانیدن ما بیانه بجلدوی خدمت شان
و علاوه بر حسن خدمت و افزایش ترقی ملک آنها را بمنافع دوام
امیدوار کردن و باحصول اطمینان از اطوار شان بحال داشتن

بوقوع آید و بجا آوردن اعتراضات از زمینداران و کسان دیگر و رعایا

معرفت عدالت صورت پذیرد

نورنر جنرل در ضمن نصب عدالت احتیاج ترکیب کارگذار کوتوالی

که از ان گرفتاری مجرمان با باوقعی آنها عاید میشود بیان نمود

اما بر طبق معمول سرکار کمپنی تفصیلش را ایما ساخت و بر مشورهٔ ایلچی

اجرای جزئیات را بنوابشان داد چه گورنر فرمودند که امور را

تفصیلی بملاحظهٔ مقتضیات ملکی منتظم میتوان شد و باجرای آن رواج

ریاست و حقیقت اصلی خلقت موافق میتوان گشت و هیچ

مخالفت با صلاح ریاست چنین تغیر نمی آورند و برای

دریافت اینمعنی چندان و فور بصیرت آنکه حاجت نیست

بجهت تقرر خواهند ساخت کورنر اشخاص نور را در دارالعدالت

وانصاف تا از کجا اطمینان اینمعنی حاصل خواهد بود که آنها

خدمت خویش بخوبی بجا آورند و از اقتدار خود افعال بد را

مشتمله خرابیها که برای ازاله آن تقرر رشیده اند انتظار طی بذیبند ظاهراً
گورنر از جمیعی غافل اند که با وصف این گونه درستی در ترتیب انگریزی
در عدالت و خراج محافظت خلقت خالی از اطمینان است با آنکه
این دریافت قابل تحسین و هم سرکار انگریز مناسب و نیک است
و برای باز داشتن تحصیلدار و تعلقدار و تعهد دار از زیاده طلبی
خراج و دیگر تعدی های گورنر بر عدالت اعتماد کرده اند بحجت
چه محافظت کامل در نار و بود عدالت و دستور العمل آن پیدا
نمیشود صاحبان عدالت خود حامی مجرمان گشته به جرم غایبه میشد
محافظ خواهند گردید اگرچه ظاهر گورنر بهادر را زان ماهیت که حاجت
و ضرورت آنهاست در ترکیب عدالت و خراج تا ازان تا خرابیهای
خلایق غاید نشود و بسیار کمتر اخبار حاصل بود اما گورنر تصور خود
در حفاظت اینگونه نشانی داده اند یعنی هر قسم مالیت خلایق
و زمینداری زمینداران متعین و محدود گردد و همان حقیت رعایا

بصیغهٔ رسیده است که گویا تحدید و حصر زمینداران را بمعرض تبیان آورده اند
این معنی منحصر و محصور بر زمینداران نیست و مقصود جناب گورنر این
نبود که این قسم مردم یعنی زمینداران را ظلّ و پناه شرعی حاصل
بوده باشد و دیگران از هر صنف مردم بحقوق خود در لهو و لعب بازیچه
نمایند و لهذا سبب آن باداء حقوق آنها شکار مطلق العنانی سرکار
کرده بلکه معنی کلام و مطلب مرکوز گورنر این است که تحدید و حصر
حقیت تمام خلایق تحقق و مرتب گردد و گورنر آن را فرض حتم ابتدا
داشت که صرف محصور بر حقیت واجبی و نفس الامری نباشد
بلکه فرضیات و مظنونات هم محدود و متعین گردانیده شود
چونکه فسخ آن فرضیات مکمل موقوف میتوان گشت و این هم
گورنر فرض و تسلیم خواهند فرمود یعنی این محدود را در هر صورت
و در هر واقعه بهر کسانی که ازین معامله علاقه و رابطه داشته باشند
خبر دادن و اعلام نمودن منجمله واجبات و لوازم است و بالفاظ

۱۴۷

دیگر گورنر بهادر این مطلب را آنجا بلیر او رپاه فرمود که اصطلاحی بدینطور

آن محدود است طرح کرده شود و برای اتمام و کمال مشهور و منتشر

در هر جا و هر مقام نموده آید و همه کسان را تعلیم و تلقین این معنی

بخوبی داده آید مگر هرگاه خدمت گورنر عقیدت خود و عقیده

خویش را در عظمت و شوکت این دستور العمل و احتیاج ساختن

او رابیک جا در کتاب احسن الترتیب مجدود است محقق بیان

ساخت پس معلوم شد که بچه نوع و چه درجه بی خبری و غفلت

داشت که ایام عدم حاجت و ضرورت لابدی بنا بر اجرای امور

انصاف و عدالت بامور اجرای دستور العمل و قوانین در آن

اضلاع و بآن نواح که در تصرف خویش جناب گورنر داشت

وهم در وطن او موجود است یا نه

تمامی امور گورنر تا آنجا که میدان و وسعت خیالات او باصلاح

و درستی مملکت او دمی رسید انصرام رسانیده لکهنو او را آخر

عظمت [illegible] مدار رسید اشت گورنر جنرل و کلائی مرسوله بهو بیگم را حکمی
داده [illegible] بودند که در شهر بنارس همه با حاضر باشند چون همه با در بنارس
خود را رسانیدند و گورنر بسبب بعضی معاملات فرصتی نداد بسبب
مجبوری گفت که انفصال دعوی بیگم صاحب در ینجا بنظر رجوع بعضی
مقدمات ممکن نیست گفت که فیصله دعوی ایشان متعلق لهذا دعوی
ایشان در آنجا هم در تعویق افتاد و بیگم از آن معامله در تعطل نبود و
مراتب پیش آمد و مقدمات جناب بیگم صاحب بدیگر مقدمات ریاست
انگریزی یعنی سرکار عظمت مدار چندان مناسبت و قربت حاصل است
همواره با سرکار روسائی الالی اوده که او را هر نوع ربط و ضبط حقیقی
و وسایط تحقیقی با هر یکی ارباب حکم را نان آنجا خویشاوندی و قرابت

آنها که بیان آن منجمله ضروریات است نزد ملاحظه کنندگان آ
نهذا بسبیل اختصار بیان بدانم با آن باعث گردیده است یعنی
چون سوال جواب از وزیر دربیش گشت بیگم بطور سند نبیده
ولی ساختن کمپنی را ظاهر نمود و مقصد بیگم باین عزم کامل
سرکار عظمت مدار از دست نبیره که بگرفتن مال تعرضی دا
خود را گذاشتن بوده است اگرچه بتفریق این مالیت شرع
ملکی و بروش عالم اهل و منافی بوده چه در شرع محمدی
ثبوت یافته است که رئیس ملک بر مملوکه رعایای خویش
حقیقی دارد و گورنر جنرل با انصاف و سیاست مدنی موقوفی ملک نقلکیا
بطریق تواضع یا بطور هبه بر نیابت عزاوار ساخت لیکن درجای
داشتن قبول این هبه هم متعذر گشت و بر این معنی دلایل آورد که رتبه
بلند بیگم علاقه بزرگی او که از نواب حاصل دارد حالاتی است که

لازم است درین صورت حمایت بیگم باعطای ملک و اینچنین
خودها چنانکه منظور است بجز نقصان سود و بهبود ریاست چه بر
داخته شود و ترکیب مخصوص دوستی واقعه فیما بین نواب
و کمپنی در تواضع متعدده بیگم دولت خود را در وقت رحلت
بکمپنی هیچ شبه نقصان سود و بهبود ریاست او و نمی آرد
و متقابلت فیما بین کمپنی در باب ملک بیگم و در نتوده
که از هستین صاحب اشتهار یافته است ظرفه تر واقع است
یعنی بر تعلیم خود هستین صاحب اتباع اجازت نواب گرفتن
املاک بیگم بنا نهادند و همین تعلیم را تنزیه لو قوع اند بلکه پیش عدالت
بزرگ پارلمنت بی جرمی ایشان ثابت گردید خلاصه این بنا

خاندان و متعلقان خویش را بخاطر انجام مطالبات معلومه

نواب و مشاهده طینت بخل او محرک میسازد

مستنبط میشود که نواب معامله پیشینه گورنر بهادر سابق

خود در خاطر داشته که هرگاه بجلدوی بعضی خواید سرکار کمپنی

اجازت تاراجی مال بیگم و خاندانش مرحمت شده بود در

درحصول تدارک عوض ... تقاضایش در ... بعمل

سمت اجازت را از نظری می گذاشت و مرض خود را با تفصیل

اینطور نشان می دادیس درین ماده رنجش خاطر گورنر با الفاظ

مفصله ذیل بروز یافته یعنی وزیر بطور اقرارات شرطیه

در سوال کرنیل اسکات در جلدوی تفویض ملکی منزلت ایدا ... بخاطر

نیست اینمعنی منظور نظر داشت و تحریکش بر فریب و ناسازگاری

بحصول این اجازت از نام سلطنتی مد نظر میساخت پس در چنین

امور غیر از آن نیز بچشم نمائی وافر در دل گورنر این دلایل ظاهر شده

است واراده لارد صاحب صرف بقبول سوال حکم اگر

بار دیگر از طرف حکم تازه کرد محصور نیست بلکه حکم را محرک ساختن

سوال رانزود بهر قدر که امکان دارد و بهر طوری که مناسب باشد

منظور نیست مورخ گوید عجب که گورنر بچنین بیان زبان

آلوده اند بر حرکتی که از یکی منجمله پیشینیان او که مختار تر بود

بعمل آمد و آنرا از بدلایل بتربیه کرده بودند همان حرکت را بعضی اشخاص

عمده الملک هم بر گزیدند و بی جرمی او بر این حرکت با نفصال

عدالت پارلمنت به پسندیدگی اقرار گشت

مابین درین روزها ترا ... طی ندهند ظاهرا

بجای رسمیات وزیر در ملک ... نیابت ولیعهد ...

حکومت ولایت در زمانیکه بتقریر عهدنامه آگاه کرده بود

وجوهاتی را که بر دل کورنشر ... یعنی محول کردن با ... دار

بغیر معمول بر امینی خدمت آن کارهای مشکل غیر معدود ... و قابلیت

مخصوصه داشتن برای سوال جواب از نواب ...

مستر ولزلی عیان کرده بود و رعب و ضبط هرچه ولزلی

صاحب را از حصول مراتب ما حاصل است میان ساخت و نیز

امید خود ظاهر نمود کرد ... خیال از آن کم هم منقضی را

نمود و بست ضلع ... بان درجه رسد که باز حاجت ماندن

ولزلی صاحب در آنجا نباشد و مجاری امور ملکی عنقریب بانطور

نیاز شود که در نیارس حاصل است

مقدمه بیت ... تامل کورت در نوکری ولزلی

غذ مفصل سبب علم استطاعت خود بر حقیقت آن ظاهر
ساخته‌اند و گفت که بر ما فرض است که بر تقرر ولزلی که سکتری خانگی
کورت نبوده و از ذیل نوکران کمپنی خارج بود الزام داشتن
تقرر شش اسمائی جایز ندارم گویا در حقیقت حقیت موجبه
نوکران کمپنی که پرداخت آنها بر کورت در کمتران واجب شده است
غصب نموده‌اند و آن دستور العمل پارلمنت را هرچه بصراحت
برای دادن عهده ملکی بنوکران کمپنی در هندوستان از اهل قلم مقید ساخته است
فسخ نمود درینصورت حکم کرده میشود که ولزلی را فی الفور
موقوف سازند و همین خطرا مورخه نوزدهم اگست ۱۸۰۲
حسب دستور نزد امینان ارسال گردانید

مقدمه سی ام رد کردن امینان کورت

بیان تمام خسته ... سیستم ... است و ساخته ... تراضی بدهند

به هیچ نوع حرف بر ... ولزلی صاحب بالفعل بسبب وجوه منفصله

بر زبان نباید آورد یعنی ... و یکه خدمتی که ولزلی صاحب را

سپرده شده است آن خدمت از خدمات کمپنی معمولی و مقرری

نبوده و دائمی هم نیست بلکه غیرمعمول و تا چندی باقی است ... منظور

ملحوظ نمیشود که از تعیین حقوق نوکران یا دستورالعملی که ترکیب

تسلط ساختن بر کار مقرر کرده است فسخ نشده باشد دوم

چون حاجت برای خدمات غیرمعمولی ... نتوانند ... تسلط

اشخاص علیحده از عائله کمپنی ضرور بوقوع آید سوم اگر ... بعرض

چنین حالتی باشد پس انتظار و جوابات گورنر پیش از صدور حکم

مناسب است خاصة چونکه ظن غالب بود که ولزلی پیش از آنکه حکمی

برای عزل آنها برسد از خدمت خود استعفا داده باشند

و چونکه ولزلی صاحب را تعریفی بجهة ... هر قسم خواهد زیاده

فهمیده الاجی حکومت را بر سید بحالت لشکری انکار کرده باشند
بتاریخ سیزدهم مارچ سنه ۱۸۰۲ کورنر بذی اقتداران ولایت
با الفاظ هذا انحرر بر ساخت که من بغور حسب تمام تکورث اطمینانی
میدهم که هندوبست ضلعجات مسلمه بآن درجه سهولت و خوش انجامی
که هرچه از توقع کرماکرم من زیاده بوده است بوقوع آمده است

مقدمه سی و یکم آمدن فرخ آباد در دست کمپنی

بدانکه درین عرصه کورنر باخذ مقدمه دیگر ماورای ماخوذه توجه خویش را
برگماشت [illegible] آن بود [illegible] که رئیس فرخ آباد برایست اود
میرسانید و بزرگان این رئیس از مدتی ملتجی گشته در حفاظت
سرکار کمپنی بخیال اینکه روسای اود در دل خویش هوس
اخراج ایشان می بخشیدی متمتع بودند و ملک فرخ آباد از کنار
سمت مغرب گنگا متصل حد شمال و مغربی ملک اود محیط
بود سواد و وسعت آن [illegible] و [illegible] در طول و ثلث آن

در عوض بر قسم تحصیل ده لک پنجاه هزار روپیه جب البازنی بدعهد...

رود بر هرچه در تفویض سرکار کمپنی رسیده بود بر حصه اکثر این

احاطه داشت و برای انفصال مناقشات که از مدت مدید مابین

روسای اوده و فرخ آباد می بود عهدنامه در ۱۷۸۶ اختتام گردید

و در ضمن آن اقرار شد که نواب فرخ آباد کدام جمعیت فوج

سوای آنکه ضرور باشد برای جاه و جلال ندارد و نواب اوده

یک پلتن سپاه خویش بنظر حفاظت ملک و ذات نواب

فرخ آباد متعین سازد و نیز عهدنامه مذکور نیز ملحق است که از

سبب بودن جمعیت آصف الدوله نواب مظفر جنگ ... لک

پنجاه هزار روپیه در جلدوی تمام رقوم هرچه آصف الدوله پیشتر از فرخ

آباد در حق وزارت میگرفت خواهد رسانید و در همین وقت

رعایای نواب فرخ آباد در اختیار شان خواهد بود و سرکار عظمت مدار

بخیال محافظت نشانیدن ایلچی بر فرخ آباد تقرر ساخت و اجرای

رسیده ایلچی مذکور دران و بطوری منضبط گشت که اثر ارادهٔ کونسل کرنوالس
در حفظ خود بطاعان خود بولایت بیان ساخت که نزد نواب فرخ آباد
که هیچگونه آن اقتدار موجود است که بخشش صلاح و فلاحش
پرداخته شناخت از این ناگوار تصور است پس هرگاه آن اقتدار
یک نوع هم فایده کمپنی را نرسانید و هیچ وجه نیکنامی بریاست
هندی نه افزود نظر آن این حاکم عالی منزلت و رشته قرار داد
که ایلچی انگریز از فرخ آباد موقوف کرده و بجایش دیگری هم در آنجا
منصوب نشود در همین سال نواب مظفر جنگ بسبب ثبوت خون
[illegible] بلکهنو ارسال شد و از حکم وزیر مقید گشت و پسر دیگر
نواب فرخ آباد مسند نشینی قرار یافت و دران عهد او سن
طفولیت بود و تقرر نایب عهدی خان معظم تر مشهور گردید
که تقرر آن بر نواب وزیر نگذاشت و سرکار عظمت مدار عمداً
خود پرداخته عموی نواب نوجوان را که مشتهر ایران بود منتخب ساخت

وبوقت ورود گورنر در لکهنو در ۱۷۹۷ نواب نوجوان حاضر شده ولی عهدی

رسید و یکی را بر دیگری بسیار شکایتی نبود بر هیم گورنر ولی عهد را

بر عهده اش قایم داشت و با بر آن با محاسن کار ملکی نیز ارابط قلمبند گشت

و گورنر بوقت روانی سمت او و تا آمدن نواب فرخ آباد و ولی عهد را

درکان پور رها ساخت و هر دو را از آنجا در لکهنو همراه خویش آورد

غایتش اینکه بر تفویض پیش کش فرخ آباد در سرکار کمپنی نذر از آنها کرد

و شرایط بند و بست خوب و تازه که خود می نویسد آراسته کردن

که بترقی آن اضلاع اطمینانی حاصل و فاید ~~ملاحظه~~ فلاح سرکار کمپنی

واصل شود بعمل آید با وجود اینمعنی بار دیگر مقدمات ببذل توجه تبدیلات

مجوزه مزاحم گشت و عملداری آن بر لفظنت گورنر ملک مسلمه گذاشته شد

یعنی نواب و ولی عهد را حکمی نافذ گشت که نزد لفظنت گورنر بروده

خود را فایز سازند

اختتام ایام طفلی نواب عنقریب بود و نواب تا آوردن اجرای کار ملکی

در قبضهٔ خود طلب گشت در ضمن تحریر احکام ما بولزلی صاحب خود گورنر آگاه ساخت که حالا وقت آمده است که بشرط ضرورت عمل و دخل ملک نواب بنواب گذاشته آید یا تسلیم آن بر خود سرکار کمپنی استدعا کرده شود

گورنر بهادر بولزلی صاحب تحریر کردند که فواید آمدن ملک بسرکار کمپنی هم بنظر کلیات و هم بنظر حصول زر عیان است مورخ گوید گذاشتن اینملک بر وارث قدیم نهایت پر تامل گشت چرا که نواب را ولی عهد او بخود غرض خود بد نام کرده بود و بجا است که او نیز ولی عهد را بد نام میساخت اما بگفته ولی عهد اعتماد آمد و بر گفتهٔ نواب هیچ اعتبار مرتب نگشت مورخ گوید

دو تفسیرات درینجا قابل انفکاک نیست اول اینکه هر چه بر دل گورنر باعث افعال ایشان میکرد یعنی ما همه مایل ایم بر وزن اعتماد خود بران سخنان که موافق رغبت ما می آید و در و بنا کم مردم

بوجود آمده اند که معتقدات سنجیده را در تاریکی منافی خواهش خود

زیبد خلعت قابلیت اعتبار می پوشانند دوم اینکه اینجا

یک شانی دیگر است در تعلیم حکما که مبرهن اند دلایل وهم از کردگار

طرفه و عجیب خود وعظ و پندی بی حاصلی پر زاده است یعنی هرگاه

رئیسی بصفت بد متصف باشد یا عملدار یش قبیح باشد

یا چندان قریب باستعداد بد داشته باشد پس اخراج آن

رئیس بعمل آید و اقتدار همان بچنین کسانی که از اینها توقعات

بجا آوری خوب متصور است تفویض کرده شود

نباید فهمید که مبرهنین این تعلیم را با حافظه تنگ بر بنای علم خاص خود

طرح انداخته اند بلکه این تفهیم بسبب نتیجه مسئله ذیل تعلیم گرفته

شده است یعنی همیشه تباه قومی بخراج شاه ضعیف حقیقی از

علی الخصوص اگر از دول مرتبه در رقبت رضا دست خود داشته اند

در رضا مندی آن قوم بقوت تمکین [illegible] که [illegible] ضعیف

احسن ترمیتوانی شد پس اخراج ضلیخت لازم است
الغرض ولی عهد در مقام بریلی که اکثر لفٹنٹ گورنر دار الامارة
خویش قرار داده بود به ستیم اپریل ۱۸۰۱ چند روز پیش از ورود
نواب حاضر گشت ولفٹنٹ استفسار فرمود که کدام ترکیبی بعملداری
ملک برگزیده است لفٹنٹ می نویسند که اولاً ولی عهد به بیان
قیاسات خود از بس گریز نمود و سرسری بر زبان آورد که از مانست ما
بدر یافت این امر که در حق ملک چه قبیح و چه حسن دارد نمیرسد
اما گفت که هر چه انتظام از پیشگاه گورنر مناسب خواهد گشت
در اقبال آن استرضای خاطر دارم باز لفٹنٹ از دی باصرار آمد
اینمعنی را بولی عهد ظاهر کردند که بدون ایمای خلاصه دو اشکال
معاشرت فیما بین ما و شما اعتماد باقی نخواهد گذاشت ولی عهد
خواست که از نشان دادن هیچیک قیاس خویش خود را
معذور دارد و گذارش ساخت که اول مرا حالی سازند که مقصد

سرکار عظمت مدار چیف سکرتری میکوید که خواهان نبودم که او را
صورت تفویض تمام اقتدار فوج و ملک بدست کمپنی از زبان
ولی عهد نزار و شن سازد بل اصرار کردم که عندیه خود را در باب
ترکیب برگزیده عملداری آینده منکشف سازند پس ولی عهد ظاهر
ساخت که سه ترکیب مدل من قرار گرفته است یکی ازان این است
که مرجعیت ملک در دست ما قایم ماند تا آنکه نواب عنان
ریاست خویش بعد انقضای ایام طفولیت در قبضهٔ قدرت
خود بکرد سوم اینکه انگریزان ریاست را در دست قدرت خود
در آرند نا ممنشی در بارهٔ ترکیب اول جوابی داد که تحریک نفرت
نواب انرا غیر ممکن ساخته است و صورت دوم این است
که اگر صفات نواب مطابق گفتهٔ شما درست است پس انصرام نیک عملی
از نواب کجا توقع کرده شود پس صرف همان ترکیب ستوی می ماند
یعنی تفویض بی تا ملانه تمام اقتدار ریاست فرخ آباد و بکمپنی بعمل آید

دولزلی صاحب دران مکاتبه مرسله نزد گورنر گویند که در همین موقع
ظاهر کردم که گورنر را از مدت ها خیال این معنی پیرامون خاطر است
که اجرای همین بندوبست طمانیت تمام تعلقه داران را خواهد بخشید
و خوبی و ترقی ملکی را با سایش و رفاه محفوظ و دایم قایم خواهد
داشت مورخ میگوید که لفتنت ولی عهد را
اینگونه مطمین کرد که معاشی معقول برای تمام کسان علاقه دار تقرر خواهد
یافت و خاصة در صلاح و فلاح شما قصوری رو نخواهد داد
ولی عهد جواب داد که مرا از سرکار کمپنی اعتماد کلی حاصل است و با متثال
تجویزات گورنر بهر طوریکه در اختیار من خواهد بود حاضرم
الغرض بروقت ورود نواب در بریلی حاجت اصلاح دا
در عملداری ملک شان و صورت ترکیب آن که تجویز ساخته اند
بیان کرده شد نواب التماس نمود که این سوال نزد ما نوشته ارسال
شود چنانچه نزد نواب بالفاظ مرقومه ذیل فرستاده شد یعنی

نواب بر مسند بزرگان تنها معزز و محترم باشد بشرطیکه تفویض کاربردازی

فوج و ملک اضلاع فرخ اباد در سرکار کمپنی باشد قایم داشته خواهد شد

وازرقم تحصیل بعد ادای رقم پیشکش کمپنی و خرچ ریاست و اخراجات

یک پلتن سپاهیان معاوضه فوج ولی عهد هرچه باقی خواهد ماند

بی قصور در خزانه نواب رسانیده خواهد شد مورخ گوید

که طرح این کلام درینجا طرفه تر واقع است یعنی نواب بر مسند بزرگان

بکمال عزت درصورتیکه کاربردازی و حکومت ملک شان از نواب

بالکل و مدامی گرفته شود قایم خواهد بود و نواب بحالت اشخاص بی مقدور

معذور خواهد ماند و فقط علوفه خوار ریاست خواهند گشت یکدرجه

تازه حکمت عملی از وقت سوال اخراج که از نواب لکهنو بعمل

امده بود در ترکیب بیانات اینجا حاصل ساخته نواب فرخ اباد

بکلمات متحملانه اما بالفاظ دردمندی شکایتی اغاز ساخت و گفت

که صورت تفویض ساختن ملک فرخ اباد در دست کمپنی مراحالی شد

و دراینجا اوردن ارشاد جناب ایمان... کنعقد و ندارم اما بر آنجناب روشن و هویدا است که گورنر در ایام خوردسالی ما ملک بنیابة بدست خردمند خان تفویض فرموده بودند و اکنون که ایام خوردسالی ما انقضا یافته است توقعی میداشتم که ملک من در قبضه ما خواهد آمد اما چونکه این سوال از من کرده شد بالکل متحیرام که چگونه اگر من ملک را در سرکار کمپنی حواله سازم تمامی اقربا و همسایگان ما و تمام امرا خواهند گفت که سرکار کمپنی مرا اینقدر نالایق یافت که دادن کار پردازی ملک در دست من مناسب تصور نفرموده و از انگشت نمائی و ریشخند خلایق تا چندین پشت محفوظ نخواهیم ماند و اگر بنا فرمائی حکم جناب عمل برارم پس منافی تمام روش مقتضای وقت و مخالف اطاعت خواهد گشت

مورخ گوید نواب باز التماس نمود که سرکار کمپنی علاوه ای از طرف خود بطور امین بر مداخل تقرر سازد که او حقیقت حال تحصیل را بخوبی دریافت کرده باشد بلکه سرکار کمپنی بنابیان خواهش برای عمل اوتر تیب

و با ارسال پیشکش مقرره نزد کمپنی بشمول عمال فرخ آباد و بدیهات روانه فرموده
باشند گفت که در این صورت مرکوز جناب هم حاصل خواهد شد و نام
و حرمت من در خلقت پیمر(?) باقی میتوان گذاشت چه تا امروز در تمام
ممالک هندا احدی نیست که بی قصور از الطاف و عنایات کمپنی محروم گشته باشد
اگر من هم مقصود خویش درا و بنیرم حقا که در لطف و نیکی انجناب نقصانی
نمیتوان شد لفتنت گورنر فی الفور جوابی داد که این سوال شما محل اجابت
نمیتوان رسید که مطابق مرکوز گورنر جنرل تفویض کردن ریاست انجام
مجوزه حاصل نمیتوان گشت و لفتنت آن سوال مجدد آبا صرار تمام
درپیش ساخت که نواب آن را بطبع سلیم در یافت خواهند نمود نواب
باز جرات ساخته گفت که عجب است که بدرست ساختن خرابی کدام ترکیب
دیگر درست نمیگردد و نواب باز سوال کرد که تفصیل مداخل مطالبات انگریزان
و نقدا با که بعد وضع برای معیشت باقی خواهد ماند داده شود از حسابی
که داده شد معلوم شد که نواب را شصت و دو هزار سیصد و شصت و

شش روپیه هر سال خواهد رسید نواب چندان تاملی پیش نکرد اما بعضی سوالات
محتویه آنچه گذرانید بخوبی در معرض قبولیت آمد و عهدنامه چهارم
جون ۱۸۲۰ که از آن ملک بدامی با نگریزان مسلم شد فیصل یافت
اما در عوض بقایابای مداخل رقم مقرره یک لکهه و هشتاد هزار روپیه برای
نواب سالیانه مقرر گشت
لفتنت گورنر گورنر جنرل در باین حقیقت نامه می نویسد که ضرورست
که این امر را ظاهر سازند یعنی خردمند خان ولیعهد در باب تسلیم ساختن
ملک هیچ امدادی نزد نواب نکرد اگرچه بوقت ورود خود در برابر
عندیه خود را در ضرورت گرفتن ملک اقرار کرده بود و مرا هر وجه
از اعمال نواب خاطر جمعی شده است اگر نواب را مردم بر را ش
میگذاشتندی مرا یقین است که او سوالات گورنر را تبامل خیری
قبول میکرد و نواب همیشه میل خویش را با قبال منظوره گورنر بمبالغه
تام بیان ساخته مورخ گوید اساسی که بران حاجت اخذ ملک

طرح شده وان صفت بدرفتاری نواب بود وپیش از اختتام این امور
غلط نمود لفتنت گورنر می نویسد که ادراک این معنی خاطرجمعی می بخشد
که تفویض ضلع فرخ آباد به صلاح و فلاح نواب کمتر فایده نرسانیده است
از آنکه به سرکار کمپنی رسانیده شد یعنی پیش از روانگی از ملک مسلمه در فرخ آباد
از نواب ملاقات کردم و نواب بشاشت خویش را از آن بند و بست
که وقوع یافته است بیان کرده و ظهور صورت ترقی حالات و خوشحالی
نواب با جمیع اقربا و متعلقان معتبر به نسبت حالت آن وقت
ظاهر ابنواب که دران وقت مقدمه فرخ آباد بکار پردازی خردمندان
عموی بشان جاری بود نمودار گشت   مورخ گوید   نظر کردن
به تعلیم پیش آورده ریاست انگریز در هند بالاتفاق از بس عجایبست
یعنی هرگاه آنها بحکومت رئیسی را خواه نواب اوده خواه فرخ آباد
خواه کرناتک خواه راجه تنجاور بطرف خود کشیدن مرکوز دارند
آنوقت ظاهر میسازند که آن رئیس را هیچ یک نقصانی نرسیده و فواید

بر فواید حاصل ساخته است در صورتیکه ممر معاش ایشان معقول بطور اشخاص
بی حکومت جاری داشته بود آیا سرکار کمپنی و نوکران و افالیش این تعلیم را
بر وسائی هند منحصر داشته با دامن وسیع تعلیم عام بر وسائی تمام عالم در سر
سر زمین گسترانیده اند امری که با رآستگی ملک موسوم گردید و برای
آن گورنر لفٹنٹ خاصه مقرر گردیدند خدمتی بود بزرگ که بجا آوری آن
بر سر خود واجب دانسته و نیز توقع بجا آوری از ایشان محمول گشته بود
آن این بود است که سلسله کارخانجات انگریزی را بحصول مداخل
محرک بنود بعضی عاملان جابجا ارسال گشت و بعد از دریافت کامل
که از تجسس و ملاحظه خود بدست مقدمه استطاعت و مقدور مال
گذاران که حاصل کردند تشخیص ده بدهی و قبول سه ساله وا داده شد
و در بعضی ضلع ها که در آنجا ویرانی موجود نظام نسبهو بیت اصلاح حشت
میتوان شد گرفتن محاصل سه ساله باسناد ده ساله مقرر کردند و علاقه
سایر معه محصول راهداری و دیگر بعضی محاصیل به لفٹنٹ گورنر

بهمان تکالیف گرفتار یافت که از باعث همان تکالیف در بنگاله ریبان
سبب مد توقفی گردید یعنی با وجود اخراجات بسیار تحصیل اذیت
خلایق و عدم کفایت سرکار منظور بود و باب محصول و راهداری
مسدود داشت و در عوض آن محصول بقرینه کرورگری تقرر یافت
باب نمک در ملک مسلمه در سرکار صرف قسم محصول میداد
و سوداگران اثر او اضلاع می بردندی و لفتنٹ گورنر حال
این سوداگران چنین نگارش کرده اند که اینها چند کس از ایالی
متعدد و با فوائد اتفاق کرده حصول تعهد و تعین نرخ ساختند حالا
سرکار نمک فروشی در تصرف خود داشت و لفتنٹ گورنر نفع ریاست
مشخص ساخت میگویند که بذریعه انداختن قیمت افزون "
بر خریداران بار ۵۰ لک روپیه سالیانه محاصل خواهد شد و لفتنٹ گورنر
خود را بسیار در بند و لست محاصل تجارت ملک مشغول داشته است
و این گونه ستدی نبود بر حمبا که پروانگی کشتی از انگلک تا گنگا سهلا

بر فع

برفع خرابیها دفع نکردد که تجارت را برین دریا بهمان خرابی باز داشته بود
وآن ڈاک و محصول راهداری است لفتنت کورنر معامله تجارت را
جلا و ترقی دادن متوقع بود و الهآباد که یکجا از شهر بزرگ زیادتر کاه
مردم است او را در مشرق و مغرب هند فرودگاه مال تجارت مقرر
کردن منظور نمود اشت امینان که برای انتظام ملک بجز خدمت
کارپردازی بطور مددگار لفتننت مقرر بودند بر عدالت دیوانی و سایر
واپیل و شش منصف بعهده رجستری برای نشستن در عدالت گاه
در شش جای مکانات بزرگ تقرر یافتند

مقدمه سی و چهارم گرفتن ساسنی و بیجاگره و بغاوت راجه آنجا

در مملکت تازه چندین زمیندار بودند که آنها به معمول ریاستهای
هندی یکنوع حاکم اضلاع خود بودندی و از آنها بجز گرفتن پیشکش
سالیانه از رئیس آنجا تقاضای دیگری نمیبود و بعضی اوقات
جمعیت آنها در ایام جنگ با رئیس امدادی هم میکردند و در سال

قبضهٔ سرکار کمپنی برین زمینداران صرف باشند عای بهمان بهر شکل که بود زیر
میدادندی محصور ماند و در سال دوم از باعث چری تبدیل که تجویز
شده راجه بهکونت سنگه نامی که دو قلعه یکی سانسینی و دیگری بهاگره
در قبضهٔ خود داشتی و بیست هزار سپاهی همراهیش بود صورت
بغاوت خویش نمود ساخت و هر چند او را نهمایش فیصی بعمل آمد که در امور
سند عیه هیچگونه تبدیل و تغیر متصور نمیتوان شد و عدم اطاعت
شما سبب اخذ قلعه ها هم خواهد گشت و گرفتن هر دو قلعه از راجه
مذکور از امورات معمولی اهم و عظیم تر فهمیدند چرا که این قلعه ها
او را نهایت قوت میرسانیدی و نیز بر نهایی دیگر باغیان هم تقویتی
می بخشیدی بتاریخ دوازدهم دسمبر سنه ۱۸۳ لفتنت کرنیل بلیر صاحب
معه جمعیت چار ترپ سوار هندی و چار پلتن پیاده هندی و توپخانه
بمسافت یک کروه در قلعه سانسنی فرود آمدند و بلیر صاحب باغاز
محاصره پیش از هفتم ماه مذکور طیاری نکردیدند هر گاه که بفاصلهٔ هشت صد گز

از قلعه سلامت کونچه که واقع بود بتاریخ بیست هشتم اهالی قلعه اوّل توپ اندازی
بر فوج انگریز که بمقابله شان آمده بود علی التواتر سر کردند و بتاریخ سیم
بوقت شام باغیان خود را افکنده بر سلامت کونچه ریختند مگر نقصان
جزوی یافته لشکت خود را دور کشیدند و بتاریخ سیوم جنوری ۱۸۵۸
یکهزار و هشتصد و سه هما نوقت با جمعیت کثیر بجانب توپ اندازی
خود حمله دیگر بر سلامت کونچه بقلعه خود که مابین آنها بود واقع شد
اگرچه بعضی از دشمنان بایلغار بزیر سلامت کوچه در رسیدند اما
زود بناکامی برگشتند و مورچالها قلعه شکن و هم مورچالها از پهلو
طیار شد و کپتان چهارم جمعیت را زیاده کردن برای حفاظت
دادن راجه ضرور یافت یعنی رجمنت چهارم سواران هندی
ویلایتی دوم از جمعیت هفدهم و پنج کنی از هفتاد و هشتم رجمنت
گوره شامل شدند و انریبل میجر جنرل سر جان برسگرد که آنها مامور گشت
شب چهاردهم لفتنت کرنیل بلیر صاحب تصور کرد که دیوار قلعه عالم

رفتن است و پانزده کمپنی از پهلوانان انتخاب کرده برای حمله نمودن شش از ظلمات
صبوح حکمی نافذ کرد و اول بطرف سمت دیگر قلعه حمله مغالطه دهی بجا آورد
و اهالی حمله پائین قلعه فرود آمده زینه‌ها قایم کردند اما آنوقت
بدریافت آمد که از باعث عدم ملاحظه بر عمق آن پایه‌های زینه
در گل و لا فرو رفت و با وجودیکه زینه‌ها از هشت هم چند دست از طول
ضروری کم بودند خلاصه بعد از کوشش لاحاصل به بالا رفتن سپاهی‌ها
تا پانزده لمحه بر زینه‌ها قایم مانده ضرب‌های توپ اندازی سنگین
میخوردند آخر حکم برای بازگشت شان فا بیرگشت ده کس کشته و چیزی
زیاده از ده حصه مجروح گشته مراجعت نمودند
سرکرده فوج کل برای امداد به سانپنی یا رجمنت دیگر فا بیرگشت
و بتاریخ سی یکم درحمله آوران شریک شد و حکم داد که سلامت
کوچه را دو صد گز متصل قلعه برند و هر قدر ممکن باشد از هر طرف محاصره
نمایند بتاریخ هشتم فروری بازار منصوبه قلعه را بتصرف آوردند

واهل قلعه محافظت آنرا بکمال ضعف نموده وند مگر بیست و دوم باز بگرفتن
آن عزم قوی مبذول داشتند اما تیغ شان نبرید تا بتاریخ یازدهم شب
هشت ساعت رفته اهالی قلعه بیرون اظهار کردن قلعه را گذاشتند
هرگاه این حادثه معلوم گشت چند سوار از عقب شان دویده بحصول بعضی
مواجب راجه را بدر آمدن از قلعه بیجاگره مزاحم گشتند و راجه در قلعه خود
که در سر حد مرهته واقع بود داخل گردید جمعیت مرسله بتاریخ سیزدهم
فروری فایز گشته به قلعه دار بیجاگره پیغامی داد و او تخالی کردن
قلعه اجازت آقای خود انکاری ساخت چونکه موسم مخالف هم بود
و هم مورچال ها پس از صباح تاریخ بیست یکم صورت طیاری نگرفته بود
بشام تاریخ بیست هفتم فتح قلعه امکانی متصور گشت بوقت پنج ساعت
اراده حمله پیدا شدی مگر بوقت شب اگرچه تاریک و باد و باران
داشت احتشام قلعه در نظر آمده که قلعه را خالی میسازند اگرچه بسیار کس از ایشان
مقتول گشته اما تمامی سرکرده ها گریخته جان بسلامت بیرون بردند

و نقصان سرکار هر چند در ایام محاصره قلعه بهروی گشت مگر لفتنت کرنیل
جیمس صاحب که سر کرده بود با قابلیت از آتش افتادن در بارود خانه
قلعه بعد از گرفتن آن علی الصباح سوخته جان داد

در ماه مارچ عهده امینان که برای بندوبست بوقت ضرورت
مقرر بود از ملک مسلمه موقوف شد و ولزلی صاحب هم از عهده
لفتنت گورنری استعفا داد و فی الفور بولایت روانه گردید
و در خط مورخه نوزدهم نومبر ۱۸۰۳ ذی اقتداران ولایت اطمینان
و تسلی کلی این گونه بیان ساخت که چون شروط عهدنامه را شمار
می آریم میدانیم که هرگونه ترقی خواهد داد و به سود و بهبود وزیر و بیچارگان
کمپنی محافظ خواهد گردید بلکه آینده زیاده تر سرانجام دهی کامل برای
انصرام عمل نیک که ابنای آن بخوشی خلایق منصور است خواهد نمود و صاحبان
حکومت در آن خط می نویسند که ما خط خود را بدون بیان کردن خاطر
جمعی خویش مختوم نخواهیم ساخت یعنی ملک مسلمه تفویض یافت و بندوبست آن

بعد ازین کمتر از مرور ایام به ثبوت آمده که حالا بداهمل شدن در حکومت
انگلیس قابلیتها پیدا کرده است و بر کاری که مهتری و ملازمی صاحبان انگریز
مأمور گشته اند ظاهرا به بجا آوری کار مفوضه خویش سرگرمی و سعی بسیار
بسیار بجا آورده اند و بیشتر ولیت مداخل در فیصله مسایل نموده اند
انصاف آینده هم می بخشد و حقیقت تامه گذرانیده و انتصاب
بدیهی [illegible] انتهای وکالت خویش درباره محاصل صنعتهای بلاد
انگلیس [illegible] ساخته است و ما را در میان تخمین و آفرین
بجلدوی خدمت شان خوشی حاصل است وحقا که در بجا آوری
خدمت شان لاحقه ممنونی خود را اقرار میسازیم چونکه طمع کارپردازان
باظهار مبالغه فواید در امور مرجوعه خویش باز نمیدارد و دوری
رفتن از کارپردازان هند البته فواید مخصوصه را در ولایت
جامیدهد بیانات خوش آینده نبابر جذب امیلان طبایع از سبب
سازگار میباشد پس همین است دغابازی که خلایق تا حال از آن

نیز یکبسی طور تمام بکامل نموده است گورنر جنرل در کوسل در خط متضمن

تحقیقت مداخل موسومه صاحبان ولایت مورخه بستم

اکتوبر سنه ۱۸۳۱ می نویسند که لارد صاحب جنرل گورنر ش آگاهی

داد که درستی این امور مرجوعه بکار پردازی ولز لی صاحب

در اصلاح و ترقی ضلعجات مسلمه ظاهر اتمام و کمال تصدیق یافته خصوص

خصوص از دریافت آن آسایش و رفاه که اکثر آن در آن ملک

جاری است و نیز از معمولات مداخل سال اول سهلاً و مساوی

بدولت رساله حاصل شده است پس ازین قسم احوالات

هرکس را بخاطر خواهد رسید که از بس آسودگی و اطمینان در ...

رایج و جاری است مورخ گوید حالا نظر بر حالات ولی ...

باید گماشت که ایشان بخدمت منصفی و کوتوالی در ضلع اتاوه

در ماه فبروری سنه ۱۸۰۱ مامور شد و تا سنه ۱۸۰۵ در آنجا قایم ماند

و از معزی الیه بر سبیل شهادت طلبی بمقابله مجمع وکلای رعایا

بیستم چون نشده استعفای رجل آمد یعنی آیا زمیندار ان و هر قسم
از عماید در ایامی که بکار منصفی و کوتوالی شما مامور بودند بطرف
دولت سرکار رغبتی داشتند پاسخ داد که در تصور من بنظر علی العموم
عماید بر ضلع ما بطرف سرکار کمپنی بخوبی راغب نمودند باز سوال گشت
که رعایا بیس شما می آید که اگر آنها را فرصت خاطر خواه دست دهد
آماده بغاوت خواهند بود یا نه جواب داد که در زمانی که من در آنجا
مامور بودم هر آئینه یکبد و مرتبه بصورت بغاوت هم نمودار ساخته
بودند سوال در ایام سکونت شما در آنجا خلایق آنجا کم و بیش
بطرف سرکار کمپنی میلانی حاصل کرد یا نه جواب بی رضیال من این
است که هر چند از بیشتر کم رغبت بودند اما پس از ان بسیار
کم میلانی داشتند سوال این بی رغبتی را از چه باب تصور
میسازند جواب از سبب عدم استرضای ایشان با جرای
قوانین در ملک که آنها را محکوم ساخته است از آنجا این تنفر

پیدا گشته است سوال اینمعنی آنکه در زمینداران بالکل سکنای آنجا

رایج بود و حکومت ... به دیگر سکنان بدیدن کردار و ... ت

زمینداران که حاکم مختار آنها است می برانگیزد و خواهش زمینداران

عین خواهش ... هم ... است سوال دیگر قیاس ...

زمینداران در ... حسب ظاهر در اطاعت نواب ...

خود را حکام با اختیار میدانستندی و بر طبق آنها اختیار عمل می نمودند

جواب بلاشک خود را حاکم بالاختیار تصور میکردندی

مورخ گوید هرگز اینمعنی عاید نیست ... از ... آن ... مغنم ...

زمینداران و ... آنچه آنها بکم شدن اقتدار ... حکومت

خود راضی نبودند و اگر اقتدار در دستشان می ماند اصرار ...

نیک ... در ملک کجا جاری میتوان گشت آقا کارپردازان را

به اخفا ساختن حقیقت واقعی و زیر رغبتی حاصل بود بلکه

اگر امکان بود از خود هم پوشیدن آنرا از نظر داشتی بعد از ظهور ...

...اوت ... چند بار زمیندار کچواره بگذاشتن قلعه خود راضی گشت و تاریخ
...ماه مارچ سنه ١٨١٣ ایک کپتان انگریز معه دو کمپنی سپاهی اندرون
...برونی قلعه داخل گردانید و دیگر جمعیت که برای رخصت و چشم نمائی
همراه کپتان بود بفرودگاه خود مراجعت نمود زمیندار مذبور
...تعویق چند ساعت لیت و لعل چند در چند ساخته بالای قلعه
...ضرب توپ بر شانه قایم ساخت که گلوله آن بر پهلوی آن
کوچه که در آنجا سپاهیان انگریز صف بسته بودند بریخت و دفعةً
بالای فصیل بر دو جانب دیوار قلعه هشتصد سپاهی را قایم کرده
پیغام داد که اگر پیش شوند همگی معرض هلاک خواهند رسید چون که
در مقابلت آنزمان هیچ فایده متصور نبود مجبوراً سرکرده مذکور مراجعت را
قبول کرده در وقت مراجعت سپاه انگریز از قلعه زمیندار هم هیچ
از ...تی برسانید و هرگاه برای تادیب گستاخی او افواج انگریز در مقابل
قلعه فرود آمد زمیندار خطی تحریر ساخت و در آن ظاهر نمود که ...

که باستدعای گذاشت قلعه آمده بود فی الفور از تقی داد و مقدمه فوج انگریز شروع گشت و من مرحله ها دور بودم که هیچیک عزم انگریز ... و حال نیز بامتثال امر عالی به اطاعت تمام سرگرم و آماده هستیم گفته شد که پس ازین ماجرا بجز تفویض خویشتن و گذاشتن همگی اثاث البیت هیچیک صورت جایز داشته نخواهد شد بنابراین کندیدن خندق آغاز گشت و بتاریخ دوازدهم از وقت صباح از مورچال گلوله اندازی ابتدا یافت و پیش از طلوع صبح سامان چندان مهیا شد که اگر پنج ساعت دیگر روز هم کفاف میکرد شگاف دیوار کامل میگشت الغرض ما بین هفت و هشت ساعت شب مخالفان یلغار کرده باراده یافتن راه شکست صف پهره ها را که گرد اگرد بودند بیرون قلعه ریختند و با جوانان پهره ها مقابله اتفاق می افتاد و تا چند گروه گشت و خون الکثری تعاقب بعمل آمد و نقصان عظیم انگریزان گشت که میجر نیرین صاحب سر کرده فوج که از اطوارش آینده امید

ترقیست عمده متصور بود و وقتیکه فوج خویش را برای حمله می برد از
ملوله تفنگ جان داد ظهور صورت اعراض خطرافزا در ابتدای جنگ
از مرهته نمودار گشت یعنی چهارم ستمبر ۳ ایک پاره فوج مرهته
سرکردگی فرانسیس متصل شکوه آباد ضلع اتاوه بمخالفت آمد
تحصیلدار استفسار وکلای رعایا در مجمع خانه از زبانی صاحب محرر گشت
یعنی آیا زمینداران شراکت همراهان میل خود نمودار کردند جواب داد
نمود بلکه راجه گنجایش بلکه درحقیقت خود شریک گشته

مقدمه بست و پنجم راجه چیتر سال

قلعه تهته بدست راجه چیتر سال بود و او صرف میلان بغاوت
ظاهر کرده بلکه از در غارتگری هم آمده بود چونکه او باغی منصور
درباره گرفتاریش مرده یا زنده باشد از سرکار اشتهاری
و انعامی قرار یافت بتاریخ سیم ستمبر لفتنت کرنیل کمشری در تهته
رسیدند و چونکه بیشتر از چند ماه یک پاره فوج انگریز که گذارا

[illegible] کرده بود کرنیل لفتنت [illegible] بجهة آوردن در فتح قلعه امینیت

و بعد از مقابله شدید چند ساعت با عبیان بر سر آنها [illegible]

مغلوب ساختند و لفتنت مذکور کپتان و السین صاحب را

فرستاد که جهت اعانت تا رسند کپتان مذکور در وقت ورود

خود دید که جمعیت کتری صاحب بالکل غیر منتظم و در خندق

پایین دیوار قلعه امن گرفته بودند و از باب قلعه چونکه مسدود بود

تا آنجا نمیرسید سبوچه باروت پر کرده بر سر آنها می ریختند

و آن در میان مردم در خندق می [illegible] و مردم دیهات برای

مقابله از بیرون جمع گردیده بودند کپتان و السین صاحب مردم را

از فصیل بضرب اتواب بلا [illegible] خود پریشان ساخت

و اینمعنی کرنیل کتری و سپاهیان را برای فرار نمودن از خندق

فرصتی بخشید و نقصان عظیم حاصل آمد یعنی کرنیل کتری و سه سرکرده

دیگر جیان مجروح که نخستین آن آماده هلاک بود و از سرکرده های بی

هزیمت یافتند بعضی زخمی و بعضی مقتول شدند و چون استطاعت
فرصت آوردن توپ و پیاده بار و دنیافتند توپ را میخ زده
بجهت اختفای خود از قلعه حاکی آوردند در شب دوم مخالفان خود را از قلعه بیرون
کردند و راجه مذکور یکبار دیگر حمله کرد بخیت هر چه متفرق که مبجر مانن
هزیمت شد بجلدوی جان مقتولان بطور جرمانه در سرکار ضبط
گردید و بعضی هر دم عمده آنها گریخته جان بسلامت بردند تمت

باب دوم از کتاب ملخص الحساب مشتمل است بر سه مقدمه مقدمه اول

در اخراج نمودن نواب سورت از حکومت آنجا مقدمه دوم

در بیان روی داد پیش آمده براجه جیجا ور مقدمه سوم در بیان

موقوفی نواب ارکات از ایالت آنجا

مقدمه اول از باب دوم در بیان احوال اخراج نواب سورت

بدانکه محوطه سورت شهری است در نواح گجرات بسمت جنوب تلبیه

واقع پیش از آنکه راه اهالی یوروپ باز شد در میان کیپ کد هوپ مفتوح

نبود این بندر از بنادر تجارت در میان معتبرترین راه دریا شهرتی

داشت چرا که مرور و عبور از این راه سهل و آسان تر و ورود

وصدور رسل و رسایل در بعضی اضلاع معموره مملکت هند بخوبی متیسر

بود و این بندر صرف برای تجارت متردد ان کنار مغرب دریای هند

مغتنم نبود بلکه برای تجارت دریای عجم و عرب هم فلا نتر محسوب گردید

و ازانجا

و از انجا که همین بندر برای گذار زایران کعبه بحصول حج بوجه احسن نمایش داشت در دیدهٔ عقیدتمندان اسلام هم عزت حاصل ساخت و بعضی از درهای مکه موسوم گشت چنداًنکه شهر مذکور شهرتی داشت بمعموری و آبادی هم وسعتی یافت و در حالت تنزل بوجود ده یعنی در سنه ۱۹۶ ساکنین آنجا هشت لک نفر بشمار آمدند هرچند در ظن غالب این شمار از حقیقت حال بیرون متصور است بر بنیان شهر سورت از شهرهای بلکه بندرهای کلانتر بحساب آمد و عقیدتمندان دین قدیم فارس که کتاب ژند و تفسیر آن پاژند از کتابهای ملهمه و مقدسه ایشانست از ملک فارس در ایام تسلط و رستکاری تعصب اکبر شاه بعضی آنها را در هند کشیده سورت را چونکه مقدم و مشهورتر فرودگاه واردان ملک فارس بود برای سکونت خودها برگزیدند و تا حال قریب چهار دو هزار مردم از اولاد و احفادشان موجود و رسم و راه نیاکانی خویشتن اکنون هم برقرار داشته بفحوای عقیدهٔ خود پرستش و عبادت معبود

قایم و مشغول اند و در ۴۳ سنه ۵ درزمانیکه محمدشاه والی گجرات بود قلعه حال

سورت تعمیر یافت و متعاقب آن والی دهلی این مملکت را مسخر ساخت

سورت نیز از توابع سلطنت دهلی گشت و این والی عبد الصمد مصلحت مرکوز داشت که بجاری کارپردازی و انتظام شهر را

از اطاعت قلعدار قلعه منتقل سازد و حکومت قلعه از شهر بپردازد

علاقه داران و احشام قلعه را از جاگیر و تنخواه ادراری میر سید

و نایب شهر سورت اند فی اختصاص از اکثر مال آیندگان در وندگان

که در گجرات بموکات مشهور است محصول منبا خت و مداخل بعد وضع اخراجات

از بعضی اضلاع و اطراف به دهلی میرسانید

از طرف سلطنت دهلی بنظر حفاظت لب دریای مغرب بند جهازها

تقرر یافت و خرج همان جهازها خواه باستیعاب خواه پاره ازان بمداخل

سورت برات شده میرسید در عرصه قلیل بعد رسیدن حکومت جهازی

در قبضه قدرت کسانیکه ملقب بسیدیان راجه پور بودندی خواه متصل آن

در سنه ۲۳ تسخیر عربشه قریب بهکی بضلاع مداخل و آمدنی سورت را تخفیف ساخت
ومدار کار بر محصول عایده شهر و بر محاصل تعلقات باقیمانده موقوف داشت
نواب سورت از قلت مداخل و ضیق آمده در ادای مخارج معموله
جبارات تعلل میساخت و ازین ممر سپهبد مسطور بر بندر سورت فوج کشتی
نموده صف آراست و از راه جبر و تعدی نایب آنجا را بر سر انمعنی انگیخت
که محاصل تعلقات عمده که البته از ان چیزی خراج حاصل میتوان نمود و همچنین
حصه کلان از محاصلات شهر بطرف خود تفویض ساخت خلاصه در سنه ۴۶
نواب تیغ بیگخان والی آنجا فوت کرد و صفدر خان بقایم مقامی او نامزد گشت
و در همان ایام خلف صفدر خان که به وقار خان موسوم بود بر عهده قلعداری
مامور شد آنان بیان آحینده که از دودمان نواب متوفی دختری خواسته
بدامادی نایب گشته بود از زن نواب مرحوم یعنی مادر زن میان
مسطور مراتب اعانت میان مرعی و از قبیل دیگر عمایدان سرکار الهم و پیش
میبینند گشت میان مذکور باین حکمت خوب حکومت قلعه را قابض

شت و وقار خان را از قلعه بدر راند و از سر تذکرهٔ مرهٹه که مستعد آمادهٔ
و از خیالان کالایک داری بود سلسلهٔ پیغام متحرک ساخت و پیمانی متضمن
بر انجمعی منضبط ساخت که یک حصه از مداخل سورت بدیه آما بشرط
اینکه از کوشش و امداد و اماجی نواب شهر هم اخراج کرد و از همین
سبب چهارم مرهٹه در مملکت از همان ایام رو نمود و پیشوا هم متعاقب
آن شریک در چهارم گشت و نایبی از طرف پیشوا برای تحصیل چهارم
مامور و دیگری از سمت کایکوار بحصول آن مقرر گردید و از باب
رقم چهارم بهانهٔ نقصان مداخل که از آن رقم چهارم نیز انحطاط
و کمی متصور است در امر دخل شروع کردند و از دخل خود آنجا بد نسقی
نمودار ساختند هر چند اگر نیز بعد مرور ایام براه زور مستعد بود که از جانب
نواب مراتب انصاف در مملکت شایع شود اما بنظر خوف مرهٹه باز ماند
که او حصه چهارم از محاصل مرافعات که گرفتن محاصل عادت آنسرکار
بود و به نسبت عیوض پیشکش ماخوذ مرهٹه قلیل نموده است خواهد گرفت

میان آچند بر نواب غالب مدار شهر مدبر گردید

و پس از چند روز خود هم به حادثهٔ قرار برقرار گردید   و بار دوم
باز سررشتهٔ حکومت بدست آورده آقا دهوا گابران حکومت قایم
و متمکن ماند مگر در همین حیص و بیص حکومت قلعه در قبضهٔ سیدی
رشید سیدی مذکور چندان تشدد در کامرانی و حکمرانی خود بعمل آورد
و ابعد رمائیه تعدی و در شهر بنا نهاد که در همان ایام چند بار به حرف دعوت
انگریزان باو رباب خلع نمودن سیدی از حکومت داعی گشتند
و در گرفتن قلعداری قلعه و در کشیدن حکومت مجازی بطرف خود
سعی راندند آقا اندیشهٔ فساد و مرهته و خیال عدم کفاف خزانه انگریزان را
تا شش از این اراده باز داشت   و در حالیکه کسان سیدی
بر بعضی از اقوام انگریز هم تعدی رها نیز داشتند و از داد دهی
هرگونه انکار ساختند نواب در بارهٔ مشارکت انگریزان بهر اراده
که برای مقابله و شکست سیدی ضرور باشد پیمان ملابست و شرط

حصول طمانیت در عمل و دخل خود در شهر بهمان خویش را مشروط نمود
و بتاریخ چهارم مارچ سنه ۱۷۵۹ عهدنامه متضمن بر مضمون انفصال یافت
که انگریزان را به تقرر کردن نایب در سرکار نواب اختیار حاصل باشد
و در روز انضباط صورت عهدنامه سیدی مذکور بر ایصال دادن قلعه
و جهازات قبول نمود و از دهلی فرمانها متضمن بر عطای ایالت قلعه
و جهازی و رسیدن مداخل آن لبه کار انگریز صادر گشت و از بهمان جانشان
والی دهلی بر قلعه سورت قایم و نیز بهمان نشان بر جهاز مستول کلان
متعینه بهمان دریا نصب گشت و رقم سالیانه بفحوای سند حاصل شده
برای اخراجات قلعه و جهازات دو لک روپیه تقرر یافت اما چاید اگر
از ان مداخل بر سید باین خرج کفاف نمی نمود و در سنه ۱۷۶۳
میان آچند وفات یافت و پسرش بجای پدر بذریعه اقتدار
کورنر منبی در سنه بر مسند ریاست متمکن گشت و از عهده نیابت
خود انگریز بر رضا و رغبت دست باز داشت و مداخل باز مانده آن بخزانه

نواب عاید ساخت تسلط رئیس دیگر در نوشته بوقوع آمد تفصیل آن

اجمال اینکه هرگاه پدر انتقال کرد پسرش به حقیقت وراثت قبول داشته انگریز مسند نشین شد و حقیقت این رئیس بطور حکام دیگر که ایالت

میراثی را هر یکی دریافته و از جهت انحطاط و انهدام اقتدار و الی و سیله اختیار هر نوع را حاصل کرده بود یعنی همان طوریکه کم و کاست باین رئیس مثل ناظمان اود و بنگاله یا ارکاث که سرکار کمپنی و خلایق انگریز با آنها بطور

شاهان مستقل تعارف رسمی جایز داشتی و اختیار مطلق العنانی ایشان را مقبول ساختی پایه اقتدار طرح گشت اخراجاتیکه

برای نظم امور قلعه بذمه انگریز افتاده بود هر آینه در مقابله رقمی که به بندوبست نخلفه و نو ازنواب آنجا حاصل میساخت زیاده تر بود و در نوشته احکام

ولایت و کار پرداز انگریز در هند از بار این اخراجات بفغان آمده از نواب جامع دوام گشت یکی اینکه اصلاح عملداری شهر در امورات آنجا

جلوه نماید و دیگر وجه رقم اخراجات برای ماهان صورت افزونی

پذیرد و وزیر تدارک آن چنان اساسی طرح ساخت که از موکب ناشایسته انگریزرا
معزول سازند و زر کافی برای داشتن سه پلاتن با نگریز داده باشند
گورنر ڈانکن می‌نویسد که از نواب خجلان خاطر و نفرت طبعی بهر دو امر شان
یعنی هم به ایراد سبب کمی مداخل و هم از مداخلت مایان در امور مرجوعه
نمودار گشت و آشکارا بر زبان آورد که این معنی به فحوای عهدنامه واقعه سنه ۱۷۹۸
غیر مطابق است   مورخ گوید که با وجود منافرت طبعی بعد مطارحات
شدیده قبول ساختن یک لک روپیه سالیانه و تسلیم نمودن جایدادی که
از سی هزار روپیه زیاده بوده است بر دل نواب گران گشته بود اما تاریخ
هشتم جنوری سنه ۹۹ ایشان از انفصال عهدنامه نواب مذکور جان بحق تسلیم کرد
و بپسر کوچکی گذاشت و بعد چند روز او هم از عقبش رفت و برادر نواب متوفی
بحق وراثت داعی حکومت گردید اقتدار انگریزان به آن درجه تجاوز نمود
که بی استرضای ایشان احدی را حصول ریاست صورت فعل عبث منصور
گشت و ریاست انگریز بصلاح نفس جایز داشتن تنبیهات بعضی

تعویض را

تفویض امر استعفا گشته به تقرر نمودن عدالت وگذرانیدن رقم معقول واجب
گردید و تا ماه اپریل سنه ۱۸۹۹ سوال جواب همین طرح گشت آما در باب
تعیین رقم پیشکش اشکالی عظیم صورت نمود و سنه ۱۸۹۹ تقاضا بدرجهٔ نهایت
انجامید و بنظر تهدید نواب صورت بجائی عهدهٔ نیابت هم نمودار گردید
چونکه حقیقت حقیت این تدعی در قیاس سرکار عظمت مدار از روی
یقین ثابت و متحقق بود و هیچ یک نوع در آنمیان محل گفتگو گنجایش نداشت
لورنز وانگن صاحب در سواد خطاموسومه قائم مقام سورت مورخه بتاریخ
اپریل سنه ۹۹ متضمن به تعداد رسیدن رقم مخصوصه که بحصول اطمینان
در تفویض ایالت سورت باعث گردد و اگر نیز را از تقرر نیابت باز دارد
و آن رقم زاید از ان نیست که اداییش بذمهٔ نواب لازم نباشد منبویسند
که ما رامراتب حقیقت بداشتن نیابت خود چندان متحقق است چنانکه
نواب در باب حقیت خود و حصول تمتع از محافظت بذات خانه دان خود
ثابت گردیده است و این هر دو بلا کم و کاست علی التسویه در عهدنامه موجود و قائم

مورخ گوید حقیقت انیمعامله یعنی بحال ساختن نایب بعد از جواز موقوفی هر آئینه چندان ظاهر و بین نیست و خود گورنر در گران مشتمل مکاتبه موسومه کورنر منبی مورخه هفدهم فبروری ۱۷۹۷ء ارقام میسازند که هر چند ثبوت انیمعنی که نواب حال و نیاکان او مراتب رشد خود از اغاثت اقتدار سرکار عظمت مدار یافته اند اشتباهی ندارد اما مدار در حقیقت خود بار تعزز سرکرده که ملقب بنام نایب باشد بذمه نواب انداختن محل شبهه است چرا که در ۱۷۵۹ء نایب اول از قبل سرکار عظمت مدار مطابق مدّ مصرحه عهدنامه واقعه زمان مسندنشینی بیان آچند تقرر یافته بود و آن عهده بجین انتقال نایب دوم ازین سرکار منتجاوز گشته باز در سرکار نواب انتقال یافته و از سر نو در عهد مسندنشینی نواب صورت تجدید نگرفت مورخ گوید بدانکه ثبوت حقیقت در اثبات انیمدعی فقط بر بیان گورنر دنکن محصور نیست بلکه سیدش صاحب ناظم سورت در مکاتبه مورخه بیست و ششم دسمبر ۱۷۹۹ء موسومه دنکن صاحب اینگونه

نوشته است که کارپردازان سرکار عظمت مدار بنگاله برامیعنی الفصال
ساخته اند که ورثه مسندنشینی فی الحقیقة حق همان است و از همان روز
حقیت وراثت نواب متحقق گشت مدعی ریاست
یک لک روپیه سالیانه بطور پیشکش بزندگی خویش قبول نمود اما به مجال استحکام
بر سبیل اصرار ظاهر ساخت که آینده بالاتر ازین رقم مداخل ملک هرگز
لافی نخواهد بخشید و سٹین صاحب بعد اتمام تقاضای هر نوع و پس از تفحص
تحقیقات هرگونه اطمینان پیدا ساخت که فی الواقع اظهار نواب درباره
عدم اکفاف مداخل این ملک خالی از انصاف و حقیقت نیست و بجز ۹۹ گشته
سٹین صاحب بگورنر مبنی باین کلمات مرقوم نمود که من در جهد و
تقاضای هیچگونه دریغ نداشته از هر باب باضرار آمده ام اما از همان
ملیم حاصل است که نزد نواب جایدادی دیگر باقی نیست و نیز اعتماد
واثق دارم که اگر نواب هر یک نوع جایداد هم دست رسی می داشت
برآینده از ادای رقم افزونتر ازین خود را معاف نمیداشت و فارص نخواهد

اغوای مردمان غلط انداز درباره جای داد مداخل سورت بسمت تصور غلط
کشیده است و من جان خویش را مستقل میدانم که بجز فوج کشی زیاده
ازین حاصل نمیتوان ساخت که ازین دودمان ریاست را مستقل
ساخته در قبضه خویش درآرند و رئیس آنجا را رقم درماهه میرسانیده
باشند اگرچه این حرکت هم در قیاس ناقص من منافی شیوه راست
خوبی است اما اعتمادی ندارم که بو فرض سرکار کمپنی بعد بذل جد و جهد
رقم درماهه بنواب رسانند و اخراجات ضروریه قایم دارد و برایشان زیاده
ازانکه با این مخارج موجوده از رقم این تواضع حاصل می نمود متمتع
میتوان بود و هیچ مرکوزی در اخذ قلعه متصور نبود و هرچه بوده باشد
اما هیچ گونه تخلل و تنزل در اطمینان و خاطرجمعی از قلعه و شخواه آنجا
واقع نگشته و هیچیک تبدیل در آن راهی نیافت و آنچه صورت کمی
در مداخل پیدا ساخت از موقوف شدن تجارت است پس حالا هم
رسانیدن یک لک روپیه هر سالی بقید شروط قبول میسازد که با آن رقم

عست

بیست و پنجهزار روپیه سال بسال از مداخل معمولی قلعه تنخواه زیاده ترا
عجب که برانیهم ریاست حال انگریز ناراض و دست از زیاده طلبی کوتاه
نمیدارد وحقا که تا وقتیکه جان بیچاره رعایا از تشدد نواب مجروح
نگردد هرگز وصول این رقم افزون صورت نخواهد گرفت
مکاتبه گورنر جنرل مورخه دهم مارچ بر سبیل ڈاک صدور یافت و نواو
بدین حکم اشتمالی داشت که نواب رافی العور موقوف سازند و مداخل
آنجا را در قبضهٔ خویش در آرند خلاصه طرح حرکت اخراج درینجا عجب
بی تکلف افتاده است که تا امروز ازینقسم حرکتی از دست انگریزان
بوقوع نیامد و بعضی از توجیهاتی که با این حکم مشتمل بود از ذات
معامله زیاده غریب تر متصور است و از خطرات بیچگونه دامنگیر نشود و
بدون تعارض سوالجواب در اول مرتبه صورت اخراج بعمل می آوردندی
چنانچه گورنر جنرل ارقام فرمود که خوارج سرکار در ایام وقوع مهم
میسور و ظهور مطارحاتی که بعد انصرام آن عاید گشت دیاست شما را

بر کار آوردن چندان جمعیتی برای اصلاح ریاست سورت که لذا

ضرور بود فرصتی بداد که وجوهات دیگر تحریک سلسلهٔ صلاح و قت

برای تعویق اصلاح باعث نگشت یعنی تا انتظام کامل در تمام مملکت

انگلیز در هند قرار گیرد تهیهٔ اصلاح بران متوقف باشد   مورخ

گوید   ضرورست که یک مرتبه دیگر کلام این گورنر ملاحظه در آید

یعنی اخراج ساختن رئیسی و کردن اقتدار از دست او و نقل نمودن

بدست کسان تازه و نو هرچند این حرکت در انقلاب از انقلابات

نهایت کامل که در تصور نمی گنجد واقع است ای وای بر اینهم اصلاح

ریاست موسوم گشت   بر مطالعات گورنر تقویت آن دعوی

ثبوت حقیقت خویش را قایم کرده کوشش باید داشت یعنی گورنر

میگویند که به رجوع عهدنامه واقعه ۱۸۵۹ء با معین الدین می یابیم که بنا

متضمن آن با ذات و تعلق داشت و با وارثانش متجاوز گشت

و با ورای بیان عهدنامهٔ مباحثه که بوقت انتقال معین الدین ۱۸۶۳ء

بمیان

بمیان آمد و هم خط ریاست شما مورخه بیست و ششم مارچ که در سنه ۱۹ در زمانه
عهد مسند نشینی سورت خالی گردید و قعت ثبوت میسازد که علی العموم
مفهوم میگردد که بجا آوری شروط عهدنامه واقعه سنه ۱۸۵۹ از روز
رحلت معین الدین در چیز موقوفی افتاد و اقتدار مغل دهلی هم صورت
انعدام پذیرفت پس عاید میشود که سرکار عظمت مدار با هیچیک
شرایط‌نامه پابند تفویض عهده نوابی بکسی نمانده است و تفویض
ساختن آن عهده به هیچیکه مناسب تصور نماید مختار است درین
مقام دو چیز لازم گردید اوّل اینکه انگریزان آن زمانی بر شرایط‌نامه
سنه ۱۸۵۹ معتقد و پابند بودند و دوم هرجا انگریزان از زیر قیود نامه
مخصوصه خود را بیرون کشیده برای اخراج رئیسی اختیار حاصل
داشته‌اند مصلحتاً هرکسی را بخواهند به فحوای کلام گورنر تفویض عهده
نوابی بران محول سازند مورّخ گوید هر یک جزو ازین مباحثه هیچگونه
حاجت شرح ندارد حالا بر کردار حکام مبنی قدری نظر

باید نگاشت یعنی گورنر و نکن و هم نشین هر دو بیشتر اتقیان ولی نحویش
در حقیقت نواب باعلان گشته اند که ظهور عهدهٔ نوابی صرف بحقت
ورثه محصوریت بلکه ثبوت آن به امداد و ربط انگریزان بذریعه
نه نامه که برای اجرای آن بارها متمسک گشته اند صورت بسته است
لیکن بمجرد ورود حکم گورنر باخراج نواب هریکی با سلاح و سامان
اخراج موجود گشت و بیک اشاره هم احدی ظاهر نکرد که در قیاس ما
اینگونه صدور حکم بی انصافی است متعاقب آن گورنر
جنرل می نویسند که ترکیب جاریه ریاست نواب از بس قبیح است
نه از آن حفاظت شهر از دشمنان بیرونی حاصل و نه اجرای عمل
اندرونی از باعث رواج تغلب و تعدی لایق و از جهت
بدعملی نه در تحصیل ملکی و از سبب رشوت ستانی عملانه نه در محاربه
عدالت قابل است و بالکلیه باعث ... تجارتی که نوابی
به سبب انگیختن خلایق بر خوشی است و گفت گورنر که امور عمده

نظم

نظم ملکی و اجرای نیک عملی در صورت صرف بگرفتن سرکار کمپنی
تمام حکومت ملکی و فوجی شهر در قبضهٔ خود میتوان نمود
درینصورت گورنر فرمود که بر سرکار کمپنی لازم و همچنان حقیقت
هم حاصل دارد که آن امور را بجا آورد . مورخ گوید
که اینجا باز همان تعلیم معمولی را نهایت صاف و اقرار شده می یابیم
گورنر به پی بائکی بران رای زده گفت که اینمعنی قابل اجرا است
یعنی بدعملی رئیس اودر مستحق اخراجش میسازد بلکه لازم میکرد اند
خواه این اخراج بر سرکار کمپنی فقط محصور باشد اگر تعهد اجرا اینکه
در دست سرکار کمپنی منوط باشد و یا از جهت تمام عالم است
درصورتیکه این اجازت هم چنان کشاده در باشد همچنانکه
وسیع اند دلایل و براهین آن که این پایه بران قایم ساخته
شده است در قیاس گورنر مبنی بر آمد که رسیدن ما در دستور
برای نصب این انقلاب فایده خواهد بخشید و در آخر ماه اپریل

مبني بر اگذاشته بتاريخ دوم مئي در سورت فايز گشت وبعد از
قصد حصول اعانت از کسانیکه مداخلت و سخن شان در دل
نوّاب نهايت موثر بود از نواب بتاريخ نهم مئي مسلئه
جنبان گرديد و تا دو روز هم براي غوص نمودن در و ادله
جواب مبهمي داد و بروز ملاقات نوّاب ظاهر ساخت
که بعد از قبول نمودن اينعامله زيست ما دشوار خواهد شد
نه صرف از باعث ذلت ذاتي بلکه مسلمانان از من نفرت
خواهند کرد زيرا اگر من تسليم در مکه را بقومي که از دين ديگر بهره دارند
جايز دارم مورخ گويد حالا امور ضروريه براي انصرام
اين انقلاب بدون نظر بر حصول قبوليت نواب اجرا يافت
و برآوردن جمعيت نواب از جاهاي متعين کاه شهر و گرفتن
شهر را از جمعيت خود روز دوم شروع گشت الغرض باين
همين عرصه در خاطر نواب القا شد و گذر رشش هوا خواهان

نیز بر سر اوعاش آورد که مخالفت درین امر محض بے فایده است لازم است
که اطاعت را بمقتضای وقت احتیاطاً باید گزید چنانچه از استرضای خود
اطلاع داد روز دوم عهدنامه از طرفین بدستخط فایز گشت و این عهدنامه
را نزد گورنر جنرل ساخته و طیّار آمده بود و بی تبدیل و تغیر همان
سوار بدستخط رسید نواب از ریاست استعفا داده حکومت ملکی
و فوجی با محاصل ملکی از خود دور کرده در قبضه سرکار عظمت مدار
گذاشت و سرکار کمپنی یک لک روپیه سالیانه مع حصّه تخمیناً باقیه
مداخل بعد وضع رقم ماهوار و حصّه چهارم مرهٹه و خرچ تحصیل محاصل
دادن بنواب و وارثان او در ذمّه خویش قبول ساخت هرگاه
اختیار ریاست اینگونه در دست انگریزان افتاد و برای اجرای عدالت
و کوتوالی و برای تحصیل مداخل و سه ری تجارت کمپنی قانونی طرح گشت
و بنظر همین معنی گورنر جنرل دو اصر معظم را اسامی نهاد یعنی برعهده
از عهده‌ات استخاص علیحده علیحده مامور باشند و کمپنی ماموری...

حیات اقتدار داده آید که حتی الامکان با اقتدار یکه کار پردازان بنگاله
حاصل است ما نا کرده و در این صورت حاجت شرح و بسط ندارد گرچه
نواب از تمام حکومت و اقتدار برچیده شد و فقط مراتبه خوار سرکار
عظمت مدار باقی ماند بلکه مهم سرکار کمپنی بر خود وجب انگاشت که
گرچه پیشتر نظام الدین را بازی لعبتانه ساخته بر مسند نیاکان ایشان نشانیده
قدیم [illegible] بی دهند و گویا اکنون از سرکار کمپنی اقرار صورت گرفت
[illegible] نواب تمام جاه جلال و همان توزک و اجلال بر مسند متمکن ساخت
گویا این بیچاره بعد از خلع ریاست دوامی تمام اقتدار را دست داشته
برای یک روزه دریافت شکل عظیم تر در خاطر مستقر بود که هر نوع از بار
حصه چهارم مرتبه راجی باشد که نیز آرزوی که حفاظت از سرکار عظمت مدار
توقع داشت گذاشتن حصه چهارم خود را به کمال استغنا ظاهر ساخت
اما از پیشوا این کار بچنین سهولت بدست نگشت

مقدمه دوم درباره اخراج نواب ارکات

کوشش دوکتران در مکاتبه متضمن مقدمات کلیه موسومه گورنر کونسل حضور پیشنهاد
مورخه هجدهم اکتوبر ۱۷۹۳ نوشته اند که به گورنر جنرل پیشتر از روانگی
در کلکته برماموری عهده خود بنابر وقفه نساختن چندروزه در حضور پیشنهاد
ایما ساخته ام بنظر اینکه در القا کردن بر دل نواب ایکات اقبال طرح
اصلاح عهدنامه انفصال یافته در ۱۷۹۲ ساعی باشد لارد هوبرت
دران زمان از عهده مدراس موقوف گشته طلب شده بود چه لارد
مذکور با گورنر بنگاله در باب تقرر ترکیب که برای حصول طرح اصلاح
نامه برگزیده بود منافاتی داشت با وجود اینمعنی دوکتران میگویند
که کاشکی سعی بلیغ لارد هوبرت برای اجرای این کار کافی و کارگزار
می بود اما در قیاس ما بجز ارتکاب ترکیب تجویزه نیک انجام نمیتوان
بخشید لارد مارنینگتن صاحب اگر آن امر را بانصرام یا حصول امور
دیگر که [illegible] باشد باتمام خواهند رسانید هر آئینه در سرکار
کمپنی خدمات ضروریه بجا خواهند آورد اما چونکه نزد ما طرح نمودن

اعتماد خود در ایفای اقرارات عهدنامه بر دل روسای هند ضرور بود یعنی
بکمال نام آوری و کارپردازی لارد کرنوالس تقرر یافت و در خصوص
لارد مارنطین را اجازت نمیدهم که بجز فهمائیش بنوعی دیگر در القای
قبولیت بندوبست تازه بر دل نوابت و عهد مهیا ساخته باشند
مورخ گوید که سخنان دیوانان و گران بگوش دادن طرفه لطفی دارد
یعنی باهمدیگر متفق شده گفته اند که آئین ایفای کامل اقرارات نامه
نظر ناموری بوقت مراجعت کرنوالس برای حصول اعتماد بر روسای هند
باقی است و اکنون غایت آن ایفا بحصول انجامید لیکن در زمانیکه
کمپنی را قوتی حاصل نبود از حصول چنین اعتماد کناره گزیده بی اعتنائی
داشت اما هیچیک وجه مرا حاصل نیست که درین زمان به لحاظ کلام
اوّلیت از دست دادن همان اعتماد را اندیشناک بوده است
وعلاوه برین محل استفسار دیگر اینست که آیا روسای هندی بر کمپنی
یا بر کسی دیگر در مقدمه‌های مراتب عهدنامه در حدودیکه خالی از اغراض شد

اعتماد و تدین و دیانت که حرف خیانت در تصور و خیال ایشان هم نیست داشته اند

در مکاتبه گورنر جنرل و اهالی کونسل بنگاله مورخه چهارم

جولائی ۱۷۹۸ء به حکام ولایت گذارش یافت که بمجرد ورود در چیناپتن

گورنر جنرل در سلسله جنبانی سوال و جواب با نواب ارکات به اراده

حصول ما مول شما در باب اصلاح عهدنامه ۱۷۹۲ء که حکام اهالی نورزیده اما

گورنر جنرل نواب را درین امر آنقدر متنفر یافت که خود را از تمام امید

حصول قبولیت نواب در آنزمان مایوس ساخت مورخ گوید

که از سواد همین خط وعده انجمنی هم مستنبط است که متعاقب آن از

رویدادی که فیمابین گورنر و نواب گذشت آگاهی مفصل خواهد

گردید اما تا هنوز این وعده بدرجه ایفا نرسید

گورنر جنرل در ۱۷۹۹ء باز به چیناپتن گسیل و همان زمان با منسوبه جنگ طرح

گردید آن زمان در خاطر آمد که از سر نو با نواب در باب تبدلات

که خواهش آن بجوش میداشتندی بر سر اصرار آمدن را وقت

خوب رسیده است و تهنامه واقعه ۹۲ سنه ۱ برای گرفتن عمل و دخل چند روزه

ملکی در حالت جنگ واقعه گرنالک حقیقی بخشیده و درین امر نواب

وید رشتن هر یکی از این [illegible] بوده نفرت شدید نمود از [illegible]

توقعی بید گشت در نگاه آوردن درجه انجام و خاطر بر ثمره بار و ضمه

کمپنی که از این زیر بار دور گشته اند بر دل شان تاثیری خواهد بخشید

گورنر جنرل با نواب سوالی نمود که اختیار کلی آن ممالکت که به عوض ادای

پیشکش در سرکار کمپنی در آن زمان رهن بود کمپنی را تسلیم سازند و در

اینمعنی نواب با بر شروط تسلیم ملک که مقید است مسلکه وشتی شده

معذور خواهند بود ما ورای اینمعنی گذاشتن در غرض کمپنی بعضی رقوم

[illegible] را که تهمه و لک سی هزار و چهل هون بود اقراری بمیان آوردند

مراتب مشتمله خط مورخه بیست چهارم اپریل بر نواب عالی گشت نواب با

بر همان روش در مکاتبه تا تاریخ سیزدهم مهی جواب داد مورخ گوید

چونکه سرنک پتن در دست اعدی و کارزار موقوف گشت اندیشه

گرفتن ملک از دل نواب پدر برفت و مستقیماً تنه بر عهدنامه قایم شده
گفت که این عهدنامه با آن خوبی و دانشمندی بار آسته گشته است
انهدام نمودن فایده جانبین را بنوعی تغیر در آن نمی زیبد واگرچه
بفضل الهی حالا از آن احتیاجی نمانده است اما برابر این هم اگر دادن
ملک هم حاجتی داشت و تسلیم آن در صورتیکه ده حصه هم زیاده تکلیف
بر من عاید میگشت آن را بطیب خاطر گوارا امید داشتم مگر حاشا که هیچ
تغیر در عهدنامه قبول نسازم بلکه کجا گنجایش که در یک حرف هم تغیری روا دارم
وامور دیگر هم باعث بودند که نواب همواره بران تکیه کرده خود را
مقید میداشت یعنی پاس ادب بزرگان معزز خویش که سوا این
تنه نامه از دست ایشان مزین گشته منظور بجا آوری وصیت پدر
بزرگوار که بنظر بزرگی ایشان التزام بر وصایای ایشان واجب میدانست
ضرور [illegible] پیش لارد صاحب تقریری دیگر که آن را
برانست خود خاطر نشین فهمیده باشد طرح ساخت و همین تکرار

از مخزن خاطر ما بملت استنباط نموده چه آنها ممتحنه و تجربه کرده راهوار
باقیاس مثل نیچه واشته اند گفت که اغماض واشتن بر آن حالات جایز
نتوانم داشت یعنی همین امور بداته بر دل شما القا خواهد ساخت که این
عهدنامه که نقصان را بطرف آن نسبت داده اند زیاده از هفت
سال بامتحان رسید و بدون فرق یک حرف هم دران زمان تنها
برای تمام مقدمات جزوی و موجوده کافی نگشت بلکه به ادای تمام
شرایط مشروطهٔ خود باتفاق بی تعرض کارگذار آمد و همچنان
گفتن هم میتوانم که چنین سوادی در کسی زمان و کدام ملک نگاشته
باشد کوش در کران در مکاتبهٔ سرکاری نوشته
ریاست صاحب نشین مورخه پنجم جون نوشته اند که ما را از تحریر لارد مار
اگهی حاصل شده است که نواب استقلالانه بر تعرض اصلاح نه نامه واقعه
سنه ۹۲ که بارها از ایشان سوال انمعنی کرده بر قایم پس ما دامیکه ما هم
که چون نواب خود مقر انمعنی است که نواب را بگرفتن شکستی از روی

برات از تعلقاتی که ادای رقم پیشکش بر آنها محول است عادت واله

میگوییم که حالا شاید این عادت هم مخالف صورت سواد عهدنامه

[illegible] منافی مطالب و مضمون آن است لهذا حکم مینمایم که بعد ازین

اینخط در گرفتن تمام تعلقات یا حصه از آن که محاصل آن برابر زر پیشکش است مجاز

کفاف نماید بند و بست ضرور سازند و آن تعلقات را در قبضه

خویش دارند و مداخل آن را تحصیل کرده باشند تا که کمپنی از حصول

اطمینانی که برای جواب دهی مطابق عهدنامه حاصل است و در صورت

قصور نواب از ادای پیشکش مهجور نگردد و از اراده مصمم تا

فی الفور نواب را آگاه سازند و از حکمی که درین امر رسیده است

به نواب اطلاع دهند مناسبت قرار محققه در [illegible] آن در مقدمه برا

نمودن نواب بر تعلقات مرهونه با اظهار ذیل واقعه از نواب

در خطی [illegible] قابل ملاحظه است یعنی نواب بر سوالات

هم در مباحثات که مکاتبه گورنر همان مضمون را در نگاه نواب آورده بود

پاسخ گذارش گذشته میگوید که من بلاشایبه شک سوگند کلام و پیمان شما
شمارا مطمین می‌سازم که یک درعه زمین از تعلقات مطابق
ته نامه سنه ۹۲ ابداً هرگز صراحتاً یا مخفیاً خواه احدی از طرف من بابا
اطلاع من نیست و نداده شد و چونکه این ماجرا را سنجیده ظاهر ساخته‌ام
توقع دارم که باز در بنیجا مله از من حاجت ابرام بطور دیگر نبوده
باشد گورنر جنرل بهادر در مقدمه صدور حکم صاحبان ولایت
بنابر گرفتن تعلقات و بقیه بند و بستهای دیگر تحریر نمود که خط شما
مورخه شانزدهم جون سنه ۹۹ موسومه گورنر جنرل هنوز در حالت
منتظره است که از مطمح نظر دریافت فراغت نیافته است
مگر ما را ضرورتر است که مکرر و باصرار درین امر ابرام سازیم
که هیچیک محافظت کامل و کارگذار در اصلاح درستی و فلاح انگریزان
در کرناتک از ته نامه سنه ۹۲ حاصل نمیتوان شد و عملداری دو عمله را باهم وشیشی
که آراسته باشند از حیز امکان ساقط است که در مملکت آفت

رسیده

تاریخ سیزدهم

رسیده خرابی کلی را دور سازند

چون حالات ولایت پکو در ضمن جزو ارقام ساخته شد که در صورت
شروع جنگ با بتیو سلطان هر آینه ملک مخصوصه نواب ارکات
و راجه جنجاور لا محاله در قبضه کمپنی خواهد افتاد و پس حکم ما با قدامت
که بدون صدور حکم مخصوصه و مجدد ما آن مملکت ها را با ستمرار داد
از دست نه دهند تا ما را اصلاح نظم و نسق برهانیدن روسا را
از خرابی های واقعه در مداخل فرصت کافی بهم رسد گردد گورنر
تاریخ سلیت پنجم جنوری سنه می نویسد که مدت کوتاه کار زار
حاجت غصب حکومت ملک نواب ارکات و راجه جنجاور
در سرکار عظمت مدار باقی نگذشت و انجام گرفتن ملک در بنگال
در رسانیدن [illegible] ضرورت را زبس کوتاهی منبود
و منافع [illegible] حقیقت واقعه جنجاور و کرناتک هر چه
مطمح نظر و پیش ما ست اطلاع خواهیم ساخت و هنوز بغور تمام

از مقدمات آن حایض ام و میدانم که در اصلاح و درستی کامل مقدمات سرکار عالی در بهار اضلاع گجراتی نواب ارکاب [illegible] سد متین و حصن حصین خواهد گشت تلنجاجی راجه [illegible] دام سنگه خلف او به مسند ریاست قرار گرفت و از کردار این رئیس انگریزان را بسیار کم اطمینان بودی چه بعد وقوع مصالحه سرنک پتن لارد کرنوالس در ۹۲ طرح نمود انگریزان را [illegible] در حکومت ملک بطرف راجه مسطور تردد حاصل الی ریاست بنگاله را در خیال آمد که هرچند ارتکاب چنین امری مشتمل بخطا و سهو باشد که در حالت موجوده هم نهایت لایق اما در حال موجود مقتضای لیاقت و مناسب امور انگریزان همین است که مراحم ذاتی را فروگذاشت نمایند و این معنی از آن بهتر است که بر کردن خویش بار التزام صدور تشدد [illegible] بسته باشند پس از راجه مسطور عهدنامه واقعه دوازدهم جولای سنه انفصال

یافت و مملکت راجه مذکور که مثال کرناتک در تیم بنگ در قبضه
دخل کمپنی بر آمده بود با تمام اختیار و اقتدار شیند بر حسبه مصلحت
[illegible] بیت در سنه ۹۸

حقیقت تازه مرغوب خاطر ظهور و شیوع یافت یعنی امرسنگه
وراثت مسند نشینی تنجاور باستحقاق شرعی نداشت بلکه
سرفوجی پسر متبنی تنجاجی بود و تحقیق حقیقت این بر دو رسید
مبهم ماند و کواغذ این معامله منتهی بهجوم [illegible] نکرد سره مرا
بگاهی جنجال نیست که حکومت و بجه دلیل شمعی بر مرکز انفصال قرار
گرفت اما همین قدر [illegible] نیست که بر عزل امرسنگه و بر نصب
سرفوجی بجای او قایم گشته اند و سرفوجی انجایی داشت که اگر بیزان
[illegible] شرایطی که او را مامور سازند بالرس
والعین [illegible] عت کلی در آید الغرض [illegible]
بعمل آمد و عهدنامه مورخه بیت پنجم اکتوبر برقرار گرفت و در [illegible]

راجه مذکور تمام اقتدار ریاست خود را ترک داده و اینجا در تصرف
انگریز محول ساخت و برای راجه سالیانه یک لک هون [illegible] و یک خمس
پنجم بقایای مداخل بعد وضع اخراجات قرار یافت...
بتاریخ شانزدهم اپریل سنه ۱۸۰۰ گورنر بعضی خطوط و کاغذ را که در زمان
ضبطی محلات سرنگ پٹن در دست انگریزان افتاده بود نزد
گورنر جنرال ارسال نمود و این سودات از مکاتبتی که مابین
هر دو [illegible] پدر و پسر و سلطان میسور جاری بود تعلق
داشت گورنر جنرل به لارد کلیو ایما نمود که این حالات را که
نشان آن ازین کاغذات مستنبط میشود به تعجیل تمام تفحص
سازند و فهرست اسامی شواهد نیز روانه گردید که شهادت
آنها بکوشش و میل تمام که منظور نظر بود حاصل سازند و این معامله
متنازع فیه را از عرصه کامل که در دل خود گنجایش [illegible] ثابت خفته
جا داده بود و حتی الامکان کوشش مبذول داشت که لارد کلیو

نیز همچنان رهنمائی کرد و در آن خط نوشت که تفحص بعمور در شهادت مندرجه این کواغذات که از مراتبها در باب وقوع رسل و رسائل مخفیه مابین این عماید بطور متیقن کامل تصدیقی نداد بلکه تحقیق مارا اذعان خاطر حاصل گشت که غایت آن مراسلت جاریه از جانب والاجاه و عمدة الامرا خاصة والیس آنها میلان به عداوت و رغبت در انهدام سود و بهبود انگریزان بود پس حقیقت ثبوت مستنبطه ازین کواغذات برای مخبریه سرکار ... در رفع الزام انعدام تمام اقتدار چنین رئیس احسان فراموش و غیر متدین فی الحقیقة کافی و وافی است تا سرمایهٔ ایالت آن ملک را که در نگاه سرکار کمپنی بران تصرف دارند در فسخ پیمانها دیگر مجدد معاو ... زند و باز در ارتکاب مطالب پر خطر و غا و کفران ... زند بر این هم گورنر را در خاطر خطور کرد که اینجا کار اغماضی در اخذ ملک از رئیس پیش از تفحص کامل با تعجل و رتبه کمپنی

زیاده تر مناسب متصورات آقامی نویسند که اگرچه فی الحقیقت
تا تکمیل مراتب تفحص تعویق در اخذ ملک بری مرکوز خاطر است بر انهم
ضرورت شمار الحاق ولایت مبادرت نمودم که از نتیجه در انضمام موری که بجز ایکی
آن آخر ضرور خواهد افتاد آماده و مهیا بوده باشند

فی الحقیقت بنیاد تحریک امر مثل ظهور اتفاقی این احوال جنین
وقت زیاده تر سبب محمود متصور گشت و اینمعنی را گورنر هم
بتفریح خاطر آوردن خاصه گفت که احکامات مال هر سلکه گورنر
دیگران در معامله متعلقه کمپنی با نواب در عین تجویز پیش نظر من بود
این مکاتبات حالات سعیده را بر من ظاهر ساخت مورخ گوید
هر گاه دل گورنر جنرل و همه وکلا او در ریاست هند در غصب
کرناتک میطپید و دندان طمع بران سر میکردند بجز حصول
عذری معقول اندیشناک بودندی و در این هنگام آنها عذر
بهتر میسر نیست آمد و کارپردازان هند را بجوش و خروش

بمرکز خلافت البته همان حالات کسانی را که قلب شان در ادراک

حقیقت و یعنی از لوث حمایت و جانبداری برکنار است بر سر تفحص

شدیده خواهد انگیخت   دستاویزی چند که بر بعضی سخنان

اشتمالی و اشت از چندین مکاتیب که مابین حضور که این لقب را خود

ٹیپو برای خود قرار داده بود و هر دو وکلای او یعنی غلام علیخان

و علی رضا خان که در ۱۲۰۹ همراه پسران سلطان به چینا پٹن

رفته بودند کشف و منتخب گشت و ماورای آن دو قطعه دیگر یکی

از طرف کنیل که پس از وکلای مذکور که متعاقب آن وکلا از جانب

سلطان مامور و قطعه دیگر که خود از طرف عمدة الامرا بنام احد

مظنون بود برآمد انطباق صورت حالی و اینجا اهم تر منظور گشت

یعنی ... ... دیگر ... میلان ... بمحافظ

افتادن از اعدادات ٹیپو سلطان در دست سرکار کمپنی

از لسنت و کش و مدح و عشاء خود را معاف نخواهند داشت

وخواهند گفت که حصول چنین شهادت مطلبی که مکرر باشد

کمپنی را آسان و سهل تر آید پس قول من زغبت شاید که ما این

از معنی ... یعنی تهذیب اخلاق و فلسفیت و خوبی

در یورپ چندان شایع و ترقی کرده است که حکام یورپ

تودۀ طوفان شهادت جایز نخواهند داشت گو که ازان گنج

حریف بازی ریاست دیگری باشند و گرفتیم که این ایام چندان

قریب بآن زمانست که اینگونه ترکیب حکمت های ریاست

دران ایام طرحی گشت وفی الحقیقة ترقی در خوبی معاملت

وحسن رویه در امور ریاست چندان لنگانه راه میرود که جای

گنجایش بحث که تهذیب یافته شد این اتهام جعل از خود دور

افگنده باشد اما حال سرکار کمپنی ... است که در اجرای

کار میخوازی آن سرکار چندین کس مشغول و اغلب اکثری ازانها

نبازش این طوفان از درا نگارا مدعی در زمره که در صدد

این فعل تأمل فراوان جا نیز نداشتی اگرچه در بعضی مقام حصول
چنین فعل آسان یافتندی امّا در اکثر مقام حصول مطالب
مرغوبه شان گنجایش نداشتی وحقّا که بحقیقت لازم و ضروری این
نیست که قطع نظر از محاسن سیّئات این بزرگوار هم با اینکه
عیوب بر کنار امّا محاسن صفات او صریحاً و علانیه چندان
مخالف با این اطوار است که بی شائبه تکلّف میتوان گفت
که صدور این فعل از وچنان مستبعد و دور که از حدّ بیرون
مسلّم الثبوت صدورش غیر متصوّر باشد پس با وجود آن
خوشش که در طینت خود داشت و با وصف حصول چنین
ملکه که انصرام مطالب نمی‌.. اگر به کسی جز محول ویدی یا خوبی آنرا
در دل خود جز [illegible] همیم محال است که چنین شهادت غلط را
بنظر حصول مرغوبه خود طرح سازد   امّا اینگونه استدلال
از نسبت دیگر مطارحات مشتمله عادت خوزه قوماً و خوره شخصاً

عاصفه نبرد عبر اقوام و نبرد کسیکه سبب وقوع عجایب وارد ازدو[ست]
مفقود است زیاده تر کافی امد یعنی آن کواغذ هیچ معامله راکه بو[د]
کردن نتوانست پس حیا تا اگر کواعذات مذکوره در صدد
ثبوت مطلبی ساخته میشد یقیناً بر حالت گدائی نمی بود و در صورتیکه
بالعکس آن اثبات قوی و مخصوص را نمودار میساخت پس سهل
نمیشد اثبات انمیعنی که اشتباه آن کاغذ بالکلیه بی پایه بود
و چه بر دو شخصیکه آن را تفحص کرده بودند قابل تامل بود
مطالبیکه بر وکیلان مرسوله همرکاب پسران خویش بچینا پٹن
محول کرده یکی از آن مرغوب طبعش این بود که از هرگونه اخبار
دارا آنجا آگاهی میساخته باشد ... بیرادن اخبارات مخفیه
که بر نقشه قلعه مشتمل باشد ... هم برای تحریر آن
تعلیم کردید از جمله رو بیرادیکه وکیلان را در ارسال
آن محل گنجایش گذاشت رفتاری بود که نواب ای کاٹ باشارات
و وکیلان

و وکیلان انی مسلوک داشت و معاشرتی بود که فیما بین از طرفین در صحت‌ها
اجرا یافت و در ذکر حال معاشرت مکاتباتیکه برآمده شد در عوض آن
بخیلل رسید که ظاهرا همین مکاتبات نسبت الزام را بر ذمهٔ مسیو...
والاجاه وعمدة الامرا که قایم مقامش باشد می افکند
بدانکه اینمعنی قابل ادراک است یعنی لارد کرنوالس هرگاه ٹیپو را
بحالتی انداخت که بنظر ضعف او صورت اندیشهٔ آینده از خاطرها
محو ساخت و بطیب خاطر همین اراده را یعنی دل ٹیپو را تا تالیفات
قلبی بطرف خود ها کشیدن و اگر امکانی داشته باشد میل خاطر او
تجربک رعایت و سنجاوهٔ تملق و وفا در هوا خواهی انگریزان
مایل ساختن بمقرر معهود نمود و چنین روش را با نواب
والاجاه هم ... نمود با آنکه این نواب از خاندان ٹیپو سلطان
نقصان شدید و غمهای شدید کشیده بود و همواره بسمت آن
بنظر کراهیت و نفرت کلی میدید چند اسباب دیگر نیز در آن زمان

رتبه گشت که از ان ابنای لارد کرنوالس برغبت تمام بر خاطر اقتضای [illegible]
راب جای وا دیعنی بزرگی و قدرت ٹیپو به آن نوبت در آن
اتفاق گرفته بود که هر یکی بولای خاطرش را بجان خریدی و غنیمت
شمردی و علی الرغم آن ابن نواب خود را در آن زمان در دید لیتی
وحقارتی میدید و در دایره روسای هند خویشتن را بجز صغر
هیچکاره نمی فهمید و در تنسیق رسل و رسایل با هر یکی از نامداران
بنظر افتخار دل امیدوار خود را تسلی می بخشید و خاصته از کسانیکه
دیدهٔ عالم از ملاحظه وسعت رتبهٔ آنها خیره بود یعنی سلطان
میسور که شوکت و ابهت نواب را بیفزود چون در خاطر نواب
نشست که در حق ما مراسم محب... ساخت و مثل
روسای دیگر علی المساوات مراتب رفتار با من جاری داشت
والحق همین امر انگریزان را در انصرام مطلب شان مزاحم گشت
یعنی نواب را از اقتدار ریاست برچیدن واورا و دودمانش را

در میان آمد و رفتن و اظهار ابحالت علوفه خواران ریاستی نمایان اندیشه

بر داشت و در صورت فی الحقیقه در اجرای مراسم معاشرت

یادگاری سلطان تیپو با شمول حالات دیگر که همان احوال

در چشم جهان او را بطور رؤسا نمودار ساخت پیش از پیش

آرزومند گشت و صورت اینمعنی خوبتر در دل او جا گرفت

لغی الواقع در میان ما و اخراج و انهدام تا همین مطارحه

و مباشرت هایی و مزاحمی بوده است نواب توجه خویش را

تا بودن شاهزادگان در ضمانتش به وثوق و ایقان محبت خویش را

در دل سلطان پیدا کردن و نخواهش و جذب محبت او را بطرف

خود کشیدن با نهایت [illegible] ها مبذول داشت و لعادت جاریه

[illegible] الی مشرقه مشتمل به تحفات بحر محصور و متضمن [illegible]

پر عروشی باشد هرگز در خاطر محظوظ نمیشود که با این حالت [illegible]

به کلمات سرد و افسرده متکلم بوده باشد

ونیز این حقیقت را از خاطر نباید دارد که آن خطوط بکلمات متلفظه
نواب مشتمل نبود بلکه بیان وکلا خود مغز آن کلمات بوده
ونیز وکلای هند در اظهار مطالب بخدمت مطاعان خویش کمتر از
حقیقت واقعی سروکار دارند و حتی الامکان بنظر جذب
فواید ذاتی خویش سلسلهٔ مبالغه را از دست نمیگذارند خاصه
درصورتیکه خیال پیرامون خاطرشان مترتب است که اینمعنی
مطاع ایشان را مطبوع طبع خواهد گردید وکلای را اقتصار میسازند
درحالیکه حالی دارند که این معنی خالی از رغبت مطاع می باشد
اکنون شیرازهٔ همگی الفاظ که وکلای ثلثه از زبان نواب
دلسرشش تقریر ساخت بهر نوع که بعهدهٔ دست وکشاد آن
بعمل آید بجز کلمات دوستانه وعبارات پر مبالغه ممکن نیست
که از آن چیزی دیگر مستنبط گردد بلکه خود مترجم فارسی سرکار
کمپنی که ترجمانی او در اکورنر جنرل منظور نموده و همت خویش را

فحیح است بناء شهادت طرفداران کواغذ مقصور داشت با این صفات
بر زبان آورد که صداقت اظهار سفیران ارباب بندبیش مطلق
در هیچ حالت محل اعتبار ندارد و دیگر از اظهار خویش
وکلا در بیان حقیقة معاشرت گذشته باشد هرگاه نواب
بحضور کرنیل گفتن چنین کلماتی را اگر بنا بر مطلب ساختند که
ساختگی آن ظاهر گشت و بهمین حال در تضعیف صداقت
کلام شان مایل و راجح است پس ازینجا ثبوت حرکات نواب
اگر تنها بر تحریر شان منحصر بوده باشد هیچ نه شهادت مضعف
و مشتبه نخواهد بود ... آل بحیثیت خلجانی دیگر نیست اگرچه تحریر
اظهار وکلا اثبات ... ندارد بر اینهم صورت خطوط
... در مورد ... است که ... خطوط
بر لفافات ... کلام ... محجابانه نواب
هیچ چیز ... در اظهار ... عبارات

تضمین یافته بود و ان رموز اصطلاحات متعرره

بسیار و که خیرخواه عالم عبارت از والاجاه

دو سوم تمازه وارد و نظام علیخان مسمی به ناچیز و مرتبه ها مصطلح

بلفظ متبدل و بر اینگونه تقرر گشت و همین است تمام مضامین

که در کواغذ مندرج بود بنظر ثبوت ارادهٔ

مخفی نواب والاجاه که نزد گورنر جنرل یقیناً بلحاظ عبارات

پر مبالغه ثبوت متصور بود فهرست نه اسامی بجهیا ئن ارسال

گشت و از مقدم ترین آنها یکی غلام علیخان و دیگری علی رضا

بود و از برگزیده های ملازمان سرکار عظمت مدار دو کس

یکی دیویت بکتری جینا پاٹن و دو برای تفتیش

و تحقیق انیکار نامزد شدند و چندان در تحقیق هرگونه احتیاط

مرعی داشتند که شواهد را از مباشرت فیمابینی باز دا

تا شهادت صادق بوقوع آید و یا دروغگوئی شان نمودار

مذاکرات اول اظهار شهادت از همان دو وکیل نظر اینکه توضیحه رموز

تند رحضرت طور خویش را بخوبتر وجه منکشف خواهند نمود طرح

مورخ گوید که در دریافت مراتب شهادت

نظر بر چند وجوهات ملحوظ باید داشت یعنی اول اینکه اینمردم

از اهالی مشرق بودند و در بیان اظهار خود مثل آن مردم

که هر آنها سلسلهٔ بیم و امیدشان بسته بانکشاف حقیقت واقعی

کمتر عادت جاری دارند و توجه خالص خویش به اتباع کلام خود

با تاثیر رغبت و عدم رغبت بر دلهای همان اکابر که در اختیار

آنها صلاح و فلاح گویند موقوف مبذول دارند دوم اینکه حالت

اطاعت که در آن ایام جا این مذکور را در سرکار عظمت مدار

بود تصور آن از اسدی غیر ممکن بود چونکه از بیم

رعایا تفاوت شان نسبت ظلم عدالت اینها رسید و دامبایست

هر در عمر معاش شان مسدود گشت بحرف معیشت آنها

برما هوار سرکار کمپنی منحصر گردید عیاذاً بالله د قوی ان

مصایب بجه بلای و بناهی انداخت مقصود کلی همین بود که در امریکه

برغبت سرکار عظمت مدار ریدید آمد همان زمان بنظر خود شنوایی

شان تصدیق آن امر را جلوه دادند و غرض شان درین زمان

در جست جوی میل طبایع ٹیپو و والاجاه و عمدة الامرا ناکام بود

پس درینحالت اگر صورت شهادت بفحوای مراد سرکار کمپنی

وابسته بر اقرار آنها می بود حقا که نزد اهل عادل چنین شهادت

کی محل ثبوت و تحقیق میبداشت اما چونکه علی الرغم ایشان چنین

شهادت بفحوای درانست و منافی بود و بهبود خود دیدید

گشت هرآئینه در عقیدت ما بدرجه ثبت حقیت و صداقت

زیاده تر شک یکان آمد چونکه در اظهار شهادت

منظورهٔ خود اندیشهٔ بدل شاهدان پیرامون خاطر گشت

و بنظر دفع آن طمانینت کرده گفتند که شما را در سعی برای حصول

تکلم ... تا با خود نقش سجع انگشتری که زیری شود و هرگز حرف الزام
به تسبب شما بر صفحه خاطر شما باید نخواهد گشت با اینکه هیچ تقصیر حالی
ناشی شد که با وجود استرضای خاطر پیش حکام ارباب شریعت
عادتا چه ضرر است می باشد برای نیم اقرار محکم بالفاظ مستحکم
با وکلا بمیان آوردند که اگر یک نوع اراده اخفای صداقت
بظهور خواهد رسید آخر تمام مورد همگی عتاب انگریزان خواهند
گردید الغرض ازین هر دو وکیل علی رضا در بلور و غلام علیخان
در سرنگ پتن بود و علی رضا چندان مساعدت بداشت
اولا استفسار از و بعمل آمد و صاحبان مامور الخدمت در حقیقت
نامه خویش بخدمت کمپنی ارقام نمودند که ما را اطلاع نمی‌شود
اگرچه علی رضا در ... حقیقت واقعه صداقت تشویق
مایل بود و ... غلام علی بظهور آوردند که سعی بسیار ... ...
در اخفای حقیقت حال می نمود بهر حال بشهادت هر دو

بر تصدیق یک کلمان هم که بالفرض از آن قواعد مستنبط کرده منظور
داشت بلکه علی الرغم آن رفع بدگمانی میساخت
علی رضا در مقدمهٔ شهادت دیگر که ظاهر نمود از آن باب مترجم
فارسی در آگاهی نامهٔ خود اشتباه ساخت که تغیر در مکاتیب
مرقوم گشته در باب کلمات اتحاد و خصوصیت مصدر راز و الاجاه
و عمدة الامرا از وکلا از بس وسعت یافته است و وقوع حقیقی
که از چنین کلمات مستنبط کرده و بر آن کمتر اعتماد داشته شود
و این قیاس از علی رضا تصدیق گرفت و در ابرام این کلام
متفق گشت و قبول داشت که فی الواقع عادت وکلا چنین است
یعنی کلماتیکه از روی محبت بر زبان کارگذارس جاری میگشت
و از بیان و الاجاه تراوش میساخت بنظر سرور خاطر سلطان
بسط و شرح در آن کلام جایز داشتی و فی الواقع گفته
در محل صدق آمد که بر آئینه مباسطت در سخنان دوستی

[illegible] در مکاتیب تیکنه

...بت خلقت انجاست

...مات نواب متعصب بود و بعضی سلطان را از ارکان دین ملقب

...اخت و او را در موافقت با اهل اسلام ستود و بعضی اخبار

را از وکلا بزبان نواب محمول بود و اخفا و راز داری آن را بامر

نواب بران مضاعف نمود مورخ گوید که از انجا که

این تمامی از زبان وکلا صادر گشت پس کجا قابلیت ثبوت دارد

و در آگاهی نامه هابی وکلا بعضی سخنان را که بکر نیل و فیتن

منسوب ساخته شد چه عجب که همین و تیره کلمات صدر هم والا جاه

ولیسر اش نسبت داده باشند و گرفتم که این حقایق باهمگی

صداقت و رسمی و نشت برانهم خالی از الزام است یعنی

تیپو را رکن دین ملقب ساختن که یکی از تعارفات نهایت

... دل متعصب او بود چه جرم و او را در اتفاق مسلمانان

ستودن چه گناه است و گنجایش دارد که هرگز نواب باین نصایح

اما که خاطرش بنظر همین اتحاد متصوره که بارها بر زبان واسطه

انگریزان جاری گشت که صلاح و فلاح جانبین منحصر است بود

اخبار یکه نواب با خباران متهم گشته

هر آئینه موجب این امر از بس آسان تر نبوده است چرا که بهر حال

این اخبار نه بخیال فاسد بلکه به ارادهٔ خوب قیام اتحاد

مابین ٹیپو و انگریز که دران زمان انگریزان خود آرزومند

چنین امور بودندی رسانیده باشد و از آنجا که نواب مطلع

گشت که نوعی سوء ظنی از مراسلاتیکه درمیان ریاست میسور

و مرہٹه جاریست در دل انگریزان اختلاج دارد نواب سلطان

از سر نصیحت برخاست و گفت که [illegible] از اینگونه پیغام و سلام

سیما تا ماندن مدار المهامی در دست مارکوئیس کرنوالس خالی

از مصلحت نه و چون وقوع جنگ با مراسپیان شنید

و یورش بر [illegible] [illegible] بنسبت بر ٹیپو بکشود و ظاهر نمود

وکلیه بی‌خوبی‌ها را از بیلچری برداری و مراسیلت با فراسیسها

ناچیندی موقوف سازی العقده تمامی صورت اخبار بی که اطلاع

از عداوت صریح تمام گشت همین بوده است سخن تیکه

در بارهٔ عدم اتحاد با انگریزان در آگاهی نامه مشتمل بوده باین خوف

قابل وزن دادن و اعتماد کردن نیست یکی اینکه نزد وکلا بجز

اندراج چنین سخنان خوبتر متصور نبود که مطمح نظرشان همین

بود که بر دل سلطان بجز این روش راهی پسندیده تر و مطبوع

طبع نخواهد بود دیگر اینکه اگرچه نواب با انگریزان اتحاد کامل

و محبت شامل داشت امّا بعادت زمانه سازی کلی اهل هند

... قلبی او که بکراهیت و نفرت با انگریز میرسید آیینه

... ستگر او منظور داشته باشد

در باب ... هو راندیشهٔ رموز متفرقه بخوبی عیان است که در حال

چنین تهذیب اخلاق بمقتضای خاصیت انسانی بتربیت

سلطان و نواب تعلیم یافته باشند و ازین دست در بیشتر موقعها
بسیار وقعیت که در مقدمات جزوی هم از سر ابرام و مبالغه
کار از دوربین بر میخیزند و نهان ساختن بر صورت محققین را
پرده رموز فیض خود میبینند چنانچه در مراسلات سلطان
و وکیلان در زیر مقدمه معلومه امری مکنون متصور بوده و در خاطرها
اندیشه پیرامون گشته که در بطن این اصطلاح اسرار عمده را
تعبیه ساخته اند اما پس از تفحص و تفتیش از شواهد درین امر
امینان نوشته اند که چند بن جا ازین الفاظ مندرجه ظاهراست
از وصلت مجوزه مابین سلطان و والاجاه مراد بوده
در زمانیکه وکلا در حضایش بودندی و دو بار
صورت ملاقات مخفی با نواب بوقوع پیوست اما هیچ
در حال اظهار شهادت بیک زبان و به ابرام ظاهر ساختند
که همدران صحبت بجز کلمات دوستی و تعارفات رسمی هیچ

محبت میان بنا منقطع پوشیدن جوش محبت خود را
نمانده انگریزان شاید یکی از حیلهای مزورانه نواب بنابر جذب
خطوط التفات سلطان مرکوز بوده باشد چه در حصول آن
در آن زمان صاحب غرض بود و بفحوای همین مکنون خود تقرر
اصطلاحات و رموز متضمن کنایات مخفی پیش نمود اما سلطان
آگاهی مشتظره نواب چندان بهائی و وزنی ننهاد که بالکلیه
از هر سوالش خود را دور انداخت و جوابش مهمل گذاشت
پس ازین قوی تر از کدام امر در تبریه جرم آگاهی نواب امید
میتوان داشت که اینگونه ازین سمت تحریکی بود و جانب
دیگر دران اغماضی و تعللی روا می نمود امثال باز نوشته اند که ما
از غلام علی و میر صدر [illegible] و پورنیا دیوان او و از منشی حبیب الله
[illegible] یکی از دیگران در رموز ریاست ٹیپو زیاده تر
ما هر تفحص بعمل آوردیم اما چونکه در بطن اظهار صورت حقیقی

ثبوت نکردیم اندراج حصه شهادت ایشان را در دفتر مذکور
نداشتیم سواد این شهادت عدم ثبوت جرم مکاتیب موسومه
پیو سلطان حرف طرح نساخت بلکه عجز انگریزان بدرپیش نمودن
شهادت دیگر با وصف بودن تمام دفتر میسور در دست شان
وموجود بودن اهالی سرانجام سازان در اختیار کلی انگریزان
منافی ومناقض را نمودار ساخت چراکه اینمعنی چگونه قابل
اعتماد بوده باشد که مراسلات متضمن این جرایم جاری باشد
وصورت وقوع خود را در دفتر یک جا هم نشان ندهد
براحوال نکبت مآل که دل انگریزان بحالاتی که قوی تر ازان دانگیخته
متعلق است جای تلهف نباشد و بلکه درک ایشان مثال دیگر
کسان بمرغوبات ومطبوعات خویش جاذب وسبب نبودن محرک
مصلحی که در ماده مستعد تاثیر شدن بر دل انسان زیاده تر مؤثر
از خیالات عدم ارآستگی خود فریبی مامون نیستند وتعلقات

انگریزان را با ایشان معاشرت و صحبت حاصل و انجام ناخوب
خواهش انگریزان بر سر آنها دارد حالتی پذارند که عقدهای جبلّه
و سقطهای طرحیهٔ انگریزان که خود مطاعان ایشان از آنها فریب
میخورند با عامل قوت ادراک وا سازند و همت گره کشائی
در خود نمیدارند و ملکه تربیت آنها از قابلیت چنین فعل برکنار
از کارخانهٔ طبع خانه که مواد کامل آن از آن حاصل میتوان نمود متمتع
و برخوردار نمیشد و مطاعان ایشان را در رفتار باحتیاط
پرداختن و آن مطارحات را که از ان بتربیهٔ مرغوبات خود را
سازند تفتیش ساختن حاجتی و غرضی نیست و چون دل انسان
از ضبط و قیود رهائی یافت در متخیلهٔ خویش در حصول کامرانی
نمود به توجیهات [illegible] ظاهر اطمینان میسازد و نفس ناطقه بیچاره
در پی هوس او باطاعت سر می نهد خلاصهٔ کارپردازان
کمپنی از سبب عدم وجود طبایع مدرک و نبودن اقلام وارسته

در دست خلایق مهذبه که محکوم ایشانست تنها خالی از اندیشه
نبوده اند بلکه ایشان را بوجه وجیهه خوب تر حالی است
که مسافت بعیده و جولانت عایده حقیقت حال را چندان
از چشم اهالی ولایت پوشیده است که اگر بر حالات
رنگ آمیزی کرده ایشان را بنظر خوب ببیند کجا محل اندیشه
باقی باشد بلکه احدی را از دیوان آنجا اگر ارتباطی بوده باشد
آن زمان او را بجای اندیشه همه آرزو حاصل و در کامرانی
بدریاب نتیجه هوس خود اندیشه نخواهد بود
طرفه اینست که از همگی انگریزان ناظمان هند که از فحوای قیاس ایشان
دفاتر یعنی گورنر جنرل و اهالی کونسل و گورنر جنبایش و کونسل
آنجا و امینان محقق و ترجمان فارسی حقا که همه از متشخصان
هند بوده اند یکی هم ظاهرا حرف شبه بر زبان نیاورده
در صدد او هستیم یک وقایعی را هم که ما طالب ثبوت او می باشیم

بتحقیقت واقعی ثابت کرده باشد سلسلهٔ تحقیق
از گواهان بپایان آمد و حقیقت مرقومهٔ امینان صورت سوا دید
پذیرفت و در عرض ہژدہم ماہ مسطور حکمی از گورنر جنرل صدور یافت
و در مکاتبه موسومه لارڈ کلیو طرفه تر سبب تعویق خویش را بیان
ساخت که از سبب رسیدن دیر تر در رسیدن دادهٔ با نظام علیخان بہادر
تعویق انداختن در اجرای بندوبست ضروری که در حفظ
مہمات کرناٹک منظور بود قیاس با صلاح وقت داشت
چراکه حصول انجام کامیابی آن سوال جواب در انتظام کرناٹک
که اہم و ناگزیر است آسان و سہولت خواهد بخشید و از انجا
مدر خلت بیوقت در نظم آن سد راه میگشت و ہمانا که
وصول مراسلات مطارحات حیدرآباد انہدام مبداء
تاریخ گردید چند زمان گورنر جنرل بررسیدن خود بتوقع
اندفاع موانع که در خاطر متمکن داشت به لحاظ اینکه در اجرای

تغیرات مجوزه متعارض میتوان شد برخود می بالید هرگاه ازین
امید ناکام گشت فرمان داد که دیپ سنگه تی کلان ریاست
جینا پٹن نا بر اگاهی نمودن بر حقیقت واقعه که بجز آن صورت
پذیر نمیتوان شد در بنگاله نزد گورنر حاضر باشد
گورنر جنرل تحریر نمود که تعویق واقعه به درباب تمورات
مقدم امینان ماموره بکار بند و مجمع ورکزان مرا نیز صفتی داد
یعنی درباره مکاتبات نوابب ماضی و حال با سلطان قیاس
انجماعت هم با رای ما و ستما موافق آمد و گورنر متعاقب این نیز
مرقوم ساخت که ازین شهادت بظهور پیوست که محتوای
براهین و دلایل فی الحقیقته زین کتاب مجرمانه درمیان
ٹیپو و نواب صدور یافت و کفت ازینجهت درمجازی
اخراج نواب و تفویض ریاست در قبضه سرکار کمپنی
اراده مصمم گشت برانیهم گورنر جنرل در تحصیل صورت تقویت

ظاهر نواب کمال غفلت و خرابی خود دریغ نداشته مینویسد که مرکوز خاطر
که حصول صورت استرضا صادر نبود بابت قرارداده لطور عهدنامه بر دل
نواب القا سازند تا همانا اقرار نواب در انفصال چنین ترکیب
بحصول آید و پس از مشتبه ساختن از همگی حقایق که ما را از سواد خط
مکاتبت نواب با سلطان رسیده است شما بداون اطلاع
نواب از تقرر معاش عمده برای اخراجات شان صلاح وقت دانند
پس اجازت است که در سواد عهدنامه ۳ لک هون مندرج سازد
گورنر جنرل را توقع قرینه حاصل نبود
که نواب عقدهای مشکله مگذاشتن مرتبهٔ خود که لاحق حالش بود
بچنین آسانی وا خواهد ساخت نظر برین بخیال علی الرغم الحکمی
صادر کرده گفته است که اگر نواب عمدة الامرا از اقبال نبود و گشت
هیچ [illegible] اعراض نموده از ورا [illegible] آید و در مضافات در اراده
و مرضی سرکار عظمت مدار را مجبور ساخته در منحا [illegible] ستن نموده باشد

سرکار ممدوح تمام حقوق و اقتدار خویش را باید که یکبار آن ولی

من شمارا ازین دست اجازت میدهم و در اخذ حکومت فوجی

و ملکی کرناتک حکمی صادر میسازم

گورنر جنرل از روی دور اندیشی اندیشهٔ دیگر را ملحوظ ساخته

نوشته است که به لحاظ حالت مشورت و جبلت نواب امکان دارد

که او در رجوع حصول حکم کوت ورکران مایل خواهد شد

قال المورخ زهی کلام جناب گورنر که چه دار [illegible]

تعبیه کرده می فرماید یعنی چون از مرکوز مجمع ورکران که از حرکات

بی دیانت نواب بدانشان خورده است مرا آگاهی حاصل

پس در حفاظت [illegible] داشتن چنین رجوع خاطر

از صلاح وقت و بی حاجت متصور خواهد گشت و از [illegible]

بیش از وی [illegible] صورت [illegible] حسب قانون در حرکات مجریات

نواب واقع خواهد گردید آخر الامر مطابق تفصیل مقدمه

بنا بر این صورت معامله بچنین حلیه قرار گرفت یعنی در صورتیکه کمپنی و نایبان او در هند از جانبی و نواب از طرف دیگری با هم حریف معامله باشند دران رایست مرافعه جانب شخص معین مصمم می سازند حرف انفصال معامله خود را که اکثر در مرافعات مقتضای ریاست اینها از آن گزیری نیست بلکه بر این نوع شهاد کردن گویا خویش شهادتی که بالکلیه یک طرفه باشد و شهادتی که خود و برای خود آن را پیدا ساخت و شهادتی که هر چه مقتضای همان معنی از آن مستنبط و مراد گرفت و شهادتیکه بدون روا داشتن مطارحات از جانب دیگر و جایز نداشتن اظهار کلمه شهادت در انتقاض شهادت اول و عدم جواز تفحص و تفتیش ... تیکه ... الزام جانب دیگر ... داشتن ... هم بر شهادت ... بلکه ... خت و ریاست را از جانب دیگر ...

که درچنین رفتار انصاف چگونه انفصال بجانب غالب میسر
نمی توان گشت اگر حرکات نواب
به ثمره که اثر احکام انگریز بصد آرزو بر آورده بودند مطابق
می آمد حقا که بر اینهم غضب محمول کردن بران ریاست طرفه تر
از آنست ان نیت بوده است که احدی از روسای هند بر
نقصان آید یا در صدد نقصان انگریزان باشد عجب که تمامی زمان
انگریزان را در اخراج و انهدام او حقیقی رسیده باشد و برای
غضب مملکت او استحقاقی پدید آید و مسلما که فی الحقیقت
نواب سلسله عهد و پیمان شراکت با سلطان محرک ساخت
و چونکه او از رعایای سه کارکمپنی محسوب نبود و خود رئیس
بالاستقلال بود غایت انجامش اهمیتی بذمه اش عاید گشت
که به صدد و رفسخ مراتب مندرجه عهد نامه واقعه فیمابین وانگریزان
منسوب کردید و از انفساخ شرایط عهد نامه از یک جانب

ضرورة همين عايد ميشود كه جانب ديگر هم از بار عهدنامه كه بر گردنش افتاده است سبكدوش گردد و اينگونه سقوط شرايط عهدنامه هر دو متعاهد را بر حالتي آرد كه گويا فيمابين آنها عهدنامه منعقد نبود و نه در ينحالت ضابط عهدنامه را با ناسخ آن كار زار ساختن مناسب باشد و صورت جدل و جدال بر افعال ديگر منحصر و موقوفست يعني اگر هم در تلافي نقصان عايده طرفي از طرفي ديگر اهمال گردد و از خطرات واقعي محظور را مطمئن نسازد دران محل گنجايش پرخاش مبني آن بود وگرفتم كه قتال و جدال هم رخ نمود در رياستين سلسلهٔ عداوت صريحه هم محرك گشت برانيهم انداختن طرح جنگ تا انهدام و غصب رياست ديگري از روشهاي خلقت مهذب و عادات لعيبه دور است و با وصف تلافي نقصانات ثابته و حصول طمانينه خطرات لاحقه باز بناي عداوت و پرخاش را طرح ساختن چگونه دور از انصاف

نباشد پس غضب انگلیزیه در ینحالت چگونه فحوای روح خاص مقرره
میتوان شد و نازدولیود انمعنی بر احدی مخفی و محتجب نیست
آخر کار چون در خاطر داشت که حیلها
در صدد بپرداخت حرکات خود کمتر موجود گورنر جنرل به دستاویز
معمول خویش درباره اخراج رئیس متمسک گشت یعنی باظهار صورت
بی نظمی را بهانه از دست نداد و گفت که بجز اخراج نواب
ارکات و بغیر تفویض ریاست تمامه بدست انگلیزان از امید
اصلاح ملک رفتاری دیگر صورت پذیر نیست و انمعنی را
نکبت ملک و مصیبت خلقت زیاده تر باعث گشته است
مورخ گوید آخر کار گورنر جنرل چنین اساسی یافت که اگر
انجامیکه بنای و احداث ریاست بران محمول و حفظ قیامش
از ان معمول است قابل توجه و التفات باشد هر تا نا انگلیس
گورنر جنرل مرکوز خویش را بخوبی تمام نبامی توان نهادن اگرچه

دربیان احوال پریشانی عملداری سرکار نواب بین نوکران کمپنی
خالی از غلطیان مبالغه و ابرام نبوده است اما هیچگونه شبه ندارد
که نه آن واقعات دیدنی و نه آن سوانحات شنیدنی است
و فی الحقیقت تا وقتیکه اختیار مرجعیت ملک در دست نواب
خواهد ماند هرگز اصلاح صورت نخواهد گرفت و کو که سعی و کوشش
کمپنی هم در اصلاح حالات رعیت خویش که در هر جا افتد ارکل
و در هر مواقع اختیار محض حاصل دارد بجز کم هنری و بغیر نکبت
تا حال نمود از نساخته است مگر بعضی سعی او به ارادهٔ خوب مبذول
و بی شایبه او را ودیعت ترکیب فراست کامل معمول است
و گفتم که در ترکیب قبیحه وصول خراج و روشهای غیر مستحسنه
داد گستری که آن را انگریزان طرح خواهند ساخت حقا که زیاده
زقه امن جاریه ملک نواب ... و ... نخواهد گشت
در آیت نیز آن منافع کامل اصلاح روشها نموده در حصنفوت ...

مهذب را توقع بود اما تجربهٔ سرکار کمپنی نزد ما بیان آنچه انجام [illegible]

داشت اگر غضب کرنا تک از بیشتر صورتی میگرفت چونکه استماله

و رفاهیت کرورها مردم بر نسبت ترفیه و دلجوئی یک کس عزیز

و مقدم است و مارا آن زمان [illegible] شادمانی می اندوخت

اگر هر ذرهٔ ارض محوطهٔ هند از توابع حکومت کمپنی میگشت

در مجاری امور ریاست کمپنی بجای ستودن الزام داشتن

مرا موقع و بیجا آمده است یعنی تا وقتیکه امور ریاست باصلاح

و انتظام زیر نظر نخواهد آمد هر که سواد تاریخ بنظر خوبی و رفاه

خلایق مرقوم خواهد نمود هر آئینه حرف توهین از زبانش

خواهد تراوید اما برانیهم اعتماد کلی دارم که کمپنی در ایام حکم رانی

خود در حق رعایا تخم نیکی زیاده تر کاشته و استماله و دلجوئی

رعایا بیشتر نموده ساخته و بسیل اغراض خویش را باقتدار

آزار رسان کمتر بکار آورده و ترکیب اصلاح را بجوانمردی خویش

خوبتر نمودن آن ترشده وحالا میل خاطرش در اصلاح باران حکامیکه
درین زمان موجود اند نیست بلکه از همه رئسای روی زمین
بیشتر است هرگاه برای غصب ریاست
در سرکار خود در چینیا پتن حکمی فائز گشت آن زمان نواب عمدة الامرا
بصدمهٔ مرض رنجور بود وامید زیست ازو منقطع گورنر باخبار
چنین واقعه نظر اینکه استماع چنین ها بلیه در نظر رنجور صورت
سکرات خواهد نمود ودر حالتیکه گورنر را اتفاقی حاصل بود
که تمام خاندان مجتمع خواهد شد دل رنجور را مضطرب ساخت
ودرهمان زمان پسر کوچک نواب معه رفقای خویش از ترچناپلی
رسید وخوبتر اینمعنی مصرح گشت که رفقا زیاده تر و مسلح تر
از آنکه همراه صاحب [illegible] بذی رتبه معمول هست بوده اند
[illegible] گورنر آگهی شد که [illegible] در [illegible] داخل شده
چنین اتصال نواب [illegible] تجویز داخل [illegible] آنها قرار یافته

في الفور گورنر در خاطر آورد که هر آئینه اینمعنی خالي از مفسده تحفیه
نبوده است پس بنظر دور اندیشي در انتظام محلات از گذارې
جمعیت انگریز نعتیتاً برخاست و به کمال نرمي استماله امکانیه
کرد اشت دران حالت به نواب آگاهي ساخت و ظاهر نمود که
اینگونه بند و بست باعث بران است که بعد انتقال شما
در صدور بی نظمي یا هایل بوده باشد و جمعیت بي زحمت
داخل شد و باحتیاط تمام ابواب محلات را و دالانگاه باینی
گرفت و سر تذکرهٔ جمعیت را حکم نافذ گشت که چنان چشم
احتیاط بر کار دارد که نقل و حمل خزانه از محلات صورت نه گیرد
وجه وجیه برین اعتماد این بود که خزانهٔ عامره و مبلغ وافره
گرد کرده والاجاه و عمدة الامرا موجود است و تا آن زمان
دارو ي علت انگریزان که دا سر دا شتندي که هر رئیس هند
از مال و منال معمور کما حقه بهم نرسیده بود و آخر الامر از بی جمعیت

دو ہو مہ ارشری نو خبری بیدا نگشت   در عرض

انتر وہم جولای ۱۸۵۵ عمدة الامرا ازین جہان فانی به عالم جاودانی رفتند و دو شخص انگریزی دیب و دیگری مکلوس برای منبه ساختن خاندان را بآن الزامهای که بر گردن مرحومان بسته بودند مرسول و مامور گشتند که بعد اظهار تقریر معیشت مناسب برای خاندان استدعا نمایند که باید که خاندان تعویض مجوزهٔ ریاست کرناتک را قبول سازد

چونکه مهمی اهم تر بود بدون تامل انقضای یک روز هم رشی دران روز مرده بود و مامورین داخل محل شدند و بعضی از ملازمان با آنها ملاقات کردند مامورین گفتند که آیا عمدة الامرا در امری بخصوص جیزی ایمای ساخته اند چنانچه مجلس ظاهر ساختند که آری وصیت نامه مرحوم موجود گفته شد که سواد نامه وصیت طلب سازند و بنیح یافتند

که بدون ترک دادن تمام مراسم مناسب و معمولیکه تجهیز ابتلا ست
یعنی تا وقتیکه مراسم تعزیت پدر را ادا کرده چگونه خلف و وارث
متوفی در مشاغل معاملات میتوان گشت مامورین کمپنی گفتند
که رعایت و پاس تعزیت در امور جزوی البته معمول انگریز
است اما جاییکه پس امور عمده مزاحم باشد لازم است که همه
بر کنار باید گذارید و تعیین رز لاعز باید چید چون این مقوله در گوش
عمائد خاندان ورا آمد باخود نا طالب مشاورت گشتند چون
آری و بلی گفته در مراجعت خبری نگذشته بود که نواب
نوجوان قطعه رسیدت نامه بدست گرفته در آمد و سواد آن مشتمل
براینمعنی مجبر بود که علی حسین پسر مهینه ما بر حقوق کلیه و تمام
ریاست کرناتک قایم مقام ما باشد و تا رسیدن بسن رشد
خانان ذی شان یعنی نجیب خان سالار جنگ و لقا علیخان
در امداد او با جرای امور ریاست مشیر و وصی او بوده باشند

درین عرض نوزیب به خاست و رفت و ماموریں کعتند که باقی مراتب
مشورت ما و خوانین در خلوت صورت پذیرد و در خلوت بعوض
سخن درجه مکاتبات را ظاهر ساختند و این فقره در آگاهی نامه
ماموریں قابل یاد کار است ابی نخیب خان باستماع اینمعنی بنهایت
تعجب سر حیرت جنبانیده و برایں ماجرا محض بیخبری خود ظاهر
ساخت و گفت که از عمدة الامرا ظهور چنین اراده که از ان
او را نسبت میدهند هر آئینه ممکن نبود ماموریں بعضی قطعات
عمده را بر آورده پیش کردند خان مشار الیه دیده گفت که در ین
سوادات هم بجز مراسم تملق و محاسن اخلاق چیزی دیگر
نمی بینم و آن را خود مار کویس کرنوالس مغفوریں بارها
بر تحریک سلسله اجرای امر اسلات دوستانه با سلطان مامور
ساخته بود و میلان کلی ... در مکاتبات پیش نموده محض
... کرنوالس است و چندیں نگذشته است که خود

عمدة الامرا مذکور همین مکاتبات را باکر بودالی (؟) نهاده بود

چون مامورین جوشش و گرمی کلمات مخصوصه متصرفه عمدة

الامرا در خط موسومهٔ غلام علیخان مرقومه چاردهم شهر محرم سنه ۹

به نجیب خان نشان دادند خان مسطور گفت که درین سواد

نمی یابیم مگر کلمات تهذیب و اخلاق که در هر جا و هر روز مره

جاری و رایج میتوان ساخت مورخ گوید

در باب تقرر رموز مصطلحه که ظاهراً تحریک آن نواب یا سلطان

پیش کرده بود و سلطان ازان بالکلیه اغماض نمود خان مسطور

گفت که منشی نواب حاضر صحت و تحقیق دستخط نواب ازو

بدرستی میتوان گشت و اصطلاحات رسیده در دفتر سلطان

از اعدا و معاندان عمدة الامرا هم میتوان تصور بود و خان مذکور

کلام خویش را فقط باین گذارش ضروری اختتام ساخت

و گفت که صورت شهادت که ازان جرایم متصوره در اجرا

مرا سلات سیشه ونجاندان واده آید وو رپیش کردن
ودر بیان توجیهات خود که هرچه از انها ممکن باشد خاندانرا
فرصتی کرد و و در رد و قدح آن که درینحالت هرچه مناسب
اجازتی واختیاری یابد تا در یادراک مطارحات طرفین
سرکار کمپنی تجویز کامل وتحقیق شامل فرماید
بدانکه سوالی درچنین وقت زیاده ازین متحملانه کاهی صدور
نیافته است بیچاره ها اینقدر هم نکردند که در انفصال جانب
مقابل حرف مواخذه بر زبان آرند حرف برانیمعنی ملتجی گشتند
که جانب مقابل خود یعنی شما روبداد طرفین را در مطمح نظر
درآرند مورخ گوید اگر مقصود ومرکوز از ثبوت وتحقیق
بصداقت می بود هر آئینه فرتی نمودن تمام دفتر نواب مرحوم
... نشان ترتیبه بود ... ن نشان مکاتبات مجرمانه
... میشد لیس لشان ... باب می آمد که وقوع چنین معامله گاهی

صورت نگرفته است   مأمورین گویند که کا [illegible] برهم
ساختن مدعای سوال‌الجواب محمول بود   مورخ گوید
فی‌الحقیقت آن مدعا مدعای دیگر بود و گفتند که بخوانین گفتیم
که چون سرکار عظمت مدار اطمینان کافی در تصدیق و ثبوت
جرم حاصل کرده است اراده این سرکار نیست که خود را در کردار
و اعمال خود منصف و حکم سازد   مورخ گوید   از جمله نشانها
عجب نشانی در اینجا پیداست که شاید بر صفحهٔ تاریخ دل کدام
انسان حرف آن کوردلی میتوان بود که در ظهور حالتی بشایستهٔ
اقتدار بر رغبت ذاتی خویش میلی تمام داشته باشد وازانه
ندامت و مکافات عاری و عاطل گردد یعنی خود سرکار عظمتمدار
اظهار شهادت شاهدان در ثبوت کردار مقابل خود در نظر
آورده و در تلافی آن فتوی سیاست بنا نهاد و در تقدیم عمل آن
فتوی باصرار خواهان شد عجب که با این هم از منصف شدن

چون التجیه [illegible] طرفین کنار گزیدند گویا انصاف را گذاشتن

و بدریافت مقاصد و اغراض خود حاکمی ساختن سهل و آسان یافت

بدریافت آمد که صحبت کلی آنروز به تمام

اصرار از جانب خوانین باظهار عدم وثوق خود با نمیغنی که رسل و رسایل

عمدة الامرا با سلطان متضمن عداوت انگریزان بوده باشد

درگذشت و ابرام کلی در تفحص درست برای تجزیه و تنبیه افعال

عمدة الامرا از آن متهم بود بعمل آمد چون روز بسیار آمد بنا بر آن رفت

و اصرار خوانین را اجازت طیاری جنازهٔ نواب مرحوم داده شد

و ملاقات دوم به شبانگاه روز دوم تقرر یافت

درین صحبت عیوب و عملها و خرابیها که از آن عایدی باشد

و هم تمام رد و قدح که آن را چندین بار بر ترک حکومت بر مرحوم [illegible]

الزام کرده بود بر خوانین [illegible] خت و گفته شد نه خوب

[illegible] که بخبر ارتکاب [illegible] بوده بحیثیت [illegible] و [illegible]

امکان ندارد و استفسار کرده شد که آیا شما را [illegible]

این معامله بطور دوستانه منظور است خوانین جواب داده اند

که در صورتیکه تمام ریاست کرناتک در سرکار کمپنی راجع شد

پس عهدهٔ نوابی کرناتک کجا باقی ماند و بجا ماند که سرتاپا انهدام

پذیرفت مورخ گوید جواب انجمعی که مامورین داده اند

کمال طرفگی دارد که ازان ثابت میشود که سرکار انگریز در هند

از مدت مدید در حصول فواید خود سخن سازی بکار آورده

وآن را خود راست و حقیقت نفس الامری دانسته است

چنانچه مامورین را اینقدر جرأت و بیباکی حاصل بود که پیش

خوانین بی تامل بر زبان آوردند که توزک و منصب نوابی کرناتک

از اخراج حقیقتی نقصان نخواهد [illegible] است و هرچه مامورین در حقیقت نامه

نوشته خود ظاهر نموده اند زیاده [illegible] قابل غور است یعنی مناظره

در اثبات کلام خود گذشت هر آئینه بی دلیل و بی برهان بعمل آمده

و خوانین هم اقرار کرده‌اند که این صورت قابل سکوت و پاسخ
ندارد و با وجود حصافت این خوانین در دادن پاسخ باین سوال عمده
بعد حصول مشورت جداگانه از بزرگان خاندان انگار ساخت
و تا دو روز آینده بدادن جواب آخر معلق داده شد
در صحبت موعودهٔ خوانین باظهار اینمراتب تقدیم نموده شد
که همگی خاندان و تمامی کارپردازان نواب مغفور به هیئت
اجتماعی التماسی دارند که همه را الیقین است که سرکار کمپنی باین
درستی و تشدد در استیعاب ایفای سوالات مخصوصه که مجدداً
ظاهر ساخته است تنگ تر نخواهد گرفت بنابراین مبادرت
نموده چنین تجویز ساخته اند که ازان محافظت و بندوبست
مکنونه کامل سرکار کمپنی هم بخوبی حاصل میتوان شد یعنی که از بخشش انها
... حکومت ... سرکار خود تسلیم نمایند
... مداخل متعلقه تعلقات متکفله در سرکار کمپنی

عاید سازند آقا در شمول این انتظام خود [illegible] دست نویسیم

در باب قرض حاصل کرده مامورین باز بجواب [illegible] پرداختند که

که اسنادهای تفویض کلی تمام و کمال حکومت کرناتک در سرکار کمپنی

اساسی طرح شده است که بنای انتظام مجوزه را بر آن میتوان نهاد

بعد از قیل و قال بسیار خوانین بدادن خلاصه آماده شده

گفتند که سوالاتی که در پیش کرده و حقیقت مرقوم گشته

در ایفای بی شبهه بشروطی شامل است که خاندان اقبال بند و بست

کرناتک بواسطهٔ این سوال جواب محمول میدارد مامورین از شنود

حصول جواب از زبان احدی مناسب ندیده بر ذات نواب محول

گردانید و خوانین از طلب نواب متاثر شده صورت تعجب نمودار

ساختند و بنای رد و قدح نهاده گفتند که طلب کردن نواب هم از

شنوج نایله فرصت تازه بود و هم از باعث عدم تکمیل ملکه

ادراک بسبب سن پیچیده سالگی موقع نیست الغرض مامورین گویند

که بعد قیل و قال آنکه بسیار و طول و تفصیل بسیار با خوانین در حصول جواب از فرزند
خوانده عمدة الامرا تعین وقت حالا ما سخنیم تا به بینیم که در اراده مکنونه
او بر سوالات گذارش بنده پیش خوانین چه متمکن است

بروز دوم که نوزدهم جولای بود صورت ملاقات موعوده
حاصل آمد همان سوال را باز پیش آورده باجابت آن از نواب
نوجوان مستدعی گشتند و انجام اثرا این گونه پیش نگاهش
آوردند که اگر مسؤله ما یان را باجابت متلقی خواهند ساخت
خطاب نوابی با مراتب توزک و متمتع شدن بر ایالت خاندانی
بر شما باقی خواهد گذاشت و اگر در قبولیت آن سر تسلیم نخواهند
جنبانید از تمام متمتعات خود را محروم خواهند دید نواب
بر پاسخ نگشاده و خوانند ... آن صحبت بودند و گفت
نه در خیال ما چنین است ... هم ما خوانین را باعانت
وعده ... مامور کرده و رفتار من از زره درویش آنها جداگانه

نیست چون طرز این معنی ملحوظ امد مامورین بر ... صاحب
که لارد کلیو خوانین ملاقات شما میباشد و باز از خوانین با استماع
این سخن صورت پیدلی نمودار گشت اما فی الفور مامورین متنبه
ساخته شد که ازین خواست مزاحمت شما محض فعل عبث است
و در همان عرصه خوانین بسرگرمی تمام بطیاری توزک سواری
مشغول گشتند مامورین مینویسند که این نوجوان در غیبت
آنها برروی خود صورت متفکرانه کرده با وآز حزین بزیرلب
گفت که واویلا من ازین خوانین چه فریب ها که نیافته ام لعزاز ... ... ا
علی حسین بدون طرح دادن چیزی گفت وشنود با خوانین
در خیمهٔ سرکردهٔ جمعیت واقعهٔ محلهٔ چیاک در مقامیکه ما را از ملازمت
عالی افتخاری حاصل گشت داخل گردید واز رفقای نواب
بلکه از خوانین هم حکم خلوت چند در گشت درین صحبت ... ا
بزبان خویش اشکار عدم میلان ومنافی خود به انکار خوانین

از سوال محمد رضا الله صاحب پیش ساخت و گفت که صورت
عهدنامه مشتمل بر تسلیم تمام حکومت فوجی و ملکی کرناتک در کمپنی
خواهد پذیرد و من با استرضای برادرین به دستخط نمودن آن
حاضرم روز دوم آن ملاقات دیگر در محوطه لشکر انگریز قرار گرفت
اما درین صحبت علی حسین از سخنان پیشینه خود خود را
در چید و بران توجیهی ساخت که سخنان دیروزه ما محض
بی تامل و بی غور بر زبان آمده بود القصه او را باز برای ملاقات
لارد کلیوتن تنها بغیر متعلقان و ناصحان بخیمه بردند و حالی ساختند
که حالا دانسته شد که رای دیروزه شما محض از ته دل بود
و این اظهار که منافی دیروزه است باندیشه احدی پیدا شده است
اما چونکه اکنون سنة شما در احاطه جمعیت انگریزی می باشند
از هر نوع بر بنیا و افتند زی . . . . . . شما مامور خواهند ماند علی حسین
جواب داد که بر خود شما لطفی و مالغی نمی بینیم هر چه اراده ما ظاهر

ر و عهد [illegible]

شده است صاف و بی تغیر با غور و فکر تمام حیثیت با مورین
مینویسند که در زرد و قدح با نواب به جد و جهد انجامات عایده
اهمال نساختیم و لوازم خوبی و مروت و مراسم جوانمردی و
سرکار عظمت مدار را ادا کرده گفته شد که خبر شما حوادث
و سوانح آینده را در حق خود خود گرفته اند و حقاکه جناب لارد صاحب
شما را امتنا سفانه اطلاعی می فرمایند که هر آئینه آینده حال شما
مثل مردم بی مناصب معاندان سرکار کمپنی و منتر صد و چشم گشاده
بر جود و سخای بیمان سرکار محبوب خواهد گشت این مقوله را
علی حسین تا بندر صه استقلال و بی باکی استماع ساخت که صاف
ظاهر شد که صدور این حرکت ابد لیشه احدی سر نزده است
و در گفتگو تبسم خود پسندی را بر چهره خود نمایان کرده استقلال
خاطر را رنگ رقیه خویش نمود ... ساخت چون
که او را در گفتن چیزی دیگر هم در اندر جواب وا داد نه بار ...

که درآمدن خوانین در خیام چیزی تأمل است گفت که درآمدن آنها را
چه تأمل در حالیکه خوانین در خیمه رسیده‌اند از طرف لارڈ صاحب
نواب مامور گشت که از خیمه بیرون رود حکام انگریز یک حکمت دیگر
در شکست و نقض علی حسین در دل تعبیه کرده داشتی یعنی در باب
ولادت او نیز مکیها بکار بردی و وا ایما بفرزند خوانده عمدة الامرا
ملقب میساختی اگرچه همگی اظهار شان فقط بر متبنی انحصار
داشت که مادرش هرچند بر وفق شرع اسلامی با زنهای دیگر
مساواتی داشت مگر در میان زنهای عمدة الامرا از حرم
و برگزیده های بانوان نبود اما برا ینهم انگریزان این حیله
مستنبط خود بهم در برگزیدن علی حسین از خاندان دیگر در
ریاست و جایز داشتن ... اعطای ریاست از دست او
ز دست دادند
چون ابواب سوال الجواب
با علی حسین فرزند عمدة الامرا مسدود گشت حکام انگریز

برفرزند امیر الامرا یعنی عظیم الدوله که از حین انتقال پدر خویش
در غایت نکبت و افلاس در گوشهٔ انزوا میگذرانید نگاه
بر گماشتند اما اشتهار و شیوع ارادهٔ مسندنشینی او را
محمول باندیشهٔ اهلاک او کرده مخفی داشتندی مگر انگریزان را
ازین وقت و اشکال بزودی نجات حاصل شد و خاندان
بنشانیدن پسر عمدة الامرا بر مسند ریاست اراده نمود که رسیدن
حقیت مسند او را هم از وراثت و هم از وصیت پیشش
ضرور و واجب می انگاشت و انگریزان سد باب این را ضرور
دانسته جمعیتی برای بندوبست ابواب محلات متعین
و پارهٔ ازان به نظر ظهور توزک نزد عظیم الدوله مامور شد
و عظیم الدوله را باظهار حرکات [illegible] حق او به تلافی جرم عمدة الامرا
عاید خواهد بود باطلاع نگذرانید [illegible] و چنین طمانیت و حفاظت
مطابق اظهار خویش و مصالح کمپنی در کرناتک ضرور دانسته

از عظیم الدوله

از عظیم الدوله توجهی ساختند و مستفسر شدند که در صورت سپردن
حمایت خاندان و جانشینی نیاکان خویش باین شروط
باجابت مطلقا خواهند پرداخت عظیم الدوله که ملاحظه
اطوارش متر صد چنین اقبالی بود ندی همان گونه یکم و کاست
علی الراس و العین گفته قبول ساخت مورخ گوید
که اینصورت بی ساخته در خاطرها میگذرد و آنرا حکام انگریز
بدلبستگی و مشغولی بطرف مقصد خویش در خاطر نیاورده باشند
یعنی اگر عظیم الدوله را پاره از حقیقت در توریث خاندانی
بغیر از اقتدار کلی حکام انگریز حاصل داشت پس این حقیقت
از جمله آن تلافی که این اخراج بران طرح گشت مبرا و خالی بود
و اینگونه هم صورت ... احدی بنایان گشت که ایها الامر
یعنی بر عظیم الدوله ورشه رسید ... بسبب جمله جرم بران ثابت
گشت با نواب سابق نوعی شراکتی داشت و اگر قبول هم کردم

برانهم سزاي مردم بر صدور جرم از نياكان او كوكه مطابق بعضي
روش شرع بوده باشد امّا احدي را بسر انكار اينمعني نخواهد
بر انكيخت كه بالكليه باصل عدالت و حقيقت انصاف اينمعني
غير موافق نيست علاوه برين هرچند امكان است كه بكفارت
جرم از رئيس ملزم رعيت او قلع رياست ميتوان كرد امّا علاقه
رعيت و شاهي فيمابين سركار كمپني و نواب اركاٹ كجا متحقق و چكونه
گفته شود كه از يك رئيس ملزم در تلافي و كفارت جرم او
رياستش بطرف رئيس ديكر راجع ميشود و حقا كه زياده قيل و قال
درين خالي از اشكال نبوده است عهدنامه
فوراً تيار شد و بدستخط رسيد سوادش اينكه اقتدار كلي رياست
دوامًا در قبضهٔ انكريز فايز و نواب خود را هموار ه از متعلقات
رياست بر كنار خواهد داشت امّا وكلا ميكه انكريزان آنرا نوشته
و حركتي كه آن را لفعل آورده اند طرفه هم آهنكي واقع شده يعني در مدت اول

عهدنامه باین الفاظ مرقوم که نواب عظیم الدوله از ینجا بمراسم رتبه
و لوازم منصب با جاه و جلال آن که نیاکانش تا این زمان در کرناتک
حاصل داشتی فایز گردید و کفالت آن از سمت کمپنی که بر همان
جاه و جلال بر صوبداری قایم خواهند داشت متمسک گشت
مهم معاش برای نواب نو با معیشت محلات پدری از حصه تشخیص
محاصل موصوله ملک کرناتک بعد وضع اخراجات تقرریافت
و در معیشت منقول برای تتمه دودمان از سرکار کمپنی اقراری
رفت و بهمگی وجوه قرضه را که بر رؤسای ماضیه واجب الادا بود
ایفای آن بر ذمه خود لازم گرفت در استغاثه
این عزل و نصب مکاتبه مشتمله بر روی داد حالات وارده
از قبل خوانین نثر و ذی اقتدار از ولایت مرسول گشت و قطعه
دیگر گویا از طرف نواب ... بشمول کلمات دردمندانه
و پر جوش درباره سنوح حادثه گرانه و هایله و انجام ظالمانه که بر دا

گذشت نزد دو مشخص یورت یکی ال و دوم جانب بن که بزرگان لطفا

نواب مغفور در ولایت مامور بودندی فرستاده شد و خاندان

مشهد در حرکات بی ادبی در حق نواب نو جابیر و اشتر صور

آزردگی خود را نمایان میساختی و مراتب جرأت بیباکی و مراسم

تهور و گستاخی هرچه در مکنون خاطر یافتی بی‌شبه آن را در نمایش

آوردی و اظهار عدم استرضای خاندان چندان علانیه و بی پرده

گشت که تنها بر گستاخی زبانی نگذاشته در اذیت رسانی هم دریغ

نکردند و تحسین نامه در کتران مملو به الطاف و مهربانی که عادتاً در وقت

در باب صورت نفعی تکرار و انحراف گوارا ندارند با آئین آراسته

در روشنها و بیم ابسته در رسید یعنی سرانجام وثان مجمع راز

اینگونه تحریر ساخت که اجمال ... یتی ما در تحریر چرکو زخوبشق و امور

عظیمه واقع گرنامک منظر در ... ریشه حقیقت ضرور به متعلقه

آن مکنون و محمول خاطر بود و مایان بکمال شوق در ملاحظه آن بود التحقیقه

از همان حالات انتظام در کرناتک جلوه نمود مترصد بودم و نتیجه
گورنر جنرل از مضمون مکاتبهٔ خویش موسومهٔ مجمع راز مورخهٔ
بیست هشتم سپتمبر سنه ۱۸۰۰ اینگونه ما را آگاه ساخت که گورنر در صدد
طلبگاری آن خط بوده و ارسال آن را بر جهاز جیمز سمتی به ماتکتن
محول داشته است اما جهازی رسید مگر از حقیقت حال موعود
اثری پیدا نگردید و باز هیچ فرستاده نشد پس در گذران از بدن
رسیدن هم سر تحسین جنبانیدن ضرور افتاده نوشته اند
که ما در بیان حالات مفصل متعلقهٔ این امور حاجت مداخلت
نمی یابیم و با مبادرت ساختن در انکشاف مباحثهٔ مطوله که
بعد خوض بسیار و دریافت بیشمار دلائلی بران راجع گشته
باشد احتیاجی نمی یابد [illegible] را بچنین اظهار کافی دانسته
که با دراک حقیقت موجود [illegible] بجز تحسین و آفرین و بدریافت
عهدنامهٔ مذکوره در تصدیق و تنسیق طلبگار آماده باشیم و هرگونه

همین است که چون شما مطابق بجای کورنر جنرل عمل نموده وهم از باعث
بت بعادت رقمی فرم نشانی که بر همین اساس حقوق خاندان
محمد علی مطابق عهدنامهٔ سابقه بالکلیه انهدام یافت تبریهٔ کامل
و نیز به یشامل شما میکردد وابن بطلان وانهدام تحریک
عادت روش دغا و رفتار خیانت و دغا که چون بر دو نواز
یعنی والاجاه وعمدة الامرا که مصدر فسخ عهدنامه با سرکار کمپنی
کشته بودند واقع کشت حقیت آن خاندان
باطل شده کمپنی را بمقتضای مرضی خویش ورنید وبست ساختن
محافظت آینده کرناتک حقیقتی رسانید و مکنون خاطر ماست
که روشنی که در عهدنامه در محافظت مصالح سرکار کمپنی دران
نواح منضبط شده خاطر خواه وکافی است مورخ کوید
درینجا جملهٔ منتخبه تفسیر حاجتی دارد یعنی مقوله در کران همین است
که محمد علی حقوق خویش بذریعهٔ عهدنامه منتهی داشت باطل شد

امّا در حقیقت حقیّت او از هیچ عهدنامه با کمپنی بنا نیافته و از مدّت سیّد ابا
این حقیّت قرار گرفته بود و خود انگریزان شهرتی داده اند که آن
حقوق بر پایهٔ مستقلانه از ابتدای مجاری امور فوجی و ملکی کرناتک
قایم است و حقیّت محمّد علی در توریث مسند بزرگان که آن را
انگریزان در مقابل با فرانسیسان متمسک گشته بهانهٔ خوب حاصل داشتند
و سرگرمی در ثبوت حقوق همین رئیس حقیقی در آن زمان از حکمتی
بود که کردار خود را بآن آب و رنگ مزیّن می ساختند پس خلاصه
اگر از جرم فسخ عهدنامه رئیس موروثی در ربودن ریاست خویش
در تلافی آن مشغول الذمه میکرد دلیس مین از روش رؤسای دیگر
در گذشتیم خود بر حالات کمپنی نگاه باید گماشت و بیشتر در گران خود
بجوشش و خروش ظاهر کرده بودند که از تصرف در تنخواه جات
متعلقهٔ تعلقات جدا گانه [illegible] در احشیان رسیدن نعلبندی متقرر بود و
حقیقتی که
شروط عهدنامه را فسخ ساخت پس آن زمان هم از فسخ عهدنامه ظلم

انفساخ عهدنامه آنرا بباطل البته زایل گشته باشد اما درکتران وپس آنوقت
دراخراج نواب ازان تمسکی نه جستند درسواد
مکاتبه علی حسین موسومه وکلای خویش در ولایت مرقوم
گشت که بتاریخ بیست و نهم ماه باستماع این منادی که منهیان در تمامی
شهر اشتهار عام داده بودند که فرزند امیرالامرا بر مسند ریاست
بیسی و یکم نشانیده خواهد شد من همان زمان بذریعه سرکار کمپنی
مطابق مشاورت مشیران درین امر مذکور رضا ارقام ساختم و در قبول
شرایطی که پیشتر برمن انداخته بود و دل من به تنفر ولی آنرا
جذب می نمود اقرار کردم اما بنجر یک وقت چنان حاجت
آورد و اعتماد واثق بردل داشت که اگر التماس ما باجابت
مقرون گشت همت اقوام انگریز زیربار آن شرایط که مجبورانه
برمن انداخته اند نخواهند گذاشت و باحوادثی که برسر من
هر جوشی که اهالی عزت و اهل انصاف بر هیچ متشخصی

نوارا غدار بدطرح گشته است خونتر خواهند ساخت اما ویلی
من کورنر بالکلیه اغماض و دریغ نداشتند . مورخ گوید
از گذارش ملتمسهٔ نواب معزول نوکران کمپنی هند بهیچ
خط موسومهٔ مطاعان خویش کاهی مذکور نکرده اند بتاریخ
ششم اپریل سنه ۱۷۹۲ نواب اخراجی فوت کرد و نزد عمهٔ خود
مسماة سلطان النسا بیگم سکونت داشت هرگاه مرض
متشخصه تحیش شروع شد و خاندان با اظهار آزردگی
خویش احوال این نواب از سرکار کمپنی مخفی داشت و از
معالجهٔ انگریزنا آن زمان کنار ساخت تا آنکه حالت یاس حاصل
گشت و قریب در همان ایام امر سنگه راجه اخراجی تنجاور از
ناکامی اینجهان رهائی یافت . موافق عهدنامه واقعهٔ شهر اپریل
پهلچری بازبه [illegible] ال [illegible] شد و بوناپارت انگریزا
با رسال فهرست [illegible] رنده تا یعنی هفت جنرال افسران با خانواده

باینها از چهار صد قشون گوره و ده دوازده لک روپیه تعداد اندک شناک

ساخت و در همان زودی باز سنوح جنگ تازه انگریزان را

ازان خوف رهائی داد و در سنه ۱۸۰۳ باز پهلچیری

مسخر انگریز شد اما کپتان ماسی

فرانسیس که به لنبوا موسوم بود

برای گریختن خود بدریا

جز معه جهازات فرنجی

شگرف غنیمت

یافت